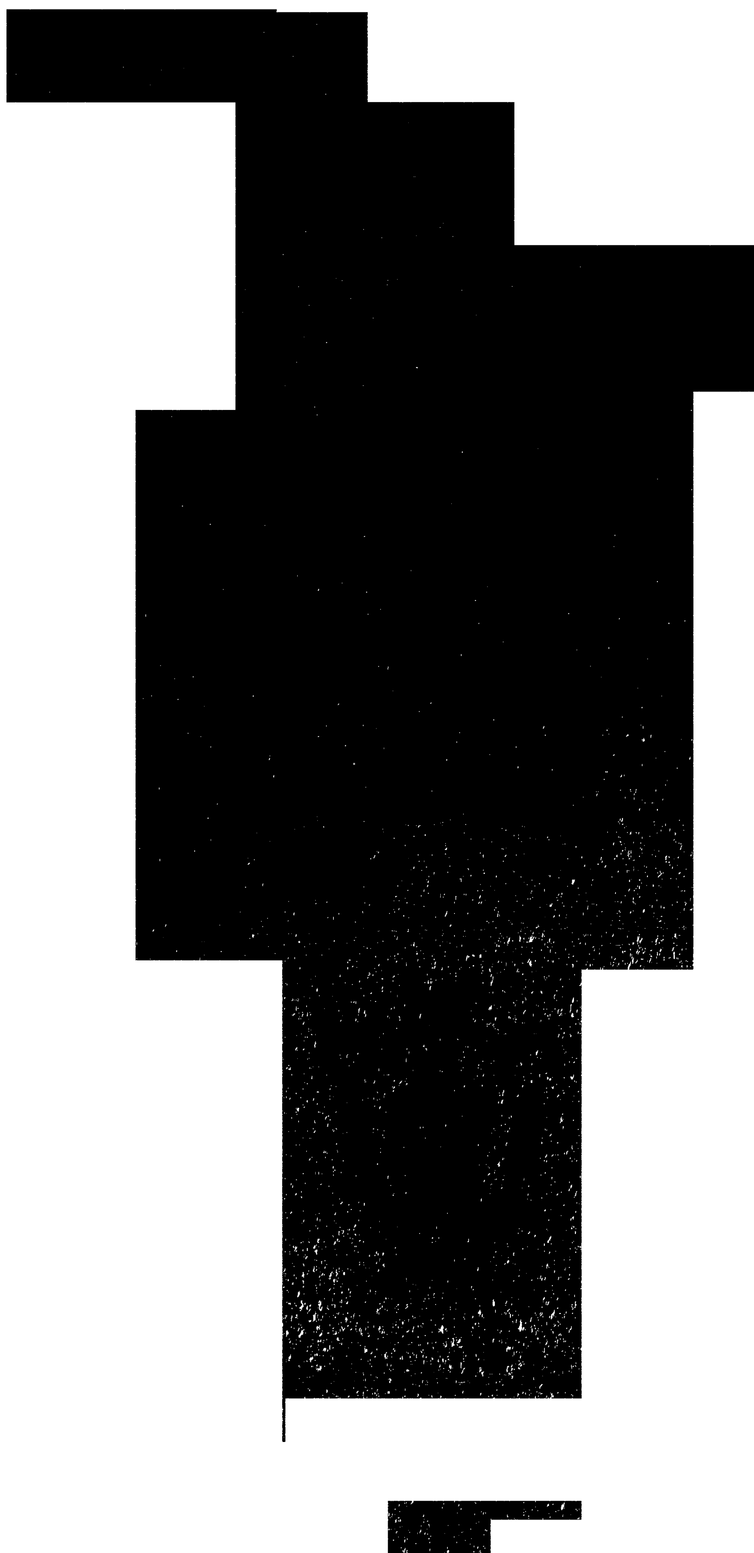


توانا بود هر که دانا بود



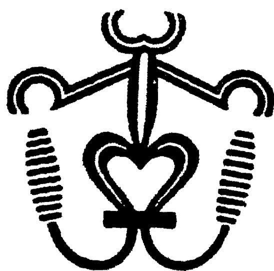
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

آثار ایران

از نشریّات

ادارهٔ باستان شناسی

بتصحیح و اصلاح : علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران



۱۳۱۶ خورشیدی

جلد اوّل ـ جزوهٔ دوم

چاپخانهٔ مجلس

ترجمهٔ : محمّد تقی مصطفوی

مساجد قدیمی ایران[1]

بدون شك یکی از جالب‌ترین مسائلی که درتاریخ معماری اسلامی شایان‌مطالعه و دقّت میباشد موضوع اساس و احداث مسجد نمونهٔ ایرانی است .

چون نزدیکی (ورود بیگانگان غیر مسلمان) بمساجد تاکنون خالی از اشکال نبود هنوز کسی در این موضوع از محیط فرضیّات و تصوّرات قدم بیرون ننهاده و عقیدهٔ مثبت وقاطعی اظهار ننموده است .

ازسابق این‌قسمت مورد قبول واقع‌بود که تازیان عناصرمشکّلهٔ یك مسجداز قبیل محراب و منبر و مناره و امثال آنرا بایران داده اند و همچنین در این نکته موافقت داشتند که طریقهٔ استفاده از آنهارا در ساختمان یعنی نقشهٔ مسجد بدوی تازی را که « نقشهٔ نمونهٔ مساجد اوّلیّه » نامیده میشود نیز اعراب بایران آورده اند و در نتیجهٔ پیروی این روش عمومی کلیّهٔ معابد قدیمی ایران جزء مساجد عرب بشمار آمد .

ولی امروزه بر خلاف زمان‌سابق بررسی و دقّت در بناهائیکه درردیف‌مساجد نامبرده شناخته شده بآسانی صورت پذیر میباشد . مساجد مزبور بدو دسته منقسم

---

۱ ـ موضوع این مقاله همان مضمون خطابهٔ اینجانب در سوّمین کنگرهٔ صنایع ایران (که‌درشهریور ماه ۱۳۱٤ درلنین‌گراد تشکیل‌یافت) میباشد . بازگشت بموضوع تشکیل مسجد نمونهٔ ایران دراینجا شایسته بنظر میآید ، چون از طرفی برای پیوستگی‌مطالعات مختلفه که راجع بابنیهٔ قدیمی اسلامی در کتاب آثارایران ذکرخواهند شدرابطه‌ای لازم است واز طرف دیگراسناد بیشتری که‌فرصت‌ذکر آن در طرف یکربع ساعت در لنین‌گراد میسّر نمیشد مورد بحث قرار خواهد گرفت وبعلاوه فکر اینجانب در باب اینکه چهار ایوان مسجد نمونهٔ ایرانی از مدرسه اقتباس گردیده تغییر یافته است .

میشود و این دو دسته از حیث اهمیّت یکسان نیست ، یك دسته شامل عدهٔ قلیل ابنیه ایست که نقشهٔ آن همان نقشهٔ سبك بدوی عرب با مشتقّات آنست و دستهٔ دیگر مساجد ایرانی خالص است . تاریخ دستهٔ اوّل روشن امّا نسبةً کوتاه است ، میتوان تصوّر نمود لشکریان تازی که ایرانرا فتح و اشغال نمودند بناهای مذهبی بطریقه و سبك خویش در آن بنیاد نهادند که چیزی از آنها باقی نمانده و بوسیلهٔ مورّخین زمان خلافت عبّاسیان معلوم است که نخستین خلفای دودمان مزبور مساجد بزرگی در شهرهای عمدهٔ کشور ایجاد نمودند .

یکی از این مساجد بدون شك تاریخانهٔ دامغان میباشد [1] (شکل ۱۲۸و۱۲۹) .

اریش اشمیت بتازگی در ری بنیاد مسجدیرا که المهدی خلیفهٔ عبّاسی درآنجا ساخته کشف نموده است ، از قرار معلوم سایر مساجد نظیر اینها از بین رفته و احداث این قبیل مسجدها دنبالهٔ مختصری داشته‌است من جمله مسجد جمعه نائین (شکل ۱۳۰ و ۱۳۱) [2] متعلّق بقرن چهارم هجری . بنائیکه بعضی‌از قسمتهای آن درمسجد جامع اردستان (شکل ۱٤۱) باقیست نیز مسلّما از این جمله بشمار میرود و در قرن بعد مسجددماوند[3] را باید از همان ردیف محسوب داشت ، لکن طرز ساختمانشان کاملاً ایرانی باقی‌مانده وطرح نقشه که تنها راه آورد اعراب‌بوده درنائین باندازه‌ای‌بی‌تناسب و سر و دست شکسته بنظر میرسد که معلوم میشود این ارمغان بیگانه در ایران‌رونقی نگرفته است .

البتّه‌فرمانروایان‌توانائی‌چون‌خلفای‌عبّاسی‌قادربودنددرایران بناهائی‌بفراخورذوق وسیلقهٔ‌خود بسازندولی کاریراکه از عهدهٔ‌انجامش‌بر نمیآمدنداین‌بود که‌یك‌روح‌معماری بیگانه را بسر زمین جاودانی تحمیل نموده و ابقاء آنرا برای آینده تضمین نمایند .

---

۱ - ا . گدار . تاریخانهٔ دامغان در مجلّهٔ صنایع مستظرفه شمارهٔ دسمبر ۱۹۳٤ .

۲ - ه . ویوله وسن فلوری . بنائی از قرون اوّلیهٔ هجرت درمجلّهٔ (سیریه) ۱۹۲۱ صفحات ۲۳٤-۲۲٦ و ۳۱٦ - ۳۰٥ . سن فلوری مسجد نائین در مجلّهٔ سیریه ۱۹۳۰ ص ۵۸-٤۳ مقالهٔ ا . دیتز مربوط بمسجد در دائرة المعارف اسلام .

۳ - مایرون . ب . سمیت مسجد جمعهٔ دماوند درکتاب صنعت‌اسلامی جلد ۲ بخش ۲ ص۱۷۳-۱٥۳ .

ایران که آئین اسلامرا پذیرفت بطور الزام روش اعرابرا در احداث مساجد نیز پیروی نمود ولی در طرز بنای آن بجز سنن مخصوص خویش و ذوق صنعتی و سبکهای ساختمانی خود چیز دیگریرا بکار نبرد.

بنا بر این دیری نگذشت که نقشهٔ مسجد عربی در معماریهای متداولهٔ ایران بکلّی منسوخ گردید. از قرن پنجم هجری‌بعد اگردوره‌ای که مدرسه مؤسسه دولتی گشته و در نتیجهٔ اهمیّت سیاسی روز افزونش از حیث معماری توسعهٔ قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد پیش نمیآمد نقشهٔ فوق الذکر دیگر بهیچوجه مورد بحث نبوده در تاریخ معماری ایران حکم افسانهٔ کوچکی را پیدا میکرد، ولی بطوریکه خواهیم دید مسجد نمونهٔ‌ایرانی که تاآن دوره بمیزان‌ساده‌وتناسب مختصری‌احداث میگردیددرست‌بشیوهٔ مساجد وسیع و بزرگ عبّاسیان رو بتوسعه میرفت و در اثر این پیش آمد است که‌در عهد سلجوقیان ساختمانهای معروف بمسجد و مدرسه بوجود آمده و مسجد بزرگ چهار ایوانی که نمونهٔ ایرانی است تشکیل شد.

از دستهٔ دوّم قدیمترین بناهائی را که این جانب توانسته‌ام مورد بر رسی قرار دهم‌نیزمساجد: نیریز، گلپایگان، قزوین، اردستان، اصفهان، مدرسهٔ حیدریهٔ‌قزوین میباشد [1] که‌هیچکدام آنها پس ازدورهٔ سلجوقی‌احداث نگردیده. اگربااین‌ابنیه‌نزدیك شده و با یکدیگر آنهارا بسنجیم ازحیثیّات وعناوین متعدّد بطور کامل مطالبی‌دستگیر ما میشود که مهمترین آنها از قرار ذیل میباشد:

تمام این بناها بدون استثناء درابتدا نوعی کوشك یا بناهای منفرد و مجزّائی بوده که مشتمل بر یك شبستان بزرگ و اطراف آن کاملاً باز بوده است.

در مورد مسجد نیریز این تالار اساساً ایوانی از عهد ساسانی بوده و در سایر بناها آتشکده را تشکیل میداده که در آن محراب جایگزین آتشگاه گردیده است. این نکته را اضافه‌میکنم که تا دیر زمانی پس ازظهور مسجد چهار ایوانی بناهائی‌بدین

---

۱ ـ از جامع عتیق شیراز چون مکرّر دراثرزازله زیر و زبر و پی دربی بعد از وقوع هرزمین لرزه دوباره ساخته شده است در حال حاضر بهیچوجه اطّلاع قاطعی راجع بآن نمیتوان بدست آورد.

سنخ در نقاط مختلفهٔ ایران چون رضائیّه (ارومیّه) و یزد و سمنان و غیره احداث گردیده است.

امّا کافی نیست یك قسمت مشترك از نقشه های چند بنارا مجزّی نموده وبطور قطع اظهار کنیم که این قسمت نماینده و معرّف نمونه های بسیار قدیم است.

بنابر این یك یك بناهائیرا که ذکرشان خواهد آمد اکنون موردبر رسی قرارداده ضمناً این نکته را متذکر میشود که ابنیهٔ مزبور تنها برای اقامهٔ دلیل و برهان انتخاب نشده بلکه اینها بانضمام مسجدهای دارای نقشهٔ عربی که ذکرشان در ابتدا گذشت وبجز مسجد شیراز که قابل استفاده نیست مهمترین مساجد کهنهٔ ایران هستند که اینجانب تاکنون پی بدانها برده‌ام.

در بارهٔ مسجد جمعهٔ نیریز این جانب قبلاً مطالعهٔ کافی نموده توجهٔخوانندگان گرامرا بآن جلب مینماید [1].

ایوانیکه در نقشهٔ حالت فعلی بنا (شکل ۱۱٤) و در نقشهٔ ساختمان اولیّهٔ بنا (شکل ۱۱٦) برنگ سیاه متمایز شده در سال ۳٤۰ هجری (۹٥۱-۹٥۲ میلادی) احداث گردیده است ، در صورتیکه بناهای دیگر که اکنون ضمیمهٔ آنست مربوط بعصر قاجاریه میباشد. برای دقّت بیشتر این نکته را اضافه میکنم که تاریخ ۳۱٤ مربوط به بناء تازه بوده وارتباطی بتعمیر یا تجدید ساختمان ایوانی متعلّق بقبل‌ازاسلام ندارد زیرا قبلهٔ آن که با محور اصلیش تطبیق میکند کاملاً صحیح است باینمعنی که با شمال مغناطیسی زاویهٔ ۳۱ درجه در جهت جنوب غربی تشکیل میدهد.

موضوع مسجد جامع گلپایگان نیز بهمین ترتیب ساده میباشد. بنای اوّلی که در نقشهٔ حالت فعلی بنا (شکل ۱۳۲) برنگ سیاه از دیگر قسمتها متمایز است در زمان‌سلطنت ابوشجاع محمّد پسر ملکشاه که‌از ٤۹۸ تا ٥۱۱ هجری (۱۱۰٥ - ۱۱۱۸ میلادی) پادشاهی نموده‌ساخته شده است. این اطلاع از کتیبه‌ای که دورهٔ شبستان

---

[1] - رجوع شودبجزوهٔ اوّل صفحهٔ ۷۱ و ما بعد.

محراب در پای گنبد نوشته شده‌بدست میآید (شکل ۱۳۳) ، سایر بنا های این مسجد بوسیله یکی از زنهای‌فتحعلیشاه قاجاراحداث گردیده است . این خانم ازپادشاه‌مزبور دو پسر داشت ، پسر بزرگتر موسوم به حیدر قلی میرزا و پسر کوچکتر حاجی شاه قلی‌میرزا ، هنگامیکه پسربزرگتربحکمرانی گلپایگان انتخاب‌شد مادرش نزدوی‌مسکن گزید و همانموقع بامر مشار الیها ساختمان قسمتهای مسجد جامع که مربوط بعهد قاجاریه است انجام گرفت .

تاریخ مسجد جمعهٔ کهنه قزوین یعنی همان مسجدیکه دیولافوا و نویسندگان معاصرش آنرا باسم مسجد شاه مشخص نموده اند کمی پیچیده و در هم بنظر میآید . بطوریکه حمدالله مستوفی در مقالهٔ مربوط بشهر موطن خویش ذکر میکند مسجدمزبور کارچندین دوره بوده . بزرگان مختلف‌هریك‌رواق ، سردرب‌یاشبستانی بر آن افزوده‌اند[1] لکن خلاصه کردن تغییرات اصلی که در ضمن توسعهٔ بنای‌مذکور پیدا شده آسانست . در سی متری‌مسجد کوچکی که در زمان هارون الرّشیدتوسّط زکرّیا نامی ساخته شده ودرنزدیکی‌مدرسه‌ای که‌درقرن چهارم هجری بوسیلهٔ‌ابوالقاسم اسمعیل‌صاحب بن‌عبّاد وزیرمعروف دونفرازسلاطین آل‌بویه مؤیّد الدّوله وفخرالدّوله احداث گردیده است ،امیر منصور خمارتاش‌بن عبدالله العمادی بر روی بنیاد بنائی که متعلّق بقبل ازاسلام‌بود[2] شبستان بزرگ گنبدیرا که معرّف حالت اولیهٔ‌مسجدمیباشد بنا نمود (شکل ۱۳۵) قسمت تاریخی کتیبهٔ بنای مسجد بشرح ذیل است :

« فی ایّام دولة الملك العادل‌السّلطان المعظّم مالك العرب و العجم عمادالدّنیا»
« والدّین ابی شجاع محمّد بن ملك شاه قسیم امیر المؤمنین . . . . . وفی ولایة الامیر »
« الاسفهسالار مجدالدّین . . . . و قد اجری الله تعالی ذلك علی ید امیر . . . . . »
« ابو منصور خمارتاش بن عبدالله العمادی . . . . اوله فی شهور سنه خمسمائه »
« و آخر انتهائه‌سنه ثمان و خمسمائه . . . . . . »

---

۱ - این مقاله که آخرین فصل تاریخ گزیده را تشکیل میدهد بتوسط باربیه دو مینارد (Barbier de Meynard) ترجمه شده وبوسیلهٔ مشارالیه درژورنال‌آزیاتیك ۱۸۵۷ انتشار یافته است .
۲ - محور اصلی بنا یك زاویهٔ ۵ درجه در جهت جنوب غربی بامتداد سمال مغناطیسی تشکیل‌میدهد.

کتیبهٔ دیگری نیز مانند کتیبهٔ فوق درداخل بنائیکه بوسیلهٔ خمارتاش ساخته‌شده موجود است و بدین طریق شروع میشود :

« . . . . . یقول خمارتاش عبدالله وقفت علی هذة القبّه و المدرسة الملاصقة »
« بها ثلثة ارباع قریه هراس آباد و خمس عشر من قریة جیوران . . . . . . »

در آنموقع مسجد شامل بنائی بجز شبستان گنبد نبود[1] ، این مطلب از معماری قسمتهای مجاور و کتیبه هائیکه در آنجا مشاهده میشود نیز معلوم میگردد .

ایوان‌بزرگیکه شبستان خمارتاش‌را بصحن مسجد مربوط‌میسازد درسال۱۰۶۹ هجری (۱۶۵۹ - ۱۶۵۸ میلادی) بامر شاه عبّاس ثانی احداث گردید .

مدرسهٔ حیدریهٔ قزوین نیز ازیك بنای گنبددار یعنی همان‌نمونه‌ای که درباب‌مسجد گلپایگان و مسجد جمعهٔ قزوین شرح‌دادیم‌تشکیل شده است ، تاریخ آن تقریباًمعاصر با بنای خمارتاش (شکل ۱۳۶) میباشد .

ساختمانهای یك مدرسه در عهد قاجاریه بدان افزوده شده با یك نظر اجمالی بنقشهٔ این بنا(شکل۱۳۷) مشاهده میشود که بنای مدرسه بمسجد تکیه نموده‌بطوریکه درگاههای بزرگ جوانب مسجد مسدود گردیده وبدین طریق میتوان از قدمت بنای گنبد نسبت بمدرسه مطمئن بود .

درباب چهار بنای اوّلی این مسئله بهیچوجه مورد تردید نیست که در اوّلین وهله عبارت بوده است از یك شبستان منفرد گنبدی شکلی که اطرافش گشاده بوده ، راجع بدو بنای دیگر در نظر اوّل این مطلب تا آن اندازه بدیهی نیست زیرا در هر دو صورت بنای اصلی و ملحقات‌آن مربوط‌بتاریخهای نسبةً نزدیکی ازعهدسلجوقیان میباشد لکن نکتهٔمذکوردر فوق دراین‌بنانیزمحقّق است. حال مسجد اردستانرامورد مطالعه قرار میدهیم .

مسجد جامع اردستان دارای دو تاریخ میباشد یکی ۵۵۳ هجری درآخر کتیبهٔ

---

۱ ـ بعداً صحنی ساخته شده که در گوشهٔ جنوب شرقیش مسجدزکریّا واقع بود ، سپس شبستانیکه بنای خمارتاش را باین مسجد متّصل میکرد احداث گردید . شاه طهماسب که قزوین پایتختش بود بقدری‌در مسجد مزبور بناهای تازه احداث نمود که پاره‌ای از مؤلفین اورا یکی ازبانیان مسجد تصوّر میکنند .

بزرگ شبستان زیر گنبد و دیگری ۵۵۵هجری در ایوانیکه جلو شبستان مزبور واقع است. بنابراین چنین بنظر میآید که شبستان و ایوان هر دو در یك زمان ساخته‌شده لکن این تصوّر درست نیست. توضیح آنکه در حدود سنهٔ ۵۵۳ هجری هنگامیکه مسجد اولیّه را بیك مسجد چهار ایوانی تبدیل نمودند شبستان زیر گنبد را مقصورهٔ اصلی قرار داده درون آنرا از تزییناتی شبیه تزیینات بناهای جدید الاحداث پوشانیدند. اطمینان پیدا کردن از این مسئله کار فوق العاده سهلی است زیرا ساختمانهائیکه به‌بنای‌اصلی افزوده شده با آن مربوط و پیوسته نیست‌بلکه فقط چسبیده بآن احداث گردیده ،این قسمت از درون و بیرون بنا بخوبی پیداست و در خارج جدائیهای مهمّی در آن هویداگردیده است (شکلهای ۱۴۰ - ۱۳۸). بنا برآنچه گذشت ساختمان بدوی بطور انفراد در میان بناهای دیگر قرار گرفته است باضافه بر دیوار جنوبی از دو سمت محراب (شکل ۱۴۱) دو پنجره مشاهده میشود که در موقع وسعت دادن مسجد آنها را بعلّت اینکه در محل تزیینات تازه قرار میگرفته مسدود کرده اند. بالنّتیجه شکّی نمیماند که بنای گنبددار متعلّق‌بتاریخ غیر مشخصی است که درحدود انتهای سلطنت ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هجری= ۱۰۹۲-۱۰۷۲ میلادی) میباشد، ملحقات اولی متعلّق بسالهای ۵۵۳ و ۵۵۵ هجری (۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ میلادی) است، پس از آن ملحقات و تغییرات دیگری وجود داشته که از روی نقشه معلوم است[۱].

اینك از بنای ششم یعنی مسجد جمعهٔ اصفهان صحبت بداریم. در موضوع این مسجدبیش ازسایر ابنیهٔ ایران در دورهٔ اسلام بسط مقال داده اند و عادت براین جاری شده است که آنچه مؤلّفین قدیم ایرانی یا عرب درباب مسجد بزرگی در اصفهان‌ذکر نموده اند بدین مسجد نسبت داده شود و باین ترتیب نتایج شگفت انگیزی حاصل شده است. مقدسی که اشاره بوجود جرزهای گرد در مسجد بزرگ یهودیه‌نموده است[۲] گفتهٔ ویرا مربوط بمسجد جمعه که فی‌الحقیقه دارای پایه های مدوّر میباشد

۱ - بقسمتهای بعد که شرح کاملتری راجع به بنای مزبور داده شده مراجعه شود.
۲ - المقدسی چاپ کوژ صفحهٔ ۳۸۸.

دانسته و اینرا دلیل قدمت آن شناخته اند .

تاریخ بنای آن‌را درخلال سالهای ۱۴۳ و ۱۵۲ هجری در زمان خلافت منصور خلیفهٔ عبّاسی تشخیص داده [1] و ذکر نموده‌اند که در دورهٔ سلجوقیان منظرهٔ کنونی آن از آثار دورهٔ سلجوقیان است بدین طریق که محراب و گنبد وچهار ایوان صحن‌را بمسجد دورهٔ عبّاسیان بطور پیوند اضافه نموده اند [2] .

لکن از روی کتب ما فرّوخی و مقدسی بر ما روشن است که مسجد دورهٔ عبّاسیان کاملاً از خشت خام ساخته شده بود در صورتیکه جامع فعلی تماماً از آجر پخته بنا گردیده است .

در حقیقت میتوان گفت که مسجدفعلی محلّ مسجددورهٔ عبّاسی‌را اشغال نموده لکن نظام الملك مسجد جمعهٔ مربوط بعهد ملکشاه رابر روی زمین بکروفضائی‌خالی از هر گونه بقایای ساختمانهای پیشین احداث کرده است[3] . پی بردن باین موضوع که در آن زمان بنای مزبور چگونه بوده امر فوق العاده سهلی است ، توضیح آنکه این بنا عیناً مثل مساجد قدیم نوع ایرانی که شرح هر یك از بنا های پنجگانهٔ آن گذشت از شبستان‌منفرد گنبدی شکلی که‌اطرافش گشاده بود یا بعبارهٔ اخری‌ساختمان کاملی که‌چهار طرف آن بخوبی مرئی و متمایز و روشن بوده‌ترکیب میشده است . (شکل ۱۴۲) .

باز در عهد سلجوقیان بود که مسجد چهار ایوانی نوع مشخص مساجدبزرگ ایرانی شناخته شد بدین ترتیب که ایوانهای بزرگی شبیه گاهواره رو بصحن احداث نمودند و شبستانهای مختلفی که سقفشان بوسیلهٔ ستونها یا جرزها نگاهداری میشد در قسمتهای فاصل بین ایوانهای مزبور بنا کردند ، مقدسی این قسمت را مورد دقت‌قرار نداده است . بنا بر این روایت محلّی که‌بنیاد مسجداصفهانرا به‌ملکشاه سلجوقی نسبت

---

۱ ـ ه. سلادن . کتب صنعت اسلامی (Manuel d'art Musulman) قسمت معماری صفحهٔ ۳۳۱ .
۲ ـ گبریل . مسجد جمعهٔ اصفهان در کتب صنعت اسلامی ۱۹۳۵ صفحهٔ ۴۲ .
۳ ـ بفصول بعد در ذکر تاریخچهٔ بنای فوق مراجعه شود.

میدهد کاملاً بمورد بوده و آخرین مسجد نمونهٔ ایرانی نیز مانند آنهائیکه سابقاً ذکرشانرا نمودیم در ابتدا کوشکی بوده است از هر سو گشاده که محرابی در بر داشته. از پنج مسجد کوشک مانندی که ذکر نمودیم میتوان تصوّر نمود که از زمان سلطنت ملکشاه (٤٨٥ - ٤٦٥ هجری=١٠٩٢ -١٠٧٢ میلادی) تا پادشاهی ابوشجاع محمّد (٥١١-٤٩٨ هجری= ١١١٨ - ١١٠٥ میلادی) در ایران بناهائی بدین سبك ساخته میشد ، حال از کی این قسم بنا میساخته‌اند عجالتاً برما مجهول است لکن میدانیم که درسال ٣٤٠ هجری در نیریز ساختمان مسجدی که فقط ایوان ساده بوده باتمام رسیده است . شاید ایوان پیش از کوشك وجودداشته وشاید این نمونه‌های ساختمان که هر دو مستقیماً از معماری دورهٔ ساسانیان بوجود آمده در یك زمان و با هم طرف استفاده قرار میگرفته ، کشفیّات آینده این موضوع را روشن خواهد کرد .

آنچه فعلاً قطعی میباشداینستکه در انتهای قرن پنجم و ابتدای قرن ششم هجری ساختمان گنبدی شکل سابق الذکر بیشتر مورد پسند و افتخار بوده است ، در آن هنگام نقشهٔ مسجد عربی اگر هنوز هم ازبین نرفته بود روبانحطاط کامل میرفته‌است . مسجد جمعهٔ نائین در قرن چهارم هجری جزنمونهٔ بدلی از تاریخانهٔ دامغان چیز دیگری بیش نیست ، مسجددماوند نیز با وجوددارابودن تزیینات بسیار زیبائی ازعهدسلجوقی و بقایای قابل تحسینی از کتیبه های کوفی بنای محقّری است که سر مشق اصلی آن بدون عیب نبوده است . با مراتب سابق الذکر مساجد با شکوه دورهٔ عبّاسیان هنوز تا آنموقع بر پا بوده مانند تاریخانهٔ سابق‌الذکر که هنوز هم برپاست و مسجدالمهدی در ری و مسجد ابو مسلم در نیشابور که ظاهراً در اثر حملهٔ مغول خراب شده و از بین رفته و محقّقاً بناهای دیگری شبیه آنها . بطور خلاصه اگر بناهای وسیع مسقّف اخیر الذکر را که مؤمنین در آن گرد آمده و محفوظ از بهم خوردگیها وانقلابات هوا در آنجا عبادت مینمودند با کوشك های ایرانی که مردم در روز های اجتماع زیر باران و آفتاب در برابر آن می ایستادند مقایسه نمائیم این مقایسه بنفع ایران تمام نمیشود .

در دوره ای چون ابتدای قرن‌ششم که‌حس ملّت خواهی ووطن پرستی بشدّت حکومت داشت مسجد سبك ایرانی روبتکمیل وتوسعه میرفت . این‌مطلب تنهاتصوّر یا فرض ساده ای نیست زیرا بمحض اینکه در خراسان اسلوب قابل‌تحسینی که‌مدرسهٔ نظام الملك در خواف نمونهٔ بارزو مجلّلی از آنست ظهور کرد می بینیم که نقشهٔ دلباز و راحت آن خیلی بیش از مسجد نمونهٔ‌عربی وسعت‌پیدا میکند . در سال۵۳۰ هجری مسجد چهار ایوانی زواره (شکل ۱۴۳) بدون داشتن سابقهٔ دیگری‌احداث گردید [1] و در حدود همانزمان نیز تغییر شکل یافتن بناهای قدیمی‌نمونهٔ ایران‌شروع شد[2]. قسمت مقابل کوشك که پیوسته چون مقصورهٔ اصلی محفوظ نگاهداشته میشد چهار ایوان در اطراف صحنی میساختندو درفواصل بین این صحن و دیوارمحوطهٔ خارجی مسجد شبستانهای مختلفی وجود داشت که سقف آنهاباقتضاء مورد وسلیقهٔ معماران‌وابعادعمارات بوسیلهٔ دیواروستون وجرزنگاهداری‌میشد . ازسال۵۵۳هجری مسجد کوشك‌مانند اردستان بمسجد چهار ایوانی که چگونگی آنرا میدانیم‌مبدّل گردید ومحتمل است که‌مسجدجمعهٔ اصفهان نیزدرحدود همان دوره تغییرشکل داده باشد .

ولیکن تنها در شهرهای عمده میتوانستند مساجدی ساخته یا آنهائی را که داشتند بسبك جدید در آورند زیرا سبك مذکور خیلی گران تمام میشد و بدون شك بهمین سبب بناهای متعدّدی که نام‌بردیم تا امروز بوضع اولیّهٔ خود باقی مانده. مسجد چهار ایوانی نمونهٔ مسجد بزرگ ایران گردید و هنوز هم همین نمونه باقی است و جز در تزییناتش که مکرّر عوض شده تغییری پیدا نکرده است .

ا. گدار

---

۱ ـ بفصول بعد درباب شرح این بنا مراجعه شود.

۲ ـ تذکار این مطلب قابل توجّه است که مسجد زواره متعلّق بیك قرن قبل ازقدیمی ترین مدرسهٔ چهار ایوانی که تابحال شناخته شده یعنی مستنصریهٔ بغداد که تاریخ اتمام آن سنهٔ ۶۳۱ هجری است میباشد . این طول زمان تقریباً مدلّل میکند که بر خلاف آنچه تاکنون ذکر نموده اند احداث چهارایوان دراطراف صحن ازمدرسه بمسجد سرایت نکرده بلکه سبك مزبورتکاملی ست که برای خود مسجد پیش آمده و بعدا مدرسه از آن استفاده کرده و در آنجا نیز معمول گردید وشاید بهمین نکته موضوع و منشأ مدرسهٔ چهارایوانی را که تا این اندازه دراطرافش گفتگو شده است (که آیا اصل آن در ایران یا شام بوده) نیز حل مینماید .

باعث خرسندی این جانب است که از

آقای محمّد تقی مصطفوی که کتیبه های

مورد استفادهٔ دراین مقاله را از روی اصلشان

در ابنیه خوانده و با وجودی که غالب آنها

کمتر خوانابوده یا صدمه و آسیب بسیار دیده

با تحمّل رنج‌در محل‌یادداشت نموده‌وهمچنین از

آقای حبیب‌الله آموزگار عربی دان عالیقدر

که در تجدید نظر ومراجعه بکتیبه های‌مزبور

تشریك مساعی کرده اند و **خانم‌ی. آ. گدار**

که بابزدباری ممتدّ آنهارا موردبررسی قرارداده

وترجمه نموده‌اندسپاس‌فراوان خودرااظهارنمایم

آ. گدار

تاریخچهٔ مسجد جمعهٔ اصفهان[1] *

قدیمترین تاریخی که تاکنون در یکی ازبناهای تاریخی شهر اصفهان مکشوف گردیده است (۴۸۱ هجری = ۹ - ۱۰۸۸ میلادی) میباشد . تاریخ مزبور در

۱ ـ این بنا در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویهٔ ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملّی به ثبت رسیده است .

* کتبیکه طرف استفاده قرار گرفته عبارتند از :

المقدسی : احسن التقاسیم ـ جاپ ژ . دو گوژ صفحهٔ ۲۸۸ .

مفرّوخی : کتاب محاسن اصفهان چاپ تهران ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) صفحهٔ ۸۶ ـ ۸۴ .

سفرنامهٔ ناصرخسرو : چاپ ش . شفر صفحهٔ ۲۵۳ ـ ۲۵۲ .

یاقوت : معجم البلدان ـ جاپ ووستنفلد جلد اوّل صفحهٔ ۲۹۲ .

ابن الاثیر : سالهای ۴۴۲ و ۵۱۵ .

و . بارتلد : ایران (بروسی) صفحهٔ ۱۱۵ .

ا . بودوئن : مقالهٔ اصفهان درزمان سلطنت شاهان بزرگ در اوربانیسم ۱۹۳۳ صفحهٔ ۴۴ .

م . وان برخم : مقالهٔ کتیبه از پادشاهان مغول الجایتو در (Mélanges Hartwig Derenbourg) صفحهٔ ۳۷۸ ـ ۳۶۶ .

م . وان برخم : مقالهٔ معماری اسلامی ایران در (Journal des savants) فوریهٔ ۱۹۱۱ صفحهٔ ۵۷ .

ا . ج . براون : مقالهٔ شرح کتاب خطّی کمیاب تاریخ اصفهان در مجلّهٔ مجمع سلطنتی آسیائی لندن شمارهٔ اکتوبر ۱۹۱۱ صفحهٔ ۴۳۸ ـ ۴۳۷ . سفرنامهٔ شاردن بایران و سایر نقاط مشرق زمین چاپ ل . لانکر جلد هشتم و صفحات ۱۰ ـ ۱ و جلد دهم صفحهٔ ۳۸۸ .

پ ـ کوست : آثار جدید ایران صفحهٔ ۲۱ نقشهٔ ۵ ـ ۴ .

ژ . دیولافوا : مقالهٔ ایران و شوش و کلده در (Le toure du monde) سال ۱۸۸۶ صفحهٔ ۱۵۸ .

ا . دیز : دائرة المعارف اسلام مقالهٔ مسجد صفحهٔ ۴۳۲ ـ ۴۳۱ .

ا . دیز (Diez) : کتاب صنایع ملل اسلامی جلد اوّل صفحهٔ ۱۰۸ .

ا . فلاندن و . پ کوست : کتاب مسافرت بایران ـ ایران جدید نقشهٔ ۵۶ ـ ۵۵ .

ا . گابریل : مقالهٔ مسجد جمعهٔ اصفهان در مجلّهٔ صنعت اسلامی (Ars islamica) سال ۱۹۳۵ صفحهٔ ۴۴ ـ ۷ .

ا . گدایت : کتاب صنعت ایران صفحهٔ ۱۶۲ .

ه . گلوك و ا . دیز کتاب صنایع ملل اسلامی صفحات ۵۴۸ ـ ۵۴۷ .

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۱۱۰)

انتهای کتیبهٔ مدوّری که قاعدهٔ گنبد کوچکتر عهد سلجوقی مسجد جمعه را زینت میدهد دیده میشود .

گنبد دیگری کـه شبستان محراب اصلی مسجد را میپوشاند تاریخ ندارد [1] لکن اسم پادشاهی کـه این گنبد در زمـان سلطنت وی ساخته شده یعنی معزّالدّنیـا والدّین ابوالفتح ملکشاه ابن محمّد بن داود که از سال ٤٦٥ تا ٤٨٥ هجری (۱۰۹۲-۱۰۷۲ میلادی) پادشاهی نموده و همچنین نام وزیرش حسن بن علی بن اسحق نظام‌الملك در اینجا ثبت است .

با توجه باین نکته که قدیمترین قسمت مسجد معمولاً شبستان محراب اصلـی آنست از یك طرف و از طرف دیگر روایتی که در اصفهان محفوظ مانده ومطابق آن روایت ساختمان مسجد جامع‌را صراحتاً به‌ملکشاه نسبت میدهند چنین‌بنظر میرسد که بدون احتمال خبط بزرك بتوان برای‌سلطانِ سلجوقی فوق‌الذکر افتخار ساختمان معروفترین بنای دورهٔ اسلامی ایران‌را قائل شد .

با وجود مراتب فوق تصوّرات عامهٔ مردم در بارهٔ این مسجد نیز مـانند اغلب ابنیهٔ مهمهٔ کشور تأثیراتی داشته است .

شاردن میگوید « ایرانیـان این بنارا خیلی قدیمی حساب میکنند زیرا بر طبق روایت ایشان امام رضا ع که یکی از امام های دوازده گانه بوده و در قرن‌چهارم

(بقیه‌از ذیل صفحهٔ ۱۰۹)

ا . هرتسفلد : مقالهٔ گنبد علویان و ایلخان در ایران دررسالهٔ تحت عنوان یك جلد از مطالعات‌مشرق زمینی تقدیمی به ا . ح براون صفحهٔ ۱۹۲ .

ا . هرتسفلد : مقالهٔ سفر نامه در(Z. D. M. G)۱۹۲٦ صفحهٔ ۲۳۸ .

ا . هوتوم شیندلر : کتاب عراق شرقی ایران صفحهٔ ۱۲۲ .

ادوین لویتنس : مقالهٔ آجر کاری ایران در مجلّهٔ (Country life) فوریهٔ ۱۹۳۳ صفحهٔ ۱۱۸ ببعد .

ا . پوپ : مقالهٔ آجرکاری ایران در مجلّهٔ(Country life)دسامبر ۱۹۳۲ صفحهٔ ۷٤۲ ببعد .

ه . سالادن : در رسالهٔ اصول صنعت اسلامی در قسمت معماری صفحات ۳۳۵ ـ ۳۳۱ .

ف . زارّه : کتاب آثار معماری ایران صفحهٔ ۷۵ .

گ . لی‌استرنج : کتاب ممالك خلافت شرقی صفحهٔ ۲۰۵ ـ ۲۰۳ .

۱ ـ اهالی اصفهان شبستان مزبوررا صفّهٔ صاحب وشبستان گنبد پیشی‌را گنبد خاکی مینامند .

هجری میزیسته معمولاً عبادت های خودرا زیر طاقی که نام‌شرقی دارد بجای‌میآورده.
قدماء اصفهان تعریف میکنند که سلطان ملکشاه که در سال ٤٠٠ هجری میزیسته‌بانی
این طاق بوده است لکن پادشاه مزبور تعمیرکننده ای بیش نبوده زیرا گنبد شمالی
بنام سلطان منصور و گنبد جنوبی باسم سلطان یوسف که خیلی پیشتر زندگی میکرده
مرقوم است »[1].

باری کتیبهٔ گنبد شمالی از قرار ذیل است :

« . . . . امر ببناء هـذه‌القبّة ابوالغنائم المرزبان‌بن خسرو فیروز ختم‌الله‌له»
«بالخیر فی شهور سنة احدی وثمانین واربع مائه »[2].

کتیبهٔ گنبد جنوبی نیز بشرح ذیل است :

« بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم امر ببناء هذه‌القبّة فی ایّام السلطان‌المعظّم‌شاهانشاه»
« الاعظم ملك المشرق والمغرب‌رکن‌الاسلام والمسلمین معزّ الدّنیا والدّین ابی‌الفتح»
«ملك‌شاه بن محمّد بن داود یمین خلیفة‌الله امیرالمومنین اعزّالله نصره العبد الفقیر الی»
«رحمة الله الحسن بن علیّ بن اسحق علی یدّ ابی‌الفتح احمدبن محمّد الخازن » .

همانقسم که در دو کتیبهٔ فوق الذکر نیز مشهود میگردد اسمی نه از سلطان
منصور و نه از سلطان یوسف در کار است و بتصوّر این جانب امام هشتم ع که
برخلاف گفتهٔ شاردن در قرن چهارم هجری نمیزیسته بلکه در قرن دوّم از سال ١٤٨
یا ١٥٣ تا ٢٠٣ هجری زندگانی میکرده بچندین علّت نمیتوانسته است عبادات خود
را در زیر سقف شرقی مسجد بجای آورد : یکی از علل آنکه اساسا گنبد شرقی در
مسجد جامع وجود ندارد و اگر مقصود از گفتهٔ شاردن ایوان شرقی باشد ایوان
مزبور نیز پیش از ابتدای قرن ششم هجری ساخته نشده بوده است .

هرچند نویسندگان‌مشهورصحبت‌های بی‌اساس سابق‌الذکررا جدّی تلقّی کرده‌و
تکرار نموده باشند با وجود این بطورقطع نمیتوان تصوّر کرد که افسانهٔ عباسی‌الاصل

---

١ ـ سفرنامهٔ شوالیه شاردن بایران و سایر نقاط مشرق زمین جاب ل . لانگلس جلد ٧ صفحهٔ ٤ .

٢ ـ ابوالغنائم المرزبان بیشتر بلقب تاج الملك و این‌درست شناخته شده ومقصود همان رقیب‌نظام الملك است كه در سال ٤٨٥ هجری جانشین وی گردیده ودر ٤٨٦ بقتل رسید .

بودن مسجد جامع تا امروز دنباله پیدا کند مگر اینکه در بنیاد این اشتباه حقیقتی یا بطریق اولی شبه حقیقتی موجود بوده باشد.

ابن‌حوقل، مقدسی، ناصرخسرو، مافرّوخی، ابن‌اثیر و یاقوت همگی خصوصاً چهار نفر اوّل شرح مسجد جمعهٔ یهودیه را برای‌العین میدهند که مسجد جمعهٔ فعلی اصفهان جانشین آن گردیده است. نویسندگان مزبور در بارهٔ این موضوع مجموعهٔ کاملی از اطلاعات ذیقیمت فرا آورده اند که تاریخ مسجد جامع از آن اقتباس شده‌و قسمت اعظم تاریخچهٔ مسجد ایرانی نیز از آن بدست آمده است، لکن متأسفانه‌این نویسندگان از بنائی صحبت میدارند که مسجد جمعهٔ اصفهان نیست. ایشان شرح مسجد نمونهٔ عربی را میدهند که فعلاً وجود ندارد و مطلقاً اثری از آن باقی نمانده و میگویند آنرا با خشت خام ساخته بودند و بعداً بجای آن بنای فعلی بطرز ایرانی «تماما از آجر های خوب که در کوره پخته شده[1]» احداث گردیده و با بنای پیشین ارتباطی ندارد الاّ اینکه روی همان‌زمین ساخته شده و هنوز هم گاهگاهی جامع عتیق خوانده میشود. بنای مسجد قدیم که ستون هائی در برداشته با حیاط چهار ایوانی مدرسهٔ نمونهٔ ایرانی که در اطرافش حجراتی بوده «ترکیب» یا «آلوده» نشده است[2].

مسجد جمعهٔ فعلی اصفهان که در روز اوّل مشتمل بربنای گنبدی شکلی باسم ملکشاه بوده عبارت‌از«مخلوط اختصاصاًخوش‌آیندی» از عناصر ایرانی وعرب‌نمیباشد بلکه یك بنای خالص ایرانی است.

مسجد دورهٔ عباسی

قدیمترین توصیفی که از مسجد دورهٔ عبّاسیان در دسترس ماست شرحی است که در رسالهٔ محاسن‌اصفهان یافت میشود. کتاب مزبور بعقیدهٔ براون آنطور که در

۱ ـ ب. کوست: بناهای جدید ایران صفحهٔ ۲۱.

۲ ـ ا. دیز: دائرةالمعارف اسلام جلد سوّم مقالهٔ مسجد صفحهٔ ۴۳۱.

چاپ طهران آن مذکور میباشد [1] در زمان سلطنت ملکشاه کرد نیامده بلکه در ۴۲۱ هجری (۱۰۳۰) میلادی بوسیلهٔ یکفر اصفهانی موسوم به مفضّل ابن سعدابن الحسین المافرّوخی جمع آوری شده است [2].

در آن هنگام اصفهان دومسجد جامع داشت «مسجد بزرگ که قدیمی بوده و مسجد جدید که زیباتر میباشد» مسجد بزرگ مسجد جمعهٔ یهودیه بوده است [3] «مسجد مذکور بتوسط اعراب دهکدهٔ طیران [4] که از قبیلهٔ تیم بودند بنا گردید بعداً که اصفهان در اثر الحاق پانزده پارچه آبادی وسعت پیدا کرد الخصیب پسر مسلم بقعه‌ای در آن شهر احداث نمود که بقعهٔ خصیب آباد نامیده میشد. درسال ۲۲۶ در زمان خلافت معتصم مسجد از نوساخته شد، سپس ابو علی پسر رستم درزمان خلافت المقتدر آنرا بزرگ کرد. درآنوقت مسجد شامل چهار دستگاه ساختمان بود، این چهاردستگاه را نبایدبا رواقهای مسجد درچهارطرف صحن اشتباه نمودزیرا مافرّوخی بعداً تصریح میکند که «بهریك ازاین چهاردستگاه‌ساختمان رواقی‌متّصل بوده، هریك از این رواقها بوسیلهٔ درهائی که در دیوار دالانها وکوچه های فرعی گشوده میشد ببازار باز میشد». بطوریکه در قسمتهای بعد خواهیم دید چهاردستگاه ساختمان را خانقاه‌ها ومدارس ومتعلّقات‌دیگری که معمول مساجد جامع بزرگ آنزمان‌است اشغال میکرده. نقشهٔ بنا در آن موقع باید تقریباً همانطوری باشد که طرح ضمیمه بطور غیر دقیقی آنرا نشان میدهد (شکل ۱۸۱). درطرح مزبورقسمتهای مخطّط چهاردستگاه ساختمانرا نشان میدهد، رواقهای مجاور آنها بوسیلهٔ ستونهایشان معیّن گردیده. این ستونها همان جرز های مدوّری هستند که مقدسی اشاره بوجود آنها در مسجد جمعهٔ

---

۱ ـ کتاب محاسن اصفهان چاپ تهران ۱۳۱۲ (۱۹۳۳).

۲ ـ شرح کتب خطّی نایاب تاریخ اصفهان که از طرف سرجان ملکم در ۱۹ مه ۱۸۲۷ بانجمن شاهی‌آسیائی لندن تقدیم گردیده وبتوسط ادوارد گ. براون درصفحهٔ ۴۱۲ در شمارهٔ اکتبر ۱۹۰۱ مجلهٔ انجمن مزبورتوصیف گردیده است. براون در ضمن شرح آن میگوید: «این کتاب مبنی برنسخهٔ اصل عربی‌است که درسال ۴۲۱ هجری بتوسط مفضّل‌ابن‌سعد ابن الحسین لمافرّوخی گرد آورده شده وتحت‌عنوان رسالهٔ محاسن‌اصفهان‌تألیف گردیده‌است».

۳ـ ابن حوقل و مقدسی درضمن ذکر دوشهری که اصفهان را تشکیل میداده اند یعنی جی ویهودیه بوجود مسجد جمع بزرگی در هریك از دو شهرمزبور اشاره میکنند.

۴ـ طیران که فعلا طیرون بشد هنوز موجود و در ۶۰ کیلومتری مغرب اصفهان واقع است.

یهودیه نموده است . بالای این ستونها رومیهائی بوده [1] که بر آنها طاقهای ضربی زده شده و یا اینکه تیرهای پشت بام روی آن قرارداشته زیرا یاقوت [2] وابن اثیر [3] درضمن ذکر محاصرهٔ اصفهان بدست طغرل بیك در ۳-۴۴۲ هجری (۱ - ۱۰۵۰) حکایت میکنند که هیزم باندازه‌ای نایاب بود که بمسجد جامع خرابی وارد آوردند برای اینکه تیرهایش را بردارند والبتّه تصوّر نمیرود مقصود از تیرهای مزبور چوبهای قسمت اصلی مسجد باشد بلکه در این مورد غرض از جامع باید آنچه را که ما فرّوخی شرح میدهد در نظر گرفت ، همچنان چهاردستگاه ساختمان وخانقاهها وکاروانسراها و متعلّقات مختلف که چون شبستانهای جای عبادت جزء مسجد محسوب بوده . علاوه بر آن ناصرخسرو که اصفهانرا در صفر ۴۴۴ هجری (ژوئن ۱۰۵۲) یعنی یکسال بعد از تصرّف شهر بدست طغرل [4] مشاهده نموده صریحاً ذکر مینماید که مسجد آدینهٔ باشکوهی درمرکز شهر موجود است [5] و در چند سطر بعد اشاره میکند که درون شهر منظرهٔ بسیار آبادی داشته و بنای مخروبه مطلقاً درآن دیده نمیشد . از اینقرار معلوم میشود که خرابیهای مورد اشارهٔ یاقوت وابن اثیر چندان قابل ملاحظه نبوده وتقریباً میتوان پی برد قسمتهائی از بنا که با پشت بامهای مسطح پوشیده میگشته، یعنی سقف تیری داشته، سقف چوبیشان از بین رفته ودیگر بصورت مزبور وجود نداشته است . بنابر این نه فقط میتوان از خود پرسید آیا برفراز طاقهای رومی که روی ستونهای مسجد قدیم استوار بوده سقفهای ضربی و یا بامهای مسطح تیری قرار داشته بلکه بدلیل آنچه از مساجد نقشهٔ عربی چون تاریخانهٔ دامغان و مسجد جمعهٔ نائین [6] میدانیم میتوان تصوّر نمود که سقف رواقات یهودیه یعنی مسجد جمعه محتملاً ازطاق های ضربی بوده است .

---

۱ ـ مافرّوخی در قسمتهای بعد این مطلب را ذکر میکند .

۲ ـ معجم البلدان چاپ ووستنفلد جلد اوّل صفحهٔ ۲۹۲ .

۳ ـ الکامل فی التّاریخ .

۴ ـ طغرل درمحرّم ۴۴۳ (مه ـ ژوئن ۱۰۵۱) بشهر ورود نمود.

۵ ـ سفرنامهٔ ناصرخسرو چاپ ش . شفر صفحهٔ ۲۵۲ .

۶ ـ مقالهٔ تاریخانهٔ دامغان درمجلّهٔ صنایع مستظرفه ، شمارهٔ دسامبر ۱۹۳۴ بقلم آ . گدار .

پس از آنکه مافرّوخی بدین سان قسمت کلّی بناء را ذکر مینماید شرح مسجد را لحظه‌ای قطع میکند تاناچار داستان کلبهٔ محقّری را که مانع توسعهٔ مسجد بوده نقل نماید. مافرّوخی مینویسد برای من تعریف کرده‌اند در محلّیکه فعلاً حوض واقع است یعنی میان مسجد خانه ای بوده که بیك کلیمی تعلّق داشته وباوجود تمام کوششهائی که برای رضای خاطر یهودی مزبور بعمل آوردند و همه گونه مال حاضر بودند باو بدهند مشار الیه از فروش خانهٔ خویش خودداری میکرد. چندین بارقیمتی راکه میخواستند درمقابل خانه بوی بدهند بالابردند تا بالاخره یهودی آنقدر دینار طلا گرفت که با آن دینار های طلا میتوانست کف خانهٔ خودرا بپوشاند آنوقت تمام زمین بمسجد تعلّق پیدا کرد. از این‌قبیل حاشیه‌ها درنزد مورّخین‌اسلامی فراوان و مقصد اصلی ایشان ستایش از خوبی یاعدالت امیرزاده ویادیانت یا روح از خود گذشتگی پیرزنی ویاسخاء درویشی است.

در این مقام نیز ضمن ذکر یهودیه، تاریخ نتوانسته است از سرزنش آز و پلیدی روح یهودیان صرف نظر کند.

مافرّوخی پس‌از ختم این تظاهرمختصر خود برضدّ یهود توصیف مسجدرا ادامه میدهد. ازهمان ابتدا حمد وثنای پروردگار و زمزمهٔ خوانندگان اوراد واذکاربگوش میرسد. بنا بگفتهٔ مافرّوخی «برای هر نماز کمتر از پنج هزار نفر درآنجا گرد نمیآمد. پهلوی هرجرزی شیخی قراردارد وجماعتی از طلاب گرد اورا گرفته‌بوظیفهٔ درس یاریاضت نفس اشتغال دارند. آراستگی این بنا بواسطهٔ مناظرهٔ فقهاء ومباحثهٔ علماء ومجادلهٔ متکلّمین وپندهای واعظین است، درآنجا صوفیان وعلماء وکسانی دیده میشوندکه بحال عبادت درمساجد اقامت گزیده وبا تسبیح‌ودعا زندگانی‌رامیگذرانند. هرطاقی مأوای معمولی‌ایشان است، همین وضع تاخانقاههای وسیع ومرتفع‌ومیهمانخانه‌هائیکه مخصوص غرباء و بینوایان و مساکین است مشهود میباشد» یعنی این ترتیب تا آنطرف رواقهای مسجد «در چهار دستگاه ساختمان» برقرار است.

روبروی مسجد کتابخانه باحجرات گوناگون ومخازنش واقع است. این کتابخانه

بوسیلهٔ استادالرّئیس ابوالعبّاس احمدالضّبی ساخته شده واو کتب مربوط بهمه گونه علوم را که بمرور ایّام فضلاء و ادباء سابق انتخاب کرده اند در آنجا جمع نموده است.

کتابخانهٔ مزبور دارای فهرستی درسه جلد بزرگ بوده مشتمل بر کتابهائی در تفسیر قرآن، در حدیث، در علم نحو ولغت و صرف، در ادبیّات، در شعر، در منطق، ریاضی و طبیعی و الهی وغیره یعنی «درجمیع علومی که برای طالب فضل وممیّز بین علم و جهل» مورد لزوم است.

مابین اصفهانیانی که در مسجد مزبور کار کرده اند یکی ابو مضرالرّومی بوده که بامراو یك در دولنگه درمسجد کار گذارده شد و در تهیّهٔ این کارشگفت متحمّل رنج فراوان گردیدند و برای آن هزار دینار طلا خرج کردند و این مبلغ شامل خرج اطراف درودو مناره که درروی دوپایه[1] ساخته شده بود نمیگردد. این دردرجلوخان گشاده‌ای واقع گشته است که مسجد جامع را بسر بازار معروف ببازار رنگرزان مربوط میسازد.

پس از این قسمت مافرّوخی بتوصیف جامع دوّمی که کوچکتر ولی زیباتر بوده میپردازد وذکر میکند که این جامع معروف به جورجیر بوده وتوسط صاحب کافی ـ الکفّات ساخته شده است [2]. بنابر گفتهٔ مافرّوخی این مسجد دارای شبستانها، خانقاهها، کتابخانه، مدارسی برای فقهاء ومجالسی برای ادباء ومحلّهائی برای شعرا و صوفیان وقاریان قرآن بوده است. لکن جالب توجه ترین نکتهٔ مربوط بموضوع مورد بحث مابرهانی است که مافرّوخی راجع بمزیّت جامع کوچك نسبت بمسجد جامع بزرگ اقامه میکندو متذکر میگردد که خاك رُس خامی که مسجد جامع کوچك از آن ساخته شده محکمتر از آنست که در ساختمانهای مسجد جامع بزرگ بکار رفته و بالنّتیجه از حیث بلندی

---

۱ ـ مافرّوخی بدوپایهٔ مزبور نام نیلفا داده وفیلفا یافیلپا که معنی آن پای پیل است هنوز نیز برای تعیین و تشخیص پایهٔ عمارت یاسکو مورد استعمال بناهای ایرانی است.

۲ ـ کافی الکفّات عنوانی برای ابوالقاسم اسمعیل ابن عبّاد وزیر معروف مؤیّدالدوله و فخرالدّوله سلاطین آل بویه بوده که در سال ۳۲۶ (۹۳۸) بدنیا آمده و بسال ۳۸۵ (۹۹۵) در اصفهان بدرو حیات گفته است.

و استحکام بناهای مسجد کوچك نسبت بساختمان مسجد بزرگ برتری دارد . مناره که باخشت (لبن) و گل (طین) ساخته شده است بارتفاع صد ذراع میرسد (هرذراع نیم گز است) لکن ازروی گفته های مقدسی چنین برمیآید که منارهٔ مسجدجامع‌قدیم فقط به ۷۰ ذراع میرسیده است .

مسجد در عهد سلجوقیان

مسجد دورهٔ عبّاسیان که باخشت خام ساخته شده بود ازحیث مصالح‌هیچگونه قدر اشتراکی بامسجد جمعهٔ فعلی که با آجرهای خوب ومحکم بناگردیده ندارد . آیا چه موقع مسجد اولی از بین رفته است ؟ این‌مطلب دقیقاً معلوم نیست ولی‌چنین‌بنظر میرسد که کشف مراحل اصلی ویرانی آن سهل وآسان باشد . گنبدی که باسم ملکشاه میباشد، یعنی بنائی که ریشه ومنشأ مسجدفعلی محسوب میگردد، عبارت‌ازکوشك منفردی است که‌بدیوارمحوطه ازجانب جنوبی‌زمین مسجد تکیه دارد (شکل۱۴۵) وسه جانب دیگر همانقسم که نقشه وعکسهای ضمیمه نشان میدهد (شکل۱۴۲ و۱۴۶ و۱۴۷) باز است ومقصود این بوده است که‌کاملاً هویدا باشد ودیده شود .

این نکته برخلاف فرضی است که اخیراً باز انتشاریافته و مبتنی‌بر این میباشد که در عهد سلجوقیان فقط گنبد محراب‌وچهار ایوان رابنبای عصرعبّاسیان پیوسته‌اند و طاقنماهای اولیّه و چهار نمای رو بحیاط برروی باقیماندهٔ سطح خارجی بنا باقی بوده است[1] . بنای عهد ملکشاه برروی زمین آزاد وبازی‌ساخته‌شده بنا براین‌محتمل است که قسمتی از بنای قدیمی سابق یعنی‌رواقها بطوریقین و قسمتی ازچهار دستگاه ساختمان در این مورد از بین رفته باشد[2] .

هرچند مرتبه که برای اینجانب مطالعهٔ مساجد قدیم نمونهٔ ایرانی میسّر گردیده

۱ ـ ا . گابریل . مقالهٔ مسجد جمعهٔ اصفهان در رسالهٔ صنعت اسلامی چاپ ۱۹۳۵ صفحهٔ ۴۲ .
۲ ـ همین کیفیّت در اردستان نیزمشاهده میشود که مسجدی ایرانی در همان زمین جانشین مسجدی گردیده است که از روی نقشهٔ عربی ساخته بودند .

این مساجد را با قواعدی سنجیده وصحّت وسقم آنقواعد را بدین نهج معلوم نموده‌ام.
بر طبق این موازین مسجد در آن موقع عبارت از بنای طاقدار منفرد گشاده ای بود
که بدیوار جنوبی تکیه میداده و جلو آن صحن وسیعی که محل اجتماع مؤمنین بوده
وجود داشته‌است . اطراف یا لا اقل یك قسمت آنرا خانقاهها ومهمانخانه‌هاو متعلّقات
مختلف مسجد پیشین محصور مینمود . چیزیکه مارا باین اندیشه وامیدارد اینست
که بناهای عهد سلجوقی ،که در ابتداء جز دو ساختمان گنبد دارچیز دیگری نبود
کلاً از آجر نسوز ساخته میشد و معذلك مسجد در ۵۱۵ هجری طعمهٔ حریق واقع
گردید . یك کتیبهٔ کوفی که قسمتی از آن هنوز خوانا است در یکی‌از سر درهای
شمالی مسجد واقع و در آن جا چنین نوشته شده « این بنا پس از سوختن در ماههای
سال ۵۱۵ تجدید گردید » (شکل ۱۴۹) . از طرف دیگرابن اثیرمینویسد که درسال
۵۱۵ (یك هفته پیش از حریق یك قصر سلطنتی) جامع اصفهان که با شکوه ترین
جامعها وزیبا ترین آنها بوده بسوخت، بناء مزبور بدست باطنیّه آتش گرفت[1] . بنابر
آنچه ابن اثیر میگوید اینطور بنظر میرسد که‌خرابیهای وارده‌قابل ملاحظه بوده‌است .
آنچه‌از چهاردستگاه ساختمان باقی‌مانده‌بود گویا تقریباً بکلی‌ویران شد . منظرهٔ مسجد
در آنموقع چنان بود که در هر یك از دو انتهای شمالی و جنوبی فضای وسیع بنای
گنبد داری بر پا بوده . در مشرق و مغرب نیز جز ویرانه‌ای ازخـاك وخاشاك چیز
دیگری وجود نداشته است، شاید این منظرهٔ رقّت انگیز علّت اساسی عملیّات بزرگی
است که در بنای مزبور انجام گردیده و شرح آنرا بعد خواهیم دید .

قبلاً خوبست ببینیم بنای کوچك گنبد دار را که تاریخ آن ۴۸۱ هجری است
(شکل۱۴۸) بچه منظوروبرای چه نوع استفاده ساخته بودند . این‌نکته رادرست توجه
کرده‌اند که « نه آیات قرآنی که در کتیبه‌های این بناخوانده میشودونه آیاتی که درداخل
عمارت‌روی‌دیوارنوشته‌شده هیچکدام‌با این‌تصوّر که‌بنای مزبورمقبره‌باشدوفق نمیدهد»
بعضی این مکان را سایه بان‌آبنما یا کتابخانه‌ای پنداشته اند . اینهم مورد تردید است
زیرا برای یك آبنما چنین سایه بانی بیش از اندازه گران بوده وبرای کتابخانه نیزاین
محل عجیب بنظر میآید .

---

۱ ـ ابن اثیر ، سال ۵۱۵ هجری .

دو جانب از چهار جانب این ساختمان مسدود وبدون در یادرگاه‌است ودو جانب دیگرکاملاً بطرف بیرون بازو گشاده میباشد و بنا بر این یك کتابخانه را این طور غیر محفوظ نمیتوان تصوّر کرد و بعلاوه در چنین اطاق کوچك و مجزّائی که با بناهای مجاور هیچگونه ارتباط مستقیمی ندارد چگونه مجموعهٔ عظیم کتابهائی که فهرست آنها در سه جلد قطور تنظیم گشته بوده گنجانیده میشده است.

گذشته از اینها علّت اینکه یك کتابخانه باید بدینطریق بدون چون و چرا در محور محراب اصلی مسجد واقع باشد چه بوده است ؟

از قرار معلوم بنای مزبور که درعین حال‌هم جنبهٔ مذهبی وهم‌جنبهٔ تزیینی دارد و در معماری آن نیز بیش‌از گنبد نظام الملك دقت بکاررفته باید برای‌شخص‌بزرگی که مقامش در مسجد در ردیف اوّل مؤمنین نبوده بنا شده باشد. بانی بنای مزبور تاج الملك رقیب نظام الملك درخدمت بانوی جاه‌طلب ترکان خاتون بود ، بانوی مزبور پسری از ملکشاه داشت‌و برضدّ وزیر مقتدر (نظام الملك) تمام سعی‌خودرا با احتمال کامیابی بکار میبرد که فرزندش بسمت‌ولایت‌عهد اعلام گردد[1]. ساختمان بنای عالی فوق ممکن است‌در عین اینکه یك عمل چاپلوسی تاج الملك نسبت به بانوی مقتدر ترکان خاتون بوده تقلید حاسدانه ای از گنبد نظام الملك باشد . کتیبهٔ این دو بنا در آن دوره که فروتنی و حجب معمول بوده و نظام الملك و تاج الملك نام خود را بطور ساده بدون افزایش القابشان ذکر نموده اند در هر گنبدکاملاً متناسب‌و متضمّن آیهٔ پنجاه‌و سوّم سورهٔ الاعراف (سورهٔ هفتم قرآن مجید) بوده بشرح ذیل میباشد :

«ان ربّکم الله الذی خلق السّموات والارض فی‌ستّة ایّام ثم استوی علی‌العرش»
«یغشی اللّیل النّهار یطلبه حثیثا والشّمس‌و القمر والنّجوم مسخرات بامره الاله الخلق»
«و الامر تبارك الله ربّ العالمین».

این نکته بجز فرض چیز دیگری نیست .

---

۱ ـ ث ـ هوتسما (Th. Houtsma) دائرة المعارف اسلام ، مقالهٔ ملکشاه .

اینك بحث خود را در باب مسجد در موقعیکه طعمهٔ حریق واقع شده ادامه میدهیم.

درهمان‌سال حریق یعنی ۵۱۵ هجری محققاً دیوارهای محوطهٔ مسجد ترمیم شده‌زیرا بر روی دری در جانب شمال مسجد بقایای ذیل از یك کتیبهٔ کوفی که‌سابقاً ذکر آن گذشت موجود میباشد (شکل ۱۴۹):

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ومن‌اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر ....»
«............ اعادة هذه العمارة بعد الاحتراق فی شهورسنة خمس عشرة و»
«خمسمائة».

بناهائیکه طعمهٔ حریق واقع گردید دوباره بهمان سبك ساخته نشد زیرا بجای آنها ساختمانهائی چون: شبستان زمستانی، مدرسه، چهلستونها وبناهای‌دیگری که‌در دوره های خیلی بعد از حریق میشوم احداث گردیده دیده میشود. لکن شاید در همین اوان بوده است که مسجدیکه بنام ملکشاه ساخته شده‌بود بمسجد چهار ایوانی تغییر شکل یافت زیرا در آن زمان لازم میدانستند برروی ویرانه ها چیزی از نو بسازند.

در این مورد طرح یك سؤال بموقع بنظر میآید وآن اینستکه‌آیا چنین‌تغییری در حدود سال ۵۱۵ امکان پذیر بود یانه. گرچه این‌مطلب درست‌است که‌درایران نمونه های متعدد از مساجد کوشك مانندی که بمسجد چهار ایوانی تبدیل یافته اند موجودبوده‌وقدیمترازهمه‌که تا بحال شناخته شده مسجد اردستان است که تاریخ آن ۵۵۳ هجری میباشد لکن اینجانب اخیراً در زواره نقشهٔ مسجد چهار ایوانی کوچك و دلربائی را برداشتم (شکل ۱۴۳) که بکلی دست نخورده و هیچگونه تغییر شکلی در آن داده نشده مگر دو چوب یك در که به پلکان شبستان گود و تازه ای مربوطه میشد برآن الحاق گردیده است و تاریخ آن ۵۳۰ هجری است. اگر این نکته را بپذیرند که بنای مزبور ممکن است اوّلین نمونه از این قبیل ساختمان نباشد

در آنصورت میتوان چنین اندیشید که ممکن است در حدود سال ۵۱۵ حیاط فعلی و چهار ایوان آنرا ببنای نظام الملکی پیوسته باشند. علاوه بر اینها تاریخ صحیح این عملیّات چندان مورد توجه زیاد نیست، نکتهٔ مهم وقدر متیقّن این است که این کارها در دورهٔ سلجوقی انجام گرفته.

مسجدتازه محوطهٔ چهار گوشی را که بین باقیماندهٔ دیوارهای داخلی چهار دستگاه ساختمان مورد ذکر مافرّوخی واقع بود اشغال مینمود. درجلو گنبد نظام‌الملك ایوان جنوبی مسجد را ساختند ودر جلو این ایوان صحن را طرح ریزی کردند. روی محورهای صحن سه ایوان دیگررا ترتیب‌دادند. ردیف ستونهائی که پیج به‌پنج (یکی در میان وچهارستون دراطراف) قرارگرفته وطاقهای ضربی را نگاه میداشت فضا-های خالی بین ایوانها وحیاط و دیوار محوطه را اشغال مینمود [1]. بعلاوه پنج چشمه طاق بر روی ویرانه های «دستگاه‌های ساختمان» شرقی ساخته شد (شکل۱۸۲).

این قسمتهای اضافی که بیك در جنوب شرقی مربوط میگردید از قرار معلوم این مطلب را میرساند که مدخل اصلی مسجد در آن موقع یا از آن موقع ببعد در و رودی نبوده است که در انتهای ایوان شمالی باز میگردیده است. بعلاوه مدخل جنوب شرقی هنوز هم مدخل بزرگ بنا و امروزه تنها دری است که باز میباشد. تمام آنچه گفته شد بنحو بسیار ساده و روشن تقریباً روی نقشه نوشته شده است.

برخی از محقّقین با مشاهدهٔ ستونهای جسیم و گچ‌اندود محراب که روی آن یك طبقه ساختمان با معماری سبکتر و گنبدی از آجرهای نمایان احداث گردیده است این موضوع را طرح کرده اند که آیا قسمت پائین بناء از قسمت بالائی آن قدیمترنیست؟

بعضی‌ها قسمت پائین را بنای قبل از دورهٔ اسلام تصوّر نموده اند لکن شالودهٔ بنا کاملا اسلامی است [2]. درحقیقت آجرهای قسمت پائین بنا باآجرهای‌قسمت‌بالایکی

---

۱ ـ این دیوار محوطه خواه قسمتی از آن ازدیوار داخلی چهار دستگاه ساختمان استفاده شده وخواه تماماً از نوساخته شده‌باشد درهرصورت ازخشت بنا گردیده است، چند قسمت ازآن درمجاورت ایوان-های شرقی وشمالی مسجد موجود میباشد.

۲ ـ محور اصلی بنا با امتداد شمال مغناطیسی تشکیل یك زاویهٔ ۳۲ درجه در جهت جنوب غربی میدهد.

بوده و این نکته بتنهائی برای روشن کردن مطلب و رفع اختلاف کفایت میکند .
درباب ستونهای این بنا که بنظر میآید از دوره های پیشین پیروی شده باشد و واقعاً هم همینطور هست [1] باید دانست که همین کیفیّت درمسجد جامع گلپایگان که درزمان سلطنت محمّد پسر ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱) ساخته شده نیز ملاحظه میشود (شکلهای ۱۳۲ و ۱۵۰). این مسجد کوشک مانند که تا زمان فتحعلیشاه قاجار بمسجد چهار ایوانی تبدیل نگردیده بود درصورت لزوم تاریخ تشکیل مسجد جامع فعلی اصفهان را معلوم خواهد نمود .

ونیز غالباً این مسئله‌را ذکر نموده اند که شبستان محراب بایوان جنوبی‌افزوده شده است ، لکن نقشه خلاف این مسئله را ثابت میکند (شکل ۱۴۲) . بعلاوه در شکل ۱۵۱ دیده میشود که یك حاشیهٔ تزیینی در بالای ستونها بدور بنا پیچیده و زیر بناهائی که لابد پس از حاشیهٔ مزبور احداث شده مفقودمیگردد . یك عکس دیگری (شکل۱۵۲) مینمایاندچگونه سقفهای قسمتهای‌مجاور گنبد چسبیده بآن ساخته شده‌اند بدون اینکه قسمتی راکه سابقاً یکی از نماهای بنا بوده بطور ناپسندی خراب کند .

راجع بپایه های مدوّری که مقدسی دیده بوده ودلیل‌عمدهٔ عبّاسی بودن اساس مسجد بشمارمیرود، عکسهای مربوط بیکی از آنها ارائه داده میشود (شکل های ۱۵۳-۱۵۴) بر اثر ریزش قسمتی ازسفیدکاری روی آنها دیده میشود که باآجرهای خوب ساخته شده و روی بندهای آجرها نقش و نگار کوچکی احداث نموده اند و بدینوسیله بستگی آنها بدورهٔ سلجوقیان معلوم میگردد .

بنابر آنچه از سطور فوق معلوم میگردد درآخردورهٔ سلجوقی ساختمان‌مسجد جمعهٔ اصفهان بصورت کنونی که دارای چهار ایوان است تمام بوده و در دوره‌های بعد بجز ترمیم آثار موجوده از سابق و پارهٔ تزیینات و رنگ آمیزیهائی که تصوّر میکردند برقشنگی آنها میافزاید واضافه‌کردن ملحقات مختلفی درمحلّ « دستگاه های

---

۱ ـ برسالهٔ صنعت آسیای غربی قدیم تالیف ژ . کنتنو(G. Contenau) قسمت مربوط بپایه های قصر گودئا درتلّو(Goudéa à Tello) (متعلّق بآخرقرن ۲۶ قبل از میلاد) نقشهٔ ۱ اثر ا. دوسارزك (E. de Sarzec) درباب‌اکتشافات کلده رجوع شود.

عمارت» شرقی و غربی کار دیگری انجام نداده اند.

محراب سلطان محمد خدا بنده الجایتو

مسجد جمعهٔ اصفهان اززمان سلاطین مغول یادگاریهای کمی‌دارد، علّتش بدون شك اینست که در زمان سلطنت این شهریاران تجارت پیشه شهر اصفهان بواسطهٔ دور افتادن از جادّه های عبور و مرور معتبر تا اندازه ای بر کنار مانده و فقیر شد. حمدالله مستوفی میگوید: «فعلاً بواسطهٔ خرابی‌ناحیه . . . .»[1] با وجود این مراتب‌سلطان خدابنده الجایتو کمی پس از آنکه‌بآئین شیعه ایمان‌آورد[2] باجرای تعمیرات و تغییراتی در جامع مشهور اصفهان اقدام نمود. بدستور او در شبستان دورهٔ سلجوقی بر دیوار شمالی ایوان غربی مسجد محراب باعظمتی از گچ‌بری احداث گردید که تاریخش ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ م.) است (شکل ۱۵۵). ماخ وان برخم* از روی عکس کوچکی که ژروه کورتلمن** برداشته وسالادن*** باو داده بوده است کتیبه های محراب مزبور را علی الخصوص متن مهمّ تاریخی آن که مایهٔ زینت محرابست مطالعه نموده‌است. مشارالیه این مطالعه‌را انجام داده‌وبرای «نواقص عملی که از روی یك‌سند غیرکافی انجام گرفته» پوزش خواسته است،لکن آنچه مشارالیه خوانده صحیح و درخور آفرین است. در اینجا متن کتیبهٔ تاریخی که از روی اصل موجود در بنا چندین بار مورد امعان نظر و دقّت قرار گرفته است ذکر میگردد.

باملاحظهٔ آن دیده میشود متنی که بتوسّط وان برخم بوسیلهٔ ذرّه‌بین وبازحمت

---

۱ ـ نزهت‌القلوب، ترجمهٔ گ.لی سترنج (ص ۵۵).

۲ ـ م. وان برخم‌کتیبه از سلطان مغول‌الجایتودر مجموعهٔ هرتویگ درنبورگ ص ۳۷۴ مقدّمهٔ اوّل، (Mélanges Hartwig Derenbourg). هرگاه مسکوکات دورهٔ الجایتو را بنحو اجمال مطالعه کنیم آثار تسنّن را تاسال ۷۰۹ و آثار تشیّع را ازسال ۷۰۹ ببعد روی آنها خواهیم یافت.

* Max Van Berchem. ** Gervais Courtellemont. *** Saladin.

خوانده شده است با اندکی اختلاف درست میباشد . اینك متن کتیبه :

سلطان محمّد

« هذا المحراب المستطاب من مضافات العمارات الّتی اتّفقت اعادتها فی ایّام »
« معدلة السلطان حامی حوزة الاسلام والایمان غیاث الدنیا والدین ظلّ الله[1] فی الارضین »
« حرس الله بقائه الاسلام من فواضل صدقات العمیمة الصحبیّة الاعظمیّة صاحب دیوان »
« الممالك شرقاً وغرباً بعداً و قرباً سعد الحقّ والدین المخصوص بعنایة ربّ العالمین »
« محمّد الساوی[2] اعزّ الله انصاره و ضاعف اقتداره تولاه العبد الضعیف الراجی الی »
« رحمة الله تعالی و غفرانه عضد بن علیّ الماستری[3] احسن الله عقبته فی صفر سنة عشر »
« و سبعمئه ختمه الله تبارك و تعالی بالخیر والظفر » .

---

۱ ـ دو کلمهٔ سلطان محمّد که سطر اوّل کتیبهٔ فوق است بایستی بعد از کلمات «ظل الله فی الارضین» نوشته شده باشد لکن برای احترام این کلمات را دررأس کتیبه قرار داده اند .

۲ ـ دربارهٔ سعدالدّین محمّدالساوجی که نامش در کتیبهٔ فوق الذکر مذکور گردیده است شرفنامهٔ یزدی نقل مینماید که سلطان خدابنده الجایتو درسال ۷۱۱ هجری (۱۳۱۱ میلادی) این شخص را که وزیر وی و برادرش غازان بود بقتل رسانید (شرفنامه ترجمهٔ شارموی Charmoy) جلد دوّم قسمت اوّل ص ۳۷۵).

۳ ـ کلمهٔ الماستری را وان برخم الماسری یا الماسوری تشخیص داده است لکن دو نقطهٔ ت که محقّقاً درعکس مورد استناد وان برخم معلوم نبوده بخوبی در اصل کتیبه موجود می باشد .

بر طبق اطلاعیکه اینجانب ازآقای دکترشفق استاددانشکدهٔ ادبیّات طهران کسب نموده ام در کتاب ابن الفقیه الهمدانی درطی شرحی که مؤلف مذکور از ایالت کرمانشاه میدهد کلمهٔ ماستر دریکجا نام قبیله ودر جای دیگر نام تپه ذکر گردیده است گویا قبیله که نامش ماستر بوده اسم خودرا بناحیه وشایدهم بشهری ازایالت کرمانشاه داده باشد .

علاوه بر آن ابن علی الماستری دیگری نیز درنطنز مشهود و چندین بار در کتیبه های مسجد جامع آنشهر اسم برده شده است، بقسمت نطنز درآثار ایران سال ۱۳۱٤ (۱۹۳٦) ص ۹۰ و ۹۲ و ۹٦ مراجعه شود.

الحاقات شاهان آل مظفّر

در زمان سلطنت آل مظفّر قسمتهای عمده مسجد ساخته شد . چهل ستون شمالی (بین گنبد خاکی و ایوان شمالی) و چهل ستون جنوب شرقی و مدرسه [1] در محل « دستگاه ساختمان های شرقی » و همچنین بطور قطع شبستان محراب الجایتو از آن جمله محسوب میباشند .

تاریخ شبستان شمالی در کتیبه درب ورودیّه اش که با خود شبستان مزبور دریكزمان ساخته شده قید گردیده است . درب مزبور که در مجاورت گنبد خاکی واقع است سابقاًدارای حاشیه‌ای بود که اطراف‌سردررا احاطه میکرده وکتیبه‌ای بخط کوفی[2] در برداشته . قسمت بالای کتیبه ازبین رفته و تنها قسمتی که مجرّدیهای دو طرف را زینت میداده موجود است .

در سمت راست کتیبه از ابتدای سورهٔ الدّهر (سورهٔ ۷٦ قرآن) تا دو کلمهٔ اوّل آیهٔ ششم خوانده میشود، درسمت چپ (شکل۱۵٦) کلمات آخر آیهٔ ۲۲تاآخر آیهٔ ۲۷ ملاحظه میگردد وبعد ازآن‌این عبارت نوشته شده است :

« فی شهر محرّم سنة ثمان و ستین و سبعمائه »

همین تاریخ ۷٦۸ در آخر کتیبهٔ بزرگی که بر روی نمای داخلی رومی جلو ایوان مدرسه (شکل ۱۵۷) نوشته شده است نیزموجود میباشد .

« . . . . مرتضی ابن الحسن العباسی الزینبی . . . . »

« فی شهور سنة ثمان و ستین و سبعمائة من هجرة . . . . »

در آخر حاشیه که اطراف محراب همین بنا را احاطه نموده است این عبارت خوانده میشود :

---

۱ – مقصود از مدرسه که مکرّر در این کتاب ذکر خواهد شد بنای معروف به صفّهٔ عمر بن عبدالعزیز است .

۲ –معرّق ازکاشی سفید درمتن آبی رنگ .

« کتبه علیّ کوهبار الابرقوئی فی سنه ثمان و سبعین و سبعمائة » .

این تاریخهای اتمام قسمتهای مختلف یعنی سنوات ۷۶۸ و ۷۷۸ کاملاً روشن و خوانا است . ازطرف دیگر برروی در جنوبی مدرسه که پهلوی مدخل جنوب‌شرقی مسجد واقع است قطعه کتیبهٔ ذیل موجود میباشد (شکل ۱۵۸) :

« . . . . . طان . . . . ودخلّد الله سلطانه الی یوم الموعود بنیت »
« هذه العمارة . . . . . . »

از بقایای کتیبه مفهوم میشود کـه نام سلطان مذکور در این کتیبه سلطان محمود بوده است و بنا بر این شکّی نیست که مدرسه در زمان قطب الدّین‌شاه محمود از سلاطین آل مظفّر که از ۷۵۹ تا ۷۷۶ (۱۳۷٤ - ۱۳۵۸ میلادی) بر اصفهان سلطنت نموده بنا گردیده است .

مدرسه کتیبه های دیگری نیز دارد که شرح آن‌ذیلاً بنظرخوانندگان‌میرسد .

۱ - بر روی دو لوحهٔ کوچك در بالای محراب اسامی سازندگان محراب « شمس بن تاج » و « فخربن الوهاب الشیرازی بنّا » .

۲ - بر روی گُلی در سقف ایوان اسم همان سازنده که بر روی حاشیهٔ درونی رومی جلوایوان موجود بوده‌درضمن کتیبه ذیل‌نیز ذکرگردیده‌است (شکل۱۵۹) :

« عامر بیت‌الله تعالی العبد الفقیر الی‌الله الغنیّ مرتضی بن حسن العباسی الزینبی »
« تقبّل الله منه [1] » .

در درون ایوان نیز متن جالب توجّهی بنام اشرف افغان موجود است . این کتیبه‌بانضمام ابیاتی‌چند مجموعاً در ۱۸ لوحه مرقوم‌است . ده لوحه بزرگتر وهشت لوحه کوچکتراست، درهریك ازدوجانب راست و چپ‌ایوان پنج‌لوحهٔبزرگ وچهار

---

۱ - در قسمت فرانسهٔ این کتاب کلمات «عامر بیت‌الله تعالی» بعد از « تقبل‌الله منه» قرار گرفته‌و برسر مرتضی **ال** افزوده شده است .

لوحهٔ کوچك در فواصل آنها قرارداده شده است [1] .

لوحه های آخرین درشکل ۱۵۷ نزدیك انتهای کتیبه‌ای که‌تاریخش۱۷۶۸است دیده میشود، کتیبه های مورد بحث ذیلاً نقل ومندرجات الواح کوچکتر بین‌الهلالین ذکر میگردد .

در طرف راست :

« لقد امر السلطان خاقان عصره »

(ز صدّیق‌است انوار صداقت)

« و من فاق فی ابراز عزّ جلاله »

(ز فاروق است اسرار عدالت)

« واشرف سلطان السلاطین اسمه »

(زذی‌النورین فیض‌و نوررحمت)

« ومنه‌استفاض الناس حسن‌نواله »

(ز انوار علی حبّ ولایت)

« بتعمیر هذاالمسجد الجامع‌الّذی »

از طرف چپ :

« افاض علی العباد فیض جماله »

(ز صدّیق است انوار صداقت)

« بترغیب مولی زعفران و انّه »

(ز فاروق است اسرار عدالت)

« هوالفاضل‌المعروف فضل کماله»

(زذی‌النورین فیض‌ونور رحمت)

« تصدّی له یعقوب انّ حاوله »

---

۱ - کلیهٔ این الواح از کاشی‌های چهارگوش است ودر الواح بزرگ کتیبه بخط ثلث برنگ‌سفید روی متن آبی است . لوحهٔ سوّم استثنائاًبرنگ زرد روی‌متن سیاه نوشته شده . درالواح کوچکتر کتیبه ها بخط نستعلیق وبرنگ سفید روی متن قهوه‌ای سیر است .

(ز انوار علی حبّ ولایت)

« یفوق علی الاقران حسن‌خصاله »

بعد از کتیبه‌های فوق بر روی نیمه لوحهٔ کوچکی عبارت ذیل مسطوراست :

« کتبه الفقیر مهرعلی المولوی فی سنه تسع و ثلاثین و مائه بعد الالف » .

٤ ـ در آخر کتیبهٔ بزرگ افقی (پائین شکل ١٥٩ و ١٦٠) عبارت ذیل خوانده میشود :

« کتبه العلیّ المولوی ١١٣٩ »

شبستان زمستاني (بیت شتاء)

در دورهٔ تیموری نیز بجای بناهائیکه در اثر حریق سال ٥١٥ هجری خراب شده بود بناهائی احداث گردید. از سال ٨٥١ هجری (١٤٤٧ میلادی) بالای‌درب مسدودیکه در یکی از طاقنماهای سمت مغرب حیاط است [1] (شکل ١٦١) کتیبهٔ ذیل[2] که بهیچوجه تاریخش با کاشیکاری سایر طاقنماهای مجاور تطبیق نمینماید مشاهده میگردد :

« امرببناءهذه‌العمارةالموسعة لبیت‌شتاء هذه‌الجامع الشریف فی‌ایام‌دولةالسلطان »
« الاعظم اعدل سلاطین العالِم غیاث الحق والدّین سلطان محمّد بهادر خلّدالله ملکه »
« وسلطانه اقلّ عبیده عماد بن مظفّر ورزنه وفقه الله لمراضیه وجعل مستقبله خیراً من »
« ماضیه فی شوال سنة احدی و خمسین و ثمنمئة کتبه سیّد محمود نقّاش » .

مقصودسلطان محمّد پسر بایسنقر است که بنا بقول ا. دوزامبور ص ٢٧٠ ازسال ٨٥٠ تا ٨٨٥ هجری در عراق وفارس و سیستان سلطنت نموده است، شبستان مورد بحث پشت ساختمان الجایتو که برای شبستان حکم کفش کنی دارد و درعقب‌ایوان

١ ـ طاقنمای دوّم درشمال ایوان غربی.
٢ ـ بخط ثلث با کاشی معرّق سفید درمتن لاجوردی بجز اسم سلطان که حروف آن برنگ زرد وطلائی نوشته شده است.

غربی تا دالان جنوب غربی مسجد واقع میباشد .

درحدود ۲۵ گز پهنای آن و نزدیك به ۵۰ گز درازیش بوده و بخش بزرگی از دستگاه ساختمان غربی را اشغال مینماید . این شبستان گود و برای زمستان مناسب است وهجده چشمه طاق دارد که دو ردیف جرزهای کلفت آنهارا نگاه داشته است. روشنائی روز جز بوسیلهٔ تخته سنگهای مرمری که در وسط طاقها نصب گردیده بترتیب دیگری بداخل شبستان نفوذ نمیکند .

مجموع بناهای مسجد فعلی در آنموقع ساخته شده بود بجز چهلستون و شبستان بزرگ جنوب غربی که هنوز در آنوقت وجود نداشته است . تاریخ بناهای اخیر بنابر کتیبهٔ بالای دربی که بآنجا منتهی میگردد ۹۹۹ هجری (۹۱-۱۵۹۰ میلادی) است .

تعمیرات اوزون حسن[۱]

ترتیب تاریخی کتیبه ها مارا ازوجود کتیبهٔ بسیار مهّمی آگاه میکند که حاکی از تعمیربنا است ودر قطار وسطی سقف ایوان طرف قبله واقع گردیده است .

کلمهٔ قطار در این مورداصطلاح معماری است که بهریك از مقرنس کاریهائی که سقف ایوان یا گنبد یا محلهای دیگری از ابنیه را زینت میدهداطلاق میگردد .

کتیبهٔ مزبوره بخطّ ثلث باکاشی معرّق سفید بر متن لاجوردی نوشته شده و بشرح ذیل است :

«حمدللّه و صلوة علی نبیّه محمّد قد أمرالسلطان الاعدل الاعظم ابوالنصر حسن »
«بهادر خلداللّه ملکه باصلاح ما اختل من هدالجامع المنیع و اعادةهذا السقف الرفیع»
«بعدالاندراس و لما جرّغبّ الانطماس من ماله الحلال فی سنة ۸۸۰»

ابوالنصر بهادر آق قویونلو که بیشتر باسم اوزون حسن شناخته شده است

---

۱ ـ اوزون حسن از سال ۸۵۸ هجری (۱٤٥٤ میلادی) امیر دیاربکر بوده بعدا از ۸۷۲ تا ۸۸۲ هجری (۱٤٦۷ تا ۱٤۷۸ میلادی) بر کسور نیرومندی که شمال ارمنستان و بین النهرین وایران بوده سلطنت نموده است .

بنا بر متن فوق تعمیرات مهمّی در مسجد نموده لکن از اهمیّت و محلّ آنها خبری نداریم .

این مطلب را میتوان با کمال درستی تصوّر نمود که بامر اوزون حسن سقف ایوان جنوبی (که ساختمانش مربوط بعهد سلجوقی نیست) از نو ساخته شده و مناره های هما ن ایوان نیز که از دورهٔ صفوی نیست در زمان وی احداث گردیده (شکل ۱۶۲) .

در باب تغییراتی که در این هنگام در منظر بنا داده شده اطمینان بیشتر حاصل است .

قسمت داخلی ایوان جنوبی و نمای آن ونمای طاقنماهای عادی حیاط ازتزیینات کاشی‌کاری پوشیده شده و بخش بزرگی ازان هنوز باقی وبرقرار است (شکل۱۶۳) ، نام یکی از عالمین در لوحهٔ کوچکی در قسمت نمای ایوان جنوبی (شکل ۱٦٤) بدین طریق نوشته شده است :

«عمل استاد شمس الدین کاشي تراش»

بطوریکه ملاحظه میگردد در کتیبه ذکری ازسال نشده است لکن سبك عمل بخودی خود دارای تاریخ میباشد . چند بدنهٔ کاشیکاری کـه قسمت پائین دیوارهای ایوان جنوبی را زینت میدهد در این باب هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد. طرز تنظیم مخصوص آنها که گل وبوته ها ولوحه های کاشیکاری‌را بطور برجسته برروی تزیینات دیوار قرار داده اند (شکلهای ۱٦۷-۱٦٥) دارای سبك تزئین نا پایداری بوده و تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم بجز یك بنای تاریخی اصفهان‌موسوم به‌درب امام در جای دیگری این شیوهٔ زینت‌کاری موجود نمیباشد. تاریخ درب امام مربوط بسلطنت جهانشاه آخرین حکمران قرقویونلو است که در ۸۷۲ (۱٤٦۷) وفات یافت . از طرف دیگر پایه ها و حاشیه های افقی بالای طاقنماهای حیاط (شکل۱٦۹) از قسمی کاشی‌کاری تزیین یافته که طرح آن نیزسبك مخصوص بوده‌و همچنین‌رنگش

جز روی دیوار خارجی مسجد علی‌اصفهان (شکل ۱۷۰) که درزمان سلطنت‌شاه اسمعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ هجری = ۱۵۲٤ = ۱۵۰۲ میلادی) ساخته شده در جای دیگر مشاهده نمیگردد . مابین آخرین پادشاه قرقویونلـو و نخستین شهریار صفوی‌تنها آق‌قویونلوها براصفهان فرمانروائی کردند وازقرارمعلوم تنها کسی‌ازایشان که در مسجد جامع اصفهان انجام عملیّاتی را موجب گردیده است همان اوزون‌حسن میباشد .

تاریخ بدنه های‌کاشی کاری های ایوان جنوبی که دارای قسمتها و گل وبوته های بر جسته میباشد همان تاریخ نمای ایوان بوده‌وطاقنماهای‌حیاط‌نیزجز قسمتهائیکه البتّه بعداً تغییر شکل داده یا تعمیر نموده اند و بجز تزیین طاقنمـائیکه کتیبهٔ مربوط بشبستان زمستانی درآن واقع گردیده است متعلّق بهمان زمان میباشد . درتزیینات طاقنما ها نه تنها همان شیوهٔ مخصوص موجود است (شکل ۱٦۹) بلکه همان رنگها نیز بکار رفته و همه جا شاخ و برگها و گل و بوته های‌آجری برنك طبیعی آجر در وسط کاشی کاریها دویده و این سبك نیز مثل قسمتهای بر جسته فقط در مدّت بسیار کوتاهی معمول بوده است .

در زمان اوزون حسن بیش از دورهٔشاهان صفوی‌مسجد جمعهٔ اصفهان قسمت عمدهٔ تزیینات و کیفیّت عهد سلجوقی خویش را از دست داد .

تعمیرات و پیرایش های عهد صفوی

مشهور ترین سلاطین صفوی یعنی عامر بزرك شاه عبّاس اوّل هرگز بنـای مورد بحث علاقه نشان نداده و مسجد قدیمی مزبور جزء اصفهـانی که شاه عبـاس بآبادیش پرداخته محسوب نگردیده است . بطوری که شاردن ذکرمیکند [1] سلطان

۱ ـ سفرنامهٔ شاردن جلد هشتم ص ۳۵۲ « میگویند عبّاس چون بآن زودی که میل بود دسترسی بسنك مرمر لازم برای بنا نداشت میخواست سنگ مرمر های مسجد عمدهٔ شهر را که اکنون مسجد جمع عتیق مینامند بردارد . . . . . »

مذکور موقعی قصد تخریب آنرا داشت که از مصالحش برای مسجدیکه در میدان بزرك میساخت « و آنرا برای جامع کبیر درنظر گرفته بود » [1] استفاده نماید بعداً این مطلبرا فراموش کرد.

گرچه ستون های مسجد وشبستان جنوب غربی آن درزمان سلطنت‌وی‌ساخته شده‌است لکن نامش درمسجد دیده‌نمیشود . برعکس آثار تعمیرات و تزیینات زیادی که بامر شهریاران دیگر صفوی یعنی شاه اسمعیل ، شاه طهماسب، شاه عبّاس دوّم ، شاه سلیمان ، شاه سلطان‌حسین انجام گرفته مشاهده میگردد .

برروی نما و درون ایوان جنوبی حاشیه های بزرك عهد اوزون حسن تبدیل بحاشیه های دیگری بنام شاه طهماسب گردید . یکی از آنها دارای کتیبه ایست طولانی بخط ثلث با کاشی معرّق سفید روی زمینهٔ آبی که زیر قطارهای طاق واقع‌و دور ایوان میگردد . در این کتیبه مطلبی که مربوط بتاریخ بنا باشد بجز چند جملهٔ آخر آن که ذیلاً ذکر میگردد چیزی موجود نیست .

«.......... درزمان خلافت اعلیحضرت .... السلطان بن‌السلطان»
«ابوالمظفر شاه طهماسب .... بتزئین وتعمیراین مسجد من‌خالص‌ماله.......»
«محمد الاصفهانی .... واین‌تزئین سعادت قرین بسعی واهتمام‌علیا مرتبه‌عفّت»
«و جلیلة پناه وفقهاالله الخیرت انجام یافت فی تاریخ سنة ثمان و ثلثین وتسعمائة کتبه»
«کمال الدین حسین الحافظ الهروی» .

در کتیبهٔ مذکور اسم بانوذکر نگردیده ولی‌قطعاًهمان کسی‌است‌که نامش را

---

۱ ـ ایضاً سفرنامهٔ شاردن : کتیبهٔ بزرگ سردرب اصلی مسجد شاه عباس بدین‌نحو شروع میشود:
« امر ببناء هذالجامع . . . »

دراین ادعا که تاریخش ۱۰۲۵ هجری میباشد یك نحومخالفتی موجود بوده که پس ازفوت‌شاه بطرز ملایمی در یك کتیبهٔ دیگر سردرب اصلی ظاهر گردیده است « . . . . ساختمان مسجد که چون در آنجا نماز جمعه را باتمام آدابش ادا میکنند تقریباً مسجد جامع است . . . . . »معذلك از موقع ساختمانش تا هنگام مسافرت فلاندن (۱۸٤۰) مسجد شاه تقریباً بطور کلی مسجد جمعه نامیده شده است . « ما بمیدان بزرگی رسیدیم که در انتهای آن مسجدی عالی و در پهلویش عمارت عظیمی قرار داشت . . . . . اینجا میدان شاه ومسجد اصلی شهر که موسوم است بمسجد جمعه و قصر شاه عبّاس می‌باشد» (اقتباس از سفرنامهٔ ۱ فلاندن بایران جلد اوّل ص ۲۸۵).

در کتیبهٔ دیگری در سمت چپ نمای همین ایوان جنوبی ذکر نموده اند (شکل ۱۷۱) کتیبهٔ مزبور از قرار ذیل است :

«واین تزئین سعادت قرین بسعی و اهتمام علیا مرتبه عصمت پناه عفّت شعار»
«ساعیة الخیرات والمبرّات آقاسلطان لازال ایام‌عصمتها وعفّتهاالی یوم القیام‌صورت»
«اتمام یافت که ثواب این خیر باوعائد گردد بمحمّد وآله [1]»

کتیبهٔ دیگری[2] ازعهد شاه طهماسب داخل رومی بزرگ جلو ایوانرا زینت داده وشامل نه آیهٔ اوّل سوره الاسری (سورهٔ هفدهم قرآن مجید) بوده بعد ازآن عبارت ذیل خوانده میشود :

«تحریراً فی تاریخ سنه ثمان وثلاثین وتسعمائه»

پس از آن دو سطر دیگر بخط نستعلیق بر خلاف جهت کتیبهٔ فوق یعنی قسمی نوشته شده که طول آن در عرض حاشیه کتیبهٔ فوق قرار گرفته است. سطر اوّل متضمّن شعر حافظ (آنها که خاکرا بنظر کیمیا کنند) وسطر دوّم شامل این عبارت میباشد:

« بعمل الفقیر یوسف بن تاج الدین بنّاء اصفهانی »

دو بدنه کاشی کاری بسیار زیبائی که خوب محفوظ نمانده (شکل ۱۷۲) دنبالهٔ حاشیه کتیبهٔ فوق یعنی درفاصلهٔ بین دو انتهای‌حاشیه کتیبهٔ مزبور وازارهٔ سنك‌مرمر قرار گرفته است .

در سابق بالای هریك از این دوبدنه یك کتیبه موجود بود[3]، حاشیهٔ کتیبهٔ سمت مغرب محو گردیده و کتیبهٔ طرف مشرق ذیلاً نوشته میشود :

«و قال الله تبارك و تعالی یا بنی آدم خدوا زینتکم[4] عند کل مسجد صدق الله»

---

۱ - کتیبهٔ فوق در چهار سطر بخط نستعلیق با کاشی معرّق سفید روی زمینهٔ سیاه نوشته‌شده است .

۲ - بخط ثلث با کاشی معرّق برکاشی آبی.

۳ - بخط ثلث کاشی معرّق سفید برکاشی آبی .

٤ - کاسیمیرسکی (Kasimirsky) خذوا زینتکم را بدین قسم ترجمه‌نموده است : بهترین لباس‌خود را در برکنید ...... در قسمت فرانسهٔ این کتاب نیز چنین ترجمه شده است : « خود را بیارائید ».

«العظیم کتبه العبد تاج الدین معلم اصفهانی»

دردوبدنهٔ کاشیکاری مورد بحث دو کتیبهٔ کوچك بخط کوفی نیز موجود ودر یك کتیبه عبارت «الحکم لله» ودر کتیبه دیگر جملهٔ « القدرة لله » خوانده میشود .

بر روی یك خشت کاشی که مورّخ بسال ۱۰۷۲ هجری بوده و توی دیوار جنوبی ایوان نصب گردیده این عبارت نوشته شده است :

« عمل استاد ابراهیم بن استاد اسمعیل بنّاء اصفهاني »

لکن نمیدانیم مقصود کدام عمل میباشد . تنها کاریکه تاریخش مربوط بزمان شاه عباس ثانی است (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ هجری = ۱٦٦۷ - ۱٦٤۲ میلادی) و ما از آن اطلاع داریم قسمت افقی کتیبهٔ مستطیل نمای ایوان جنوبی است[۱].
شاید مقصود از این عمل احداث همان حاشیه باشد .

نمای ایوان ازدو حاشیهٔ کتیبهٔ بزرگ تزیین یافته که یکی بدور دهانهٔ طاق میگردد و دیگری مربّع مستطیل است . هردو کتیبه در زمان سلطنت شاه طهماسب بجای حاشیه های قدیمتر احداث گردیده. کتیبهٔ اوّلی (شکل۱۷۳) مشتمل است بر ۱٤ لوحهٔ بزرگ که در فواصل آنها ۱۳ لوحهٔ کوچکتر واقع شده . هریك از الواح بزرگتر متضمّن درودوسلام درشأن یکی ازچهارده معصوم ع بوده است[۲].

حاشیهٔ دیگر که در گردنما واقع شده ابتداء مشتمل بر ۲۱ آیهٔ اوّل سورة الفتح (سورهٔ ٤۸ کلام الله مجید) بوده است لکن درزمان شاه عبّاس ثانی قسمت مرکزی کتیبه را از وسط آیهٔ هفتم تا ابتدای آیهٔ شانزدهم برداشته کتیبهٔ ذیل را بجای آن قرار داده اند :

« تزئین هذالمسجد الرفیع المو ..... اعلی .... المؤیدالسلطان المبرور »

۱ - بکاشی معرّق طلائی.

۲ - متن الواح بزرگتر بخط ثلث با کاشی آبی ومتن لوحه‌های کوچك وسطی بهمان خط با کاشی معرّق زرد طلائی بر کاشی آبی ومتن سایر الواح کوچکتر بخطّ نستعلیق با کاشی معرّق سفید بر کاشی سیاه نوشته شده است .

«الملحق بآبائه‌الطّاهرین شاه طهماسب حشره‌الله مع‌الائمة‌المعصومین وشرف بمرور»
«الدّوران والاعوام‌علی‌الخرب والانهدام وامر بتجدیده وتعمیره وتزئینه سبطه‌الاعظم و»
«الافخم سلطان‌السلاطین وملاذ الخواقین مروّج مذهب آبائه‌الطاهرین السلطان بن»
«السلطان‌شاه عباس‌الثّانی‌الصفوی‌الحسینی الصاحب‌قران خلدالله ظلال معدلته علی‌مفارق»
«العلمین بمحمد وآله‌المعصومین فی سنة سبعین والف من‌الهجرة‌النّبویّه صلی‌الله علیه»
«وآله کتبه محمّد رضاالامامی‌الاصفهانی‌الادهمی[1]».

در ایوان جنوبی کتیبه متعلق ببعد از شاه عباس ثانی موجود نمیباشد نه باین علّت که ازسال ۱۰۷۰ هجری این قسمت مسجد احتیاج بتعمیر نداشته است بلکه‌بیشتر باین سبب که این محل برگزیده و متبرّك مسجد بقدری اشغال شده بود که شاه عباس ثانی برای گنجاندن اسمش در آنجا یك قسمت متن کتیبه آیات قرآنی را برداشت. شاهان بعد بسایر ایوانهای مسجد راضی گشتند و اسمشانرا در ایوانهای دیگر مسجد می بینیم. نوبت به اشرف افغان که رسید مشارالیه نیز برای نگاشتن نام خود مدرسه‌را انتخاب کرد.

ایوان شمالی درعهد سلجوقیان حکم دالان مدخل اصلی مسجد را داشت، برای رسیدن بدانجااز دری میگذشته‌اند که در انتهای یك شاه نشین مربّع واقع شده و این در در قسمتی از نقشه بوده است که در تاریخ ۷۶۸ هجری مسدود شده است. شاه نشین مزبور در طرفین دیوارها وجرزهای جسیمی داشت که درون آنها پلکان بود. درعهد سلطنت شاه‌سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هجری = ۱۶۶۷-۱۶۹٤ میلادی) شاهنشین مزبور را به صفّه تبدیل نمودند که اکنون صفّهٔ درویش خوانده میشود وبطور احتمال در همان موقع بوده که درب را مسدود کرده اند (شکل ۱۷٤)، بعلاوه ازموقعیکه چهلستون شمالی بتوسط سلطان محمود آل مظفّرساخته شد یعنی ازهمان وقت که‌بناهای مسجد توسعه یافته و به گنبد خاکی رسید درب مزبور هیچگونه استفاده نداشته است.

---

[1] ـ متن این کتیبه بخط ثلث با کاشی معرّق سفید روی زمینهٔ آبی نوشته شده، بجز اسم شاه که رنگ کاشی معرّقش زرد طلائی است.

در حینیکه شاه سلیمان بساختمان صفّهٔ درویش اشتغال داشت تزیینات داخلی ایوانرا نیز تغییر داد . شاید بقسمت نمای بیرون هم پرداخته بوده است لـکن از آن بابت هیچگونه اطلاعی دردست‌نیست زیرا قسمت بیرون‌ایوان بکلی دردورهٔ قاجاریّه از نوساخته شده است . روی دیوار های طرفین ایوان پای سقف یك حاشیهٔ بلند گچ بری وجود دارد که درآن دو کتیبه قرار گرفته وابتدا وانتهای کتیبه ها درموقع تجدیدساختمان روی دهانهٔ ایوان ازبین‌رفته است.

این متن طولانی که گچ بری خطوط آن برنك سفیدروی زمینهٔ زرد حاشیه رنك شده است متضمّن آیاتی است نقل از کلام اللّه ونعت حضرت امیر ع و اهل بیت و اولادش وهمچنین احادیثی ازحضرت رسول ص درباب احترام مساجد و ثواب موعود بکسانیکه در مجاورت مساجد سکنی کرده یا مسجد رفته یا در آنجا چراغ بیفروزند و عقاب برای مردمانیکه مراعات احترام مسجد را بطوریکه باید و شاید نمینمایند و قس علیهذا .... نه اسم بانی و سازنده و نه تاریخ هیچکدام در این کتیبه موجود نیست لکن در قسمتهای علیای‌صفّه بالای‌طاق آن حاشیه‌دیگری دیده‌میشود که آن‌نیز از گچ بری کتیبهٔ ذیل برنگ سفید روی متن آبی نگاشته شده است :

«قد امر سیّد السّلاطین والمفخر الخواقین‌مشیّد اساس‌الدّین المبین مروّج شریعة»
«آبائه الطاهرین معدن الجود والکرم و الامتنان السلطان بن السلطان و الخاقان بن»
«الخاقان‌ابوالمظفر السلطان سلیمان الحسینی الصفوی جعله‌اللّه خلیفة من‌انصار الرّحمن»
«بتجدید هذه المسجد العتیق‌الذی اسّس علی‌التقوی للعاکفین وذوالمصلمین‌والرکع»
«السجود الداعین محبوبا للدولة و الحکومة فی ۱۰۹۳ »

از روی این کتیبه میتوان تصوّر نمود که تمام تزیینات داخلی ایوان و حتّی ترتیب دادن صفّه در زمان سلطنت شاه سلیمان انجام شده‌است .

درون صفّه بالای دیوار حاشیه‌کچی دور سقف موجود است که برآن کتیبهٔ گچ بری بخط کوفی فوق العاده ظریف و دشواری احداث نموده‌اند . کتیبهٔ مزبور

شامل آیات ۲۷ و۲۸و۲۹ سورهٔ نور « سورهٔ ۲٤ قرآن مجید » میباشد .

برروی دیوار شمالی همان‌صفّه تقریباً یك‌متر بسقف مانده اشعاری بخطّ نستعلیق برنگ سیاه روی گچ نگاشته اند که از ترمیم آن محلّ توسّط حسین نام نقّاش حکایت میکند . همین اسم در آخر شعر دیگری نیز موجود است که بطور بسیار معمولی برنگ قرمز دروسط وزیر کتیبهٔ شاه سلیمان نوشته شده . شعر مزبور مربوط بتعمیر نسبةً جدیدی است که در آنجا نموده اند .

ایوان شرقی تنها قسمتی میباشد که پاره‌ای از تزیینات عهد سلجوقیش محفوظ مانده است . رومی جلو ایوان ازنو ساختمان گردیده لکن پایه های دوجانبش هنوز مزیّن بطاقچه های گچ بری بسیار زیبائی است که اختصاص کامل بدورهٔ ساختمان ایوان دارد (شکل ۱۷۵) . طاقچه‌های پائین دارای کتیبه هائی است کوفی که از حیث اسلوب در نهایت خوبی است .

دریکی عبارت : «لا اله الاّ الله الملك الحقّ المبین» ودردیگری جملهٔ «محمّد رسول الله الصادق الامین» دیده میشود .

شاه سلیمان در درون این ایوان نیز چون ایوان شمالی تقدّس خود را ظاهر ساخته‌است ، حاشیهٔ طویلی ازکاشی آبی رنگ سیر که کتیبه ای بخط ثلث ورنگ سفید روی آن نگاشته شده ازآنجائیکه سقف شروع میشود دوربا میگردد . قسمت راست این کتیبه مشتمل بر احادیث و روایاتی است از حضرت رسول ص و حضرت امام جعفر صادق ع درباب کسانیکه همیشه مسجد میروند واجریکه بایشان اعطاء میگردد .

قسمت وسط آن تاریخی و بشرح ذیل است :

«لقد جدد مجدّد اساس الدین المبین ومشیّد قواعد آبائه الاطهرین واعزّ الایمان

«والمؤمنین مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم فرع . . . . . . الشجرة النبویّة غصن

«الدوحة العلیّة العلویّة السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان شاه‌سلیمان الصّفوی

«الموسوی بهادرخان لازالت سرادق دولته قائمة والعین فی عهده نائمة هذا البیت العتیق

الّذی یسامی سمؤ السماء رفعة ویاوی الیه العباد عشیّا وواعد باسمه .

کتیبهٔ سمت چپ نیز ازاینقرار است :

«روی الترمذی فی صحیحه فی عزّ امیر المؤمنین صلوات الله علیه انّ رسول الله صلی»
«الله علیه و آله اخذ حسین واخذ حسن علیهما السلام فقال من احبّنی واحبّ هذین و»
«اباهما وامّهما کان معی فی درجتی یوم القیمة [1] ورقم منه زید [2] انه قال قال رسول الله صلّی الله»
«علیه و آله لعلی و فاطمة والحسن والحسین علیهم السلام اناحرب لمن حاربتم وسلم لمن»
«سالمتم کتبه محمّد محسن بن محمّد رضا الامامی فی سنة ثلث و تسعین بعد الالف» .

در پائین دیوار جنوبی همین ایوان شرقی یك پارچه سنگ مرمر نصب و بر آن کتیبه‌ای بخطّ نسخ در مدح مؤمنینی که بمسجد آمد ورفت دارند مرقوم رفته است . بالای آن نیز کتیبه ای بهمان خطّ گچ بری شده و متضمّن آیه ایست از کلام الله ، در آخرش این عبارت خوانده میشود :

« کتبه نظام الاصفهانی فی سنه ۹۹۲ (۱۵۸٤) »

چنین استنباط میشود که شاه سلیمان بجز قسمت بالای ایوان بجای دیگر آن آسیبی نرسانده . درایوان غربی ازتزیینات عهد سلجوقی چیزی نمانده است . درون آن بدستور شاه سلطان حسین تغییر شکل یافت وتزیین گردید وازقرار معلوم تزیینات کاشی کاری نمای ایوان نیز بامر همین پادشاه انجام گرفته (شکل ۱۷۷و۱۷۸) .

در پائین سقف در سه طرف ایوان کتیبه ای بخطّ نسخ بر کاشی آبی مرقوم رفته (شکل ۱۷۹) وبعبارت ذیل ختم میگردد :

« کتبه ابن محمّد محسن الامامی علی نقی ۱۱۱۲ (۱-۱۷۰۰) »

قسمتی از کتیبهٔ فوق که بردیواروسط ایوان نوشته شده است دارای جنبهٔ تاریخی بشرح ذیل است :

«قدامر بعمارة هذة السقیفة المنیفة ملك ملوك العالم مستقید صنادید الامم الشاهنشاه»
«الاعظم السلطان بن السلطان ابو المؤیّد شاه سلطان حسین الموسوی الصفوی بهادر خان»

---

۱ ـ درکتاب صحیح ترمذی چاپ قاهره جلد دوّم صفحهٔ ۳۰۱ این روایت مذکور است . از آقای هانری ماسه امتنان داریم که متن ترمذی را برای ما فرستادند .

۲ ـ گویا مقصود همان زید ابن ارقم باشد که ترمذی در جلد اوّل صحیح صفحهٔ ۳۲۰ از او نام برده است .

«عزّ لنا تأییده و نصره مدّة عصره بالتّایید به غیاث الخطوات و مغیث الشعوب و نظام الامور ....»

بالای قسمت مذکور روی لوحه ای از کاشی سیاه در دو سطر بخطّ نستعلیق مرقوم رفته است :

«انا مدینة العلم و علیّ بابها»

«درغرّة شهر رمضان المبارک سنة ۱۱۱۲»

تاریخ ۱۱۱۲ در چند نقطهٔ همین ایوان تکرار شده است :

۱ ـ در آخر کتیبه دور پنجره که در انتهای ایوان واقع است . این کتیبه مشتمل بر ۲۲ لوحهٔ کوچك و متضمّن مدح و ثنای چهارده معصوم میباشد و بعد از آن این عبارت خوانده میشود :

«کتبه العبد المذنب ابوالمعالی الحسینی ۱۱۱۲»

۲ ـ در آخر حاشیه‌ای که از کاشی ترتیب یافته و دور دهانهٔ صفّه میگردد . در این حاشیه پس از اشعاریکه در شأن حضرت امیر سروده شده نوشته است وقتی شاه سلطان حسین امر بساختمان این مکان برای عبادت مسلمین داد خادمش حاجی قاسم مأمور انجام کار گردیده و تمام اوقات خودرا بمراقبت این امر گذرانید . ماده تاریخ آن مصراع ذیل است :

«گشته نو این مسجد از لطف اله»

ازمجموع حروف این مصراع عدد ۱۱۱۲ بدست میآید که تاریخ ۱۱۱۲ هجری است .

۳ ـ در آخر حاشیه از کاشی آبی که دور صفّهٔ زیر طاق آن میگردد نوشته است:

«کتبه ابن شیخ محمّد حسن الجزایری فی سنة ۱۱۱۲»

٤ ـ در آخر کتیبه که در محراب سمت جنوب ایوان مزبور احداث گردیده این جمله خوانده میشود :

«کتبه محمّد زمان بن عبدالباقی الاصفهانی فی سنة ۱۱۱۲»

در جنوب شرقی

در دورهٔ صفوی رویهمرفته مسجد تغییر اساسی پیدا نکرد [1] بلکه تعمیرات و

---

۱ ـ بجز ساختمان چهلستون و شبستان جنوب غربی .

پیرایشهائی در قسمتهای مختلفهٔ آن بعمل آمد . بعد از دورهٔ مزبور نیز از قرار معلوم در مسجد هیچگونه کاری نکرده اند یا اگر کرده اند از ذکر نام خویش و احداث کتیبه خود داری نموده‌اند . نهایت اینکه باز هم در اینجا کتیبه ای از اشرف افغانی میبینیم که ذکر آن گذشت [1] و کتیبهٔ ذیل نیز بامر یکی از حکّام اصفهان در درب جنوب شرقی بسال ۱۲۱۸ (٤-۱۸۰۳) احداث گردیده است :

« قد تشرف بتعمیر باب المسجد الجامع العتیق و السوق علیه الموقوف فی جنبه »
« و المسقی الموقوفة علی المسلمین . . . . فی زمان دولة السلطان الاعظم الاکرم »
« و الخاقان الافخم السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان فتحعلیشاه قاجار خلّد الله »
« ملکه ذو الهمم العالیة ذو مجد التّالیه خیر الحاج و المعمرین الحاج محمّد حسینخان الحاکم »
« بامر المطاع فی دار السلطنه اصفهان ادام الله توفیقه و ایّام دولته فی شهر رمضان الاعظم »
« المکرّم من شهور سنة ۱۲۱۸ کتبه ابو الحسن اصفهانی » .

اکنون مسجد در دست تعمیر مرتّبی است . بامها و قسمتهای خارجی گنبد ها کاملاً تعمیر شده . بنّائیهای انجا تحت مراقبت بوده، خرد خرد محکم کاری یا ازنو ساختمان میگردد ، ترمیم نمای طاقنماهای دور حیاط تقریباً باتمام رسیده است (شکل ۱۸۰) .

خلاصه مطالعات تاریخی

مسجد دورهٔ عباسیان

قبل از سال ۳۸۵ هجری (۹۹۵ میلادی) ساختمان مسجد طبق نقشهٔ عربی که مافرّوخی آنرا درمقابل مسجدیکه توسّط صاحب ابوالقاسم اسمعیل بن عبّاد (۳۸۵-۳۲۶ هجری = ۹۹۵-۹۳۸ میلادی) وزیر مؤیّدالدّوله و فخرالدّوله احداث گردیده کهنه نامیده است . طرح صفحهٔ ۲۷۷ (شکل ۱۸۱) قسمت عمومی آنرا میرساند [2] .

---

۱ ـ رجوع بصفحهٔ ۱۲٦ شود .

۲ ـ ازاین نقشه و نقشه‌های بعد (شکل ۱۸٤ـ۱۸۱) منظوری جز نمایاندن مراحل توسعهٔ مسجد بطور اختصار دربین نبوده ومقصود تشخیص ابعاد وشرح جزئیّات ساختمانهای آن نیست ، البتّه ازروی گفتهٔ مافرّوخی نمیتوان تشخیص داد که مثلاً رواقهـای اطراف مسجد از یك ردیف طاق یا چندین ردیف طاق پشت سر هم تشکیل شده است و نقشهٔ صحیح محیط جهار دستگاه ساختمان‌چه بوده است.
شکل ۱۸۱ معیّن میکند که مسجد دورهٔ عبّاسی از حیاط بزرگ مستطیلی تشکیل میگردیده که اطرافش را « چهار دستگاه ساختمان » احاطه مینموده وبرحسب بیان مافرّوخی بهربدنهٔ ساختمان رواقی متّصل بوده است .

مسجد کنونی

بین ٤٦٥ (١٠٧٢ میلادی) و ٤٨٥ هجری (١٠٩٢ میلادی) : احداث بنای گنبدی شکل که محراب اصلی مسجد در آن واقع شده و گنبد خاکی در محلّ مسجد قدیم اوّلی توسط نظام‌الملك درعهد سلطنت ملکشاه ودوّمی توسّط تاج‌الملك در ٤٨١ هجری (٩-١٠٨٨ میلادی) ساخته شد (شکل ١٨٢ مسجد درپایان عهد سلجوقیان) .

در سال ٥١٥ هجری (٢-١١٢١ میلادی) ـ آتش گرفتن آنچه ازچهار دستگاه ساختمان مورد ذکر مافرّوخی باقی مانده بوده است بدست باطنیّه تجدید ساختمان درب شمال شرقی .

بین ٥١٥ و ختم دورهٔ سلجوقی :

تغییر شکل مسجد کوشك مانند زمان ملکشاه بمسجد چهارایوانی (شکل١٨٢) .

سال ٧١٠ هجری (١٣١٠ میلادی) ـ سلطان مغول‌الجایتو خدا بنده در چهل ستونیکه زمان‌سلجوقیان ساخته شد درسمت مغرب‌حیاط محراب مورخ‌بسال ٧١٠هجری را احداث نمود ونیز در سال غیر مشخّصی ازعهد مغول تزئینات گچ بری سه چشمه طاقنما که در طرف جنوب دالان مدخل جنوب شرقی واقع گردیده انجام گرفته است.

سال ٧٦٨هجری (١٣٦٦ میلادی)ـ در زمان سلطنت آل مظفّر قطب‌الدّین‌شاه محمود ساختمان‌مدرسه (که اهالی صفّه عمرعبدالعزیز مینامند . م) وچهل ستونیکه‌بین ایوان‌شمالی و گنبد خاکی واقع گردیده است انجام گرفت. شبستانیکه اکنون‌محراب سلطان الجایتو در آن واقع شده نیز بدون شك توسط شاه محمود فوق‌الذّکر احداث گردیده است . تزیینات محراب مدرسه تا سال ٧٧٨ هجری باتمام نرسیده بوده است (شکل ١٨٣) .

سال ٨٥١ هجری (١٤٤٧ میلادی) ـ ساختمان شبستان زمستانی (بیت شتاء) توسّط سلطان محمّد پسر بایسنقر (شکل١٨٤) .

سال ٨٨٠ هجری (٦-١٤٧٥ میلادی) ـ تعمیر مسجد خصوصاً ایوان جنوبی توسّط سلطان اق قوینلو اوزون حسن تزئینات کاشی کاری ایوان جنوبی و نمای فعلی حیاط .

سال ۹۳۸هجری (۲-۱۵۳۱ میلادی) - تعمیر و تزئین بعضی قسمتهای مسجددر زمان سلطنت شاه طهماسب.

سال ۹۹۲ هجری (۱۵۸٤میلادی) - ساختمان چهلستون و شبستان بزرگ جنوب غربی درزمان سلطنت شاه عباس اوّل (شکل۱۸٤) .

سال ۱۰۷۰ هجری (۶۰-۱۶۵۹میلادی) - تعمیر و تزئین بعضی قسمتهای مسجد بامر شاه عبّاس ثانی .

سال ۱۰۹۲ هجری (۱۶۸۱میلادی) - احداث مقبرهٔ مجلسی .

سال ۱۰۹۳هجری (۱۶۸۲میلادی) - مرمّتهای مختلفه بامر شاه‌سلیمان درمسجد بعمل آمد، علی‌الظاهر تزیینات داخلی ایوان شمالی وقسمت بالای ایوان شرقی‌در زمان سلطنت او انجام گرفته است .

سال ۱۱۱۲هجری (۱-۱۷۰۰میلادی) - تعمیرایوان‌غربی بامرشاه سلطانحسین.

سال ۱۱۳۹ هجری (۷-۱۷۲۶ میلادی) - تعمیر مسجد توسّط اشرف افغان .

سال ۱۲۱۸هجری(٤-۱۸۰۳) - تعمیرات مختلف منجمله‌در جبوب شرقی‌توسّط حاجی محمّد حسینخان حاکم اصفهان درزمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار .

شکل ۱۸۵ نقشهٔ کنونی مسجد را نشان میدهد [1] درقسمت شمال غربی مسجد مستراحهائی که در عهد قاجاریّه ساخته شده و غسّالخانه که در همان دوره احداث گردیده و بین این دو بنا درب شمال غربی مسجد که مورّخ بسال ۱۳۰۱ هجری (٤-۱۸۸۳ میلادی) است دیده میشود .

شبستان گنبد دار مجاور درکه تاریخ آن ۵۱۵ هجری و در شمال شرقی نقشه واقع گردیده کاملاً تازه است .   **آندره‌گدار**

---

۱ - این طرح که ازروی نقشه های معروف مسجد تهیّه شده است بطور تخمین صحیح میباشد لکن برای مطالعات مورد بحث دراین کتاب کاملاً کافی است . درآینده نقشهٔ دقیق وبا اسلوبی که آقای بمنت سمیث از حند ماه قبل باین طرف دست بکار تهیّهٔ آنست مورد استفاده قرارداده خواهد شد .

اردستان و زواره

کاشان و اردستان و نائین و یزد چندان از یکدیگر دور نبوده و در حاشیهٔ کویر بزرگ مرکزی ایران واقع گردیده اند. از کلّیهٔ نقاط فوق شرح وتوصیفهای مفصّلی در دست است بجز اردستان که تعریف و توصیف کافی از آن نشد بود و بهمین علّت دریکی از روزهای خرداد ماه ۱۳۱۱ (ژوئن ۱۹۳۲) اینجانب از نطنز باقیانوس نوری که کویر را میپوشاند و از شدّت حرارت سفید و مانند مایع است غوطه ور شدم.

اردستان چون ویرانهٔ وسیعی که پراز دیوارهای خرابه بود بنظر آمد، در نقاط مختلف پلّکانهای پهن ومستقیمی دیده میشد که بطرف آب درزیرزمین ودرتاریکی فرو رفته و آنجائیکه پلّکانها ناپدید میگشت صداهائی بگوش میرسید لکن درروی زمین هیچ جانداری یافت نمی‌شد. دراین بیابان خشک که گوئی هیولائی‌ا ولی هنوزدرهوای سوزانش، شعله ور و فروزان است هیچکس بجزمنِ دیوانه پیدا نبود. در این هنگام بین تپه‌ها و ویرانه ها حیران وسرگردان شدم، آنگاه دراثر گرما بی‌طاقت و نابینا گردیده توقّف نمردم ومطمئن شدم که مدّتهاست دراینجاجز گرد وغبار چیزی وجود ندارد. سپس بازگشته‌وتعجیل‌داشتم که دوباره‌بدنیای مسکون‌دسترسی پیداکنم‌وخودرا بهوای‌خنك‌و روح پرور نطنز برسانم، آنجا زیر سایهٔ درختان قهوه‌خانهٔ کوچکی مشك دوغ نعنا دار در لاوکی از برف در انتظار من است. در این هنگام درآن سر شهر مسجد کهنهٔ خراب بی مناره‌ای‌را بمن نشان دادند که یك ایوانش ترك خورده لکن بقایای گچ‌بری زیبائی هنوز برآن مشهود بود. نقشهٔ آنرا برداشته (شکل۱٤۱) وعکسهائی راکه ضمیمهٔ این‌مقاله است تهیّه نمودم. از آنوقت ببعد غالباً مسجد جمعهٔ اردستانرا که یکی از جالب دقّت ترین ابنیهٔ عهد سلجوقی ایران است بازدید نموده ام و اخیراً نیز ضمن مسافرت به‌زواره که درحدود ده کیلومتر جلوتر درکویر واقع شده مسجدفوق‌الذکر

را مجدّداً بازرسی نمودم. زواره دارای یکی از قدیمترین مناره های تاریخ دار ایران است و کهنه ترین مسجد چهار ایوانی که تابحال شناخته شده دراین مکان است.

مسجد جامع اردستان[1]

بنای گنبد داری که این جانب در نقشهٔ خود (شکل ۱٤۱) آنرا برنگ سیاه نمایانده ام یعنی جامع اردستان در اساس آن متعلّق بعهدی است که در آنموقع شیوهٔ مسجد چهارایوانی هنوز پیدانشده یاتازه معمول گردیده‌است، چنانچه بنای مزبور را از نقطهٔ نظر معماری با دو گنبد جامع اصفهان بسنجیم اینطور بنظر خواهد آمد که این بنا مربوط بکمی پس از سلطنت ملکشاه است، معذلك بنای مزبور که هستهٔ اصلی یا پایه وریشهٔ مسجد فعلی است قدیمیترین قسمت آن نمیباشد. در واقع این بنا برروی جایگاه‌بنائی که قبلاً خراب گشته یادر آنموقع‌ویرانش‌نموده بودند برپاگردیده است‌ودرموقع توسعهٔ‌مسجد برای تبدیل آن بچهار ایوانی باقیمانده‌هائی ازساختمان‌قدیمی با بنا توأم وپیوسته شده است.

اینجانب آثار باقیماندهٔ مذکور را در نقشهٔ خود نشان داده ام.

آثار مزبور عبارت از چندین ستون و جرز و طاقهای رواقی از قرن چهارم هجری است که چیز دیگری از آن باقی نمانده است تا بتوان مجموعهٔ نقشهٔ آنرا تهیّه نمود (شکلهای ۱۸۹ - ۱۸٦). تنها چیزی که میتوان گفت اینستکه مسجد مزبوربنای نمونهٔ عربی بوده و یکبار دیگر مانند اصفهان ماخود را برابر مسجد نمونهٔ ایرانی میبینیم که بجای مسجدی از عهد عبّاسیان و درهمان محلّ ساخته شده است، بنا براین باز هم مدرکی از بیمهری ایران نسبت بنقشهٔ مسجد عربی در قرن پنجم اسلامی‌بدست آمده و برای یکمرتبهٔ دیگر این جانب نمیتوانم از این اندیشه خودداری نمایم که راجع بنفوذ افکار فردوسی و مجاهدات با شکوهی که تحت تأثیر رأی بلند این شاعر بزرگ در راه احیاء ایرانیّت بعمل آمده و آثار آن در اعماق روح ایران و ایرانیان در این هنگام پدیدار گردید هرچه بگوئیم مبالغه نکرده ایم. بنظر اینجانب

۱ - درتاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۱۱ (۹ روئیهٔ ۱۹۳۲) درفهرست آثار ملّی ایران بثبت رسیده‌است.

اینمطلب روشن میباشد که ابتدا دراردستان مسجدی بانقشهٔ عربی وجودداشته قسمتی از آن مسجد هنگام ساختمان بنای کنبددار و یران بوده یاخراب گردیده است و باقیماندههایش را نیز در موقع تبدیل مسجد کوشك مانند بمسجد چهار ایوانی مورد استفاده قرار داده اند، باقیمانده های مزبور درمسجد فعلی جز مصالح بنا چیز دیگری بشمار نمیرود و گرچه این باقیماندهها موجودبوده ومورد استفاده قرار گرفته لکن هیچگونه ارتباطی را بین نقشهٔ مسجد قدیمی و نقشهٔ مسجد جدید نشان نمیدهد .

ابتدا مسجد جامع عبارت ازبنای منفردوازسه طرف گشاده بوده است (شکلهای ۱۹۰-۱۹۱) که نمونه های چندی از آن وجود دارد ، لکن اگر در اصفهان تاریخ ساختمان بنای کوشك مانند را دانسته واز موقع تغییر و تبدیل آن بمسجد چهار ایوانی بیخبریم در اینجا تاریخ بنای اوّلی غیر معلوم ولی زمان تغییر یافتنش معلوم است که ۵۵۳و۵۵۵ (۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ میلادی) میباشد . درحقیقت تاریخ اوّلی در کتیبهٔ بزرگ شبستان گنبدی (شکل ۱۹۲) وتاریخ دیگردرایوان جنوبی (شکل۱۹۳و۱۹۴) موجود میباشد وهمانقسم که در لنینگراد اظهار نمودم از این دو تاریخ بنظر میآید که شبستان وایوان مزبور در یك زمان ساخته شده باشند لیکن این تصوّردرست نیست .

کتیبهٔ اوّلی که در شبستان است بعداز بسم‌الله .... شامل آیهٔ ۱۸ سورهٔ ۹ توبه (انّما یعمّر مساجدالله .... الخ) بوده پس ازآن عبارت ذیل خوانده‌میشود:

«امر ببناء هذةالقبّةوالقباب الاربعةالمتّصلة بها والصّفات الّتی هی امامهاالعبدالضّعیف ،
«برحمةالله‌تعالی ابوطاهرالحسین‌بن غالی‌بن‌احمدتقبّل‌الله منه‌وغفرله ولوالده‌علی یدالاستاد»
«محمودالاصفهانی المعروف بالغازی فی سنة ثلاث وخمسین وخمس‌مائة [1] .

کتیبهٔدوّم مشتمل بر آیةالکرسی (آیهٔ ۲۵ سورهٔ بقره) بوده وبعد اسم بانی بنحو ذیل درآن ذکرگردیده است :

«العبدالاضعف ابوطاهرالحسین‌بن‌غالی‌بن‌احمد تقبّل‌الله‌منه وفرغ‌منه خمس وخمسین
«مائه عمل محمودبن محمّدالبنّاء [2] .

---

۱ و ۲ ـ بخطّ نسخ بر گچ بری .

در هر دو متن درست از یك شخص و یك موقع نام برده شده است بعلاوه ابوطاهر صراحةً ذکر مینماید که امر بساختمان گنبد بزرگ و چهار گنبد کوچکی که مجاور آن است و همچنین ایوانها داده است. بنابراین چنین بنظر میآید که او مسبّب تمامی بنا باشد لکن باید خود بنارا که البتّه ازمطلب خلاف واقعی حکایت نخواهد کرد مورد آزمایش و سنجش قرار داده ازروی آن بمیزان ارزش آنچه که بر کتیبه های بنا نوشته اند پی برد.

این نکته قابل دقّت است که بانیان مساجد توجّهٔ مخصوصی بحواشی محلّ کتیبه‌ها داشته و بآسانی بجای آنها کتیبه‌های دیگری طبعاً بنام خود نصب مینمایند. مثلاً چهار کتیبهٔ بزرگ ایوان جنوبی مسجد جمعه اصفهان بهمین ترتیب توسّط شاه طهماسب «دوباره ساختمان» گردیده وتاریخ کتیبه‌های مدرسهٔ میرزا جعفر درمشهد تماماً بجز دو کتیبه ازهمین قرارمتعلّق بسال ۱۲۸۵ میباشد[1]. بدون شكّ این‌قبیل‌تجدیدساختمانها و تعمیرات و تغییرات گاهگاهی بواسطه وضع خراب ابنیه کاملاً بمورد و صحیح بوده همینطور هم بعضی اوقات بنظر لازم میآمده که بجای متن یك کتیبه متن دیگری را که مناسبتر و بموقعتر تشخیص داده شده است قرار دهند مثل اینکه بجای اسماء خلفاء راشدین‌نام دوازده امام ذکر گردد یا برحسب اقتضای زمان عکس این ترتیب‌عمل‌شود لکن بانیان کریم‌النّفس امر خیر مساجد غالباً بنوشتن اسم خود درمسجد قناعت‌میکرده حتّی اینکه درست نام خودشانرا بجای دیگری که از سابق بوده مینوشته‌اند. دراین مواقع‌کلمات دارای معانی کش‌دارعجیبی میشود که نباید باعث فریب خوردن ماگردد، کلمهٔ «عمارت» صرف نظر از معنی ساختمان اصلی اوّلیه بمعنی تعمیر، تزیین، ساختمان برروی ساختمان پیشین، ساختمان پهلوی ساختمان، ساختمان در مجاورت و اطراف ساختمان ویابطوریکه در این مورد بخصوص ملاحظه میگردد برای ساختمان‌درداخل ساختمان دیگری استعمال گردیده است.

زیرا فی‌الواقع ابو طاهر امر ببناء قبّهٔ اردستان نداده است همانطور که محمّد شاه

---

۱ ـ این مدرسه بتوسط شاه عباس ثانی احداث گردیده است.

قاجار نیز ایوان جنوبی مسجد شاه اصفهان را تعمیرننموده وشاه سلطانحسین هم ایوان غربی مسجد جمعهٔ اصفهان را نساخته یا وزیر سلطان شاهرخ مسجد کهنه سمنان را بنا نکرده است .

حقیقت امر اینستکه ابوطاهر مسجد کوشك مانند اولیه را بمسجد چهار ایوانی تبدیل نموده و بناهائی مختلف بر آن الحاق کرده است که چهار گنبد مجاور نیز جزء آنهاست . پس از آن بر روی بنای قدیمی تزئیناتی که با بناهای خودش تناسب‌داشت احداث نمود که محراب جدید (شکل ۱۹۵) وحاشیهٔ کتیبه که نام ویرا در بردارد [1] جزء آن میباشد (شکل ۱۹۲) با امعان نظر و دقت در بنا هیچگونه تردیدی در این موضوع باقی نمیماند زیرا استاد محمود سازندهٔ بنا زحمت پیوستن بناهای تازه را با بنای قدیمی بخود نداده است و در درون و بیرون بنا جدائیهائی کـه علامت جفت نبودن بناست پیدا شده که اشکال ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱٤۰ آنرا نشان میدهد . از طرف دیگر در دیوار جنوبی شبستان گنبد دو پنجره دیده میشود که در موقع احداث محراب جدید آنهارا گرفته و از بین برده‌اند (شکل ۱٤۱) .

بعداً مسجد تبدّلاتی دیگر بخود دیده است . در شمـال غربی آن مدرسه احداث گردید . مناره‌اش فرو ریخت وایوان شمالی آن با قسمتهای مجاورش درسال ۹٤٦ (٤۰ - ۱۵۳۹ میلادی) دوباره ساخته شد که نام بانی آن خوانا نیست . این شخص بشیوهٔ خودش که مطلوب نمیباشد ایوانهای جانبی را نیز ترمیم نموده بخیال خویش آنهارا بنا کرده است . ایوان شمالی دارای کتیبه در دو لوحه است که جز سال تاریخ درلوحهٔ سمت چپ وعبارتی قریب‌بمضمون ذیل در لوحهٔ سمت راست‌قادر بخواندن چیز دیگری از آن نگشته‌ایم . . . . مشغول بنـای این صفّه وصفّه های مجاور گردید . . . .

---

۱ ـ در اطراف چهارگوشی وسط محراب سال تاریخی بخط کوفی نوشته شده که مجموع ارقام آن از بین رفته است . قسمت ذیلرا هنوز میتوان در آنجا خواند :
« . . . . خمسین و خمسمائه » .

مسجد جامع زواره

بنا بر گفتهٔ استخری اردستان شهری است که بین کاشان و اصفهان واقع گشته و ۱۸ فرسخ باشهر اخیرالذکر مسافت دارد. فاصلهٔ آن با ازواره (زواره) دو فرسخ و در نزدیکی صحرای موسوم بمفازه یا خلوتگاه کرکس کوه واقع گردیده‌وبناهایش بسبکی که طاقهای ضربی دارد ساخته شده. محل‌مزبور‌مشتمل برباغهای بزرگ‌وزیبا میباشد. شهری است که برج و بارویش مستحکم و در هر محله اش حصاری وجود دارد که درون‌آن آتشکده واقع است. گویند انوشیروان در آنجا بدنیاآمده و بقایای ابنیه‌ای که وی برپاکرده هنوز موجود است. مردمانش با هوش‌وتحصیل کرده هستند و قصبات بزرگی از توابع آن بشمار میرود و پارچه های زیبائی در آنجا تهیّه میکنند که بتمام دنیا فرستاده میشود [1].

زواره هم قصبهٔ بزرگی از متعلّقات اردستان است. این نقطه هم مانند‌اردستان در زمان انوشیروان که در یکی ازاین دومحل بدنیا آمده [2] آباد بوده است. درزواره نیز همچون اردستان در زمان یاقوت خرابه های بناهای عهد ساسانی موجود بوده که تماماً محوگردیده است. در عهد سلجوقیان این محل مانند اردستان شهر ثروتمندی گردیده و مثل آنجا ابنیه مهمّی از آندوره تاکنون در آن باقی مانده است. اردستان دارای قدیمترین مسجد کوشك مانندی میباشد که تبدیل بمسجد چهار ایوانی گردیده‌و دارای سال تاریخ است وشاید قدیمترین سردری که دومناره بر فراز آن ساخته‌اند در این‌شهرباشد (شکل۱۹۶) [3]. دوّمین منارهٔ قدیمی‌ایران ازحیث سال تاریخ وقدیمترین

---

۱ ـ نقل ازفرهنگ جغرافیائی و تاریخی‌وادبی‌ایران تالیف‌باربیه دومینارد (Barbier de Meynard) صفحهٔ ۲۲.

۲ ـ بنا برگفته یاقوت انوشیروان درزواره متولد شده است.

۳ ـ یکی ازدومناره‌ای که اکنون باقی است عجالتاً تعلق دارد بمسجدکوچکی موسوم بمسجد امام حسن ع که بقایای سر در مدرسه از عهد سلجوقیان الحاق شده. آن مدرسه معدوم و اثر دیگری از آن پدیدار نیست، این مناره مانند مناره‌های شبیه خود درطبس (شکل۱۹۷) حاوی کتیبه‌هائی است بخط کوفی ارکاشی فیروزه فام که‌بر حاشیه‌های گچی نوشته شده است.

مسجدچهار ایوانی‌که تا بحال‌شناخته شده درزواره است . این شباهت وتوازی‌عجیبی که در مقدّرات این دو شهر مشاهده میشود منحصر و محدود بتاریخ عمومی دوشهر مزبور نیست .

بین دو مسجد جامع اردستان وزواره اولی قدیمیتر است که بنای قبّهٔ آن چنانچه دیدیم تقریباً معاصر سلطنت ملکشاه میباشد . این همان مسجد کوشك مانند مخصوص آندوره است . موقعیکه در زواره خواستند مسجد جامعی بنا نمایند بنای گنبدی شکل اردستانرا سرمشق قرار دادند (شکلهای ۱۹۲و۱۹۸ را با یکدیگرمقایسه نمائید) لکن چون در ظرف این مدّت نمونهٔ تازه از مسجد پیدا شده بود لذا مسجد جامع زواره تبدیل بمسجد چهار ایوانی گردید. مسجد اردستان که هنوز نو لکن اسلوبش برخلاف معمول زمان بود شروع نمود که بسبك آنروز تغییر شکل یابد و به پیروی مسجد زواره ازسال ۵۵۳ تا ۵۵۵ هجری بمسجد چهارایوانی تبدیل یافت . در مسجد اردستان جرزهای هشت‌گوش‌مسجد زواره موجودوهمان ترتیبی که درایوانهای زواره ملحوظ است در مسجد اردستان نیز رعایت گردیده بدین معنی که ایوان جانب قبله از ایوان شمالی وسیعتر وایوان اخیرالذکر ازایوانهای جانبی بزرگتراست. مناره نیز درسمت مغرب بنا نزدیك گوشهٔ شمال غربی مسجد میباشد . مسجد زواره که بموجب کتیبه مربوط بساختمان درسال ۵۳۰ (۶-۱۱۳۵ میلادی) باتمام رسیده بود بعداً بامحراب زیبائی که درسال ۵۵۱ (۷-۱۱۵۶ میلادی) ختم‌گردیده‌آراسته شد. مسجد اردستان نظیر آن محراب را در سال ۵۵۳ داراگشت (شکلهای ۱۹۵ و۱۹۹ را مقایسه نمائید) .

بدین‌ترتیب‌اردستان وزواره مراحل تطوّر مسجد ایرانی را بتفصیل باذکرتاریخ نشان میدهد و بهمین لحاظ اهمیّت این دو شهر برای تاریخ معماری اسلامی قابل ملاحظه است .

عکسهائیکه در اصل فرانسه این کتاب چاپ شده شیوهٔ ساختمان وسبك تزئین دو بنا را نمایان میسازد، فقط این مطلب افزوده میشود که چنانچه درنقشه معلوم‌است

(شکل ۱٤۳) بجز گنبد وایوانهای شمالی وجنوبی سایر قسمتهای مسجد تماماًازطاقهای صیقلی‌ضربی استوانه ای شکل که برمحوراصلی‌مسجد عمود میباشند پوشیده شده‌است.

کتیبه‌ای که تاریخ‌ساختمان جامع‌زواره‌را معلوم میسازد برخلاف معمول بالای نماهای اطراف حیاط جای گرفته است (شکل ۲۰۰ و ۲۰۱)، کتیبهٔ مزبوربخط کوفی بسیار ساده و از آجر تراشیده شده و خیلی شبیه کتیبه های قرون پنجم و ششم هجری است که عدهٔ زیادی از ابنیهٔ اصفهان و اطرافش را مزیّن ساخته و در آن بعد از بسم‌الله .... (شکل ۲۰۰) آیهٔ ۱۸ سورهٔ ۹ توبه «انما یعمر مساجدالله .... الخ» خوانده شده سپس قسمت‌تاریخی کتیبه شروع میگردد که بدبختانه ازغالب‌کلمات آن جز دسته یانوك بعضی حروف و سر کشها چیز دیگری نمایان نیست. قرائت آن خیلی دشوار وفقط کلمات ذیلرا میتوان تشخیص داد:

«امر ببناء .... الفقیر الی‌رحمةالله ... احمد .... ثلاثین وخمس‌مائه».

سال تاریخ جز بوسیلهٔ قسمتهای‌سیاه که درطرح مندرج در متن فرانسه (شکل ۲۰۲) نمایانده شده است بطریق دیگری معلوم نمیگردد لکن بعقیدهٔ اینجانب‌غیرممکن است که آنرا چیز دیگری جز ۵۳۰ بتوان خواند، تردیدی درباب رقم‌مآت آن نمیتوان داشت چونکه دوعدد خمس ومائه نسبتاً خوب محفوظ مانده. درباب رقم عشرات‌آن که ثلاثین باشد این‌رقم عددی از آحاد یعنی سه تواند بود چون ازطرفی ازروی‌قسمت موجود معلوم میگردد که پیش از رقم مآت کم وبیش جای دوکلمه بیشتر نیست و از طرف دیگر فاصلهٔ بین لام ثلاثین و خ خمس‌مائه برای دوحرف زیاد بنظر میآید بنا بر این چاره جز اینکه آنرا ثلاثین وخمس مائه بخوانیم نداشته و در نتیجه سال تاریخ آن ۵۳۰ میشود و ۵۰۳ هم نمیتواند باشد.

کتیبه‌ای که درزیر گنبد دور شبستان محراب واقع شده از گچ است. حروف آن ازکوفی گلدار وروی حاشیه عریض گل‌وبوته واقع است (شکل ۲۰۳)، لکن این ترکیب‌زیبا بکلی خراب وویران گردیده‌وبخوبی تشخیص داده میشود که کتیبه‌مزبور مشتمل بر آیات ۱۸۷ و۱۸۸ سورهٔ آل‌عمران (سورهٔ سوّم قرآن مجید) وپس ازآن

متضمّن متن تاریخی بوده که از قرار معلوم سال تاریخی را دربرداشته لکن اکنون چیزی مفهوم نمیشودونمیتوان خواند. محراب بوضع بسیارعالی محفوظ ماندهوشامل کتیبه‌ای بخطّ کوفی ودو کتیبه بخط نسخ میباشد. درقسمت بالای کتیبه طرف خارجی محراب آیهٔ ۵۲ سورهٔ اعراف (سورهٔ هفتم قرآن) تشخیص داده میشود و یکی از کتیبه‌های خطّ نسخ آیهٔ ۱۸ سورهٔ توبه «انّما یعمّر مساجدالله .... الخ» یعنی همان آیهٔ موجوده درحیاط را دربر دارد و کتیبه سوّم آیه های ۱۸۷و۱۸۸ سورهٔ آل‌عمران (سورهٔ سوّم) یعنی همان آیاتی که درحاشیه پائین گنبد مرقوم است دراینجا نیزخوانده میشود. اما راجع بخطوط کوفی محراب و کتیبه مورد بحث این نکته را باید ذکر نمود که‌حروف دو کتیبهٔ مذکور شبیه یکدیگرند که هردورا باید اززمان واحددانست اگر کتیبهٔ تاریخی زیر گنبد خراب نشده بود همان سال تاریخی از آن بدست میآمد که بر دیوار جنوبی‌ایوان سمت قبله نقر گردیده است. از تاریخ مزبور معلوم میشود که بنادر سال ۵۵۱ هجری باتمام رسیده و این نکته بامقایسه با تزیین شبستان محراب‌جامع اردستان که تاریخ آن مطابق کتیبه بزرگش سال ۵۵۳ هجری است کاملاً درست و صحیح بنظر میآید.

بنا بر این از مطالب فوق چنین برمیآیدکه مسجد جامع زواره در سال ۵۳۰ (شکل ۲۰۴) باتمام رسیده وسپس با محرابی زیبا ونفیس که در وهلهٔ اوّل مسجد فاقد آن بوده و حاشیهٔ مجلّلی که کتیبه‌ای دربر داشته پیراسته گردیده است و یا اینکه این قسمت تزیینات مسجد که درسال ۵۳۰ وجود نداشته یا ناتمام بوده تاسال ۵۵۱ باتمام رسیده است.

منار مسجد پامنار (شکل ۲۰۵)

در مسجد کوچکی که نقشه‌اش متضمّن هیچگونه فائده نمیباشد تزیینات دیواری فراوانی از عهد مغول روی گچ‌بری‌های دورهٔ سلجوقی را پوشانیده و روزی باید این نقاب را برداشت.

در آن مسجد مناری وجود دارد که قسمت پائینش در نزدیکی سطح بام از بقایای کتیبهٔ جالب توجهی که بخط کوفی از آجر تراش احداث گردیده آراسته است و حروف آن بسیار ساده لکن بطرز خوبی رسم شده و با گل و بوته های قشنگ مزیّن است (شکل ۲۰۸) و کلمهٔ الله و تاریخ احدی و ستین و اربعمائه (مطابق ۹-۱۰۶۸ میلادی) بر آن خوانده میشود بنابراین بنای مزبور از نقطهٔ نظر قدمت سال تاریخش دوّمین مناری میباشد که تاکنون در ایران شناخته شده است. توضیح آنکه قدیمتر ازهمه منار مسجد میدان ساوه است که متعلق بسال ۴۵۳ بوده و منارههای بعد از مسجد منار پامنار بترتیب قدمت عبارت است از منار مسجد جمعهٔ کاشان (۴۶۶ هجری) و منار برسیان (۴۹۱ هجری) و منار چهل دختران در اصفهان (۵۰۱ هجری) وغیره.

آندره گدار

منارهای اصفهان

این نکته اکنون مورد قبول میباشد که فکر احداث مناره [1] نخست در زمان خلافت امویان [2] درسوریه ظاهر گردیده است . برخلاف اقسام مختلفهٔ منار که درسوریه و مصر و مغرب معمول بوده در ایران منارهٔ استوانه شکل که درونش خالی و بالای آن اندکی از پائینش باریکتر است متداول گردید [3]. در ضمن بحث راجع بمسئله جالب توجّه اصل و منشأ شکل مناره های ایران چنین تصوّر نموده اند که ستونهای یادگاری یونانی [4] ، ولات وستامبای بودائیان سرمشق ونمونهٔ ابتدائی آن باشد . اینجانب در این مورد قصدندارم دلیلی برای شرقی بودن یاغربی بودن یا اساس دیگری داشتن مبدأ منارهای ایراناظهار نمایم لکن محقّقا بحث و گفتگو درباب این مسئله تاموقعی که بقیّه نمونه های مختلف مناره های ایران نیز ملاحظه نشود نمیتواند خاتمه پیدا کند .

---

۱ - H. Thiersch. Pharos in Antike. Islam und Occident (Berlin and Leipzig 1909). R. J. H. Gottheil. «مبدأ و تاریخ مناره» Jaos (New Haven). XXX (1910). M van Berchem, in Diez-V. Berchem «آثار و ابنیه خراسان» Berlin 1918 جلد اوّل صفحات ۱۶ - ۱۱۲

۲ - مقالهٔ «تکامل مناره با مراجعه مخصوصی بمصر» تألیف K. A. C. Creswell مندرجه در : Burlington Magazine (لندن) شمارهٔ ۴۸ سال ۱۹۲۶ - صفحهٔ ۱۳۹ وهمچنین کتاب و در باب معماری قدیمی اسلامی (اکسفورد - ۱۹۳۲ جلد اوّل صفحهٔ ۳۲۹) در تجزیهٔ گفتهٔ Thiersch و Gottheil درمقالهٔ سابق الذکر و دیز در مقاله «مناره» (جلد سوم دائرة المعارف اسلام صفحهٔ ۳۲۹) اشاره نموده و آنها را بعقیدهٔ خود موافق میداند .

۳ - Thiersch در کتاب سابق الذکر و دیز درکتاب «ایران - معماری اسلامی در خراسان» (Hagen und Gotha 1923) صفحهٔ ۵۵ ، هردونفر این نکته را تصدیق میکنند که حدوث منارهٔ مدوّر درقرن دهم میلادی شروع شده است (Thiersch صفحهٔ ۱۵۱ کتاب سابق الذکر) ودیز صفحهٔ ۵۵ کتاب خود و نیز درصفحهٔ ۲۲۸ مقالهٔ خود راجع به «مناره» .

۴ - Thiersch در کتاب سابق الذکر .

دیز در کتاب «ایران - معماری اسلامی در خراسان صفحهٔ ۵۵ ومقالهٔ «مناره» سابق الذکر و صفحهٔ ۲۸۸ ، چنین بنظر میآید پیدایش میلهٔ هشت ضلعی که بصورت ظاهر قدیمی میباشد در [illegible] سیستان فرضیهٔ مربوط به لات Lât را مشوّش نماید .

در این مقاله از یکعده مناره‌هائیکه در اصفهان و نقاط مجاور آن واقع وضمن مطالعات‌خودو همچنین در مدّت دوسال اقامتم دراین‌شهر دقّت مراجلب گرده‌توصیف و معرّفی مختصری خواهم نمود.

هرچند در بارهٔ یك قسمت از این مناره هاتاکنون یادداشتهائی بمعرض استفادهٔ عامّه گذارده شده است [1] لکن تصوّر میکنم اطّلاعات راجع بسایر مناره های مورد بحث اوّلین بارباشد که در اینمقاله منتشر میگردد.

گرچه اکنون سیزده مناره‌شهر ازآنچه دراین مقاله نام برده شده دیگر وجود نداردلکن‌میتوان بخوبی‌تصوّر نمود که چندین منارهٔ دیگر نیز در ازمنهٔ مختلفه بر پا بوده از جمله منارهٔ جوباره که درقرن ششم هجری ساخته شده و گویا به سینای قدیم [2] وسن جیمینیا بی‌شباهت نبوده است [3].

درباب قدیمی‌ترین مناره های اصفهان که اکنون اطّلاعی از آنها نداریم‌میتوان فرض کرد که ساختمان بسیاری ازآنهاازخشت‌خام بوده‌است زیرامهارت‌استادان ایرانی طوری بود که قادر بودند ازچنین جنس «تردو» خردشونده‌ای منار بسازند چنانکه در مراجع ادبی نشان داده شده [4] وهمچنین از آثار پارهٔ ابنیه که امروز باقی مانده این نکته

---

۱ ـ فهرست های مآخذ من راجع بابنیه و آثاری که در اینجا مورد بحث واقع گردیده منحصر و محدود به کتابخانهٔ کوچکی‌است که همراه خود برای مطالعات لازمه بایران آورده ام و بهمین جهت ممکن‌است مراجع مهمی از قلم افتاده باشد. آقای میر سیدعلی جناب درکتاب‌الاصفهان خود(سال ۱۳۰۳ هجری) در صفحهٔ ۲۳۳ ازاکثر منارههای موجود درآنموقع بحث مینماید و آنچه او نام برده شامل مناره های ذیل است:

ساربان، طوقچی (باغ قوشخانه) علی، مسجد شاه، چهل دختران، خواجه علم، تهٔبرنجی، دارالضیافه ـ دردشت ـ مسجد جمعه ـ مادرشاه ـ رارا (رهروان)، زاغمار (غار)، برسیان، زیار، اشترجان، مناره جنبان. بطوریکه مشاهده میشود از منارههای سین و شاه رستم ومنارهٔ مسجد شعیا یا گلدسته اسمی نمیبرد.

۲ ـ Old Siena. ۳ ـ San Gimignano.

٤ ـ هرتسفلد چند عدد از آنها را در (Khorassan» Der Islam XI (1921 ذکر نموده است. رجوع شودباوّلین مناره که درمتن رسالهٔ این جانب ذکر شده است.

معلوم میگردد[۱].

این مقاله گنجایش آنرا ندارد که بشرح و تفصیل منارهها[۲] و طرح و نقشه و عکسهای فنّی متعددی که از هرنمونه برداشته شده است، بپردازم. لکن مناسب دیده و سعی کردهام مطالب را بترتیب سنوات تاریخ عرضه بدارم و اینکار مستلزم آنستکه تاریخ بعضی نمونه هارا بطور آزمایش تعیین نمایم.

ارزش این قسمت مطالعات از دیگر قسمتها کمتر است وباید آنرا عقیدهٔ کنونی اینجانب تلقی نمود واین عقیده را باپوزش وقید احتیاط تامّ اظهار میکنم، همینکه دامنه علم و اطّلاع دقیق وصحیح در این میدان بالنّسبه جدید توسعه یابد معلوم خواهد شد تا چه اندازه تاریخهائی که بمیل واختیار خود تعیین کردهام محتاج تغییر است.

۱ - اصفهان - مسجدجامع جورجیر متعلّق بسالهای بین ۳۶٦ و ۳۸۵ هجری که فعلاً وجود ندارد. مافرّوخی[۳] درسال ٤۲۱ هجری[٤] ضمن شرحی که راجع باین عمارت

---

۱ - اینجانب مناره های خشتی ذیلرا ملاحظه نموده ام: منارهٔ مسجد جمعه ابرقو (قاعدهٔ آن چهارگوش و قسمت بالای آن هشت گوش میباشد) منارهٔ گلکار در ابرقو (بدنهٔ مناره مدوّر بوده برروی قاعدهٔ چهارگوش استوار شده است). دومناره عهد مغول درابرقو که در جانبین سردری بنا گردیده (یك قسمتش از آجر بنا شده است. بمنارههای دار دشت و دارالضیافه درقسمتهای بعد مراجعه شود). منارهٔ خشتی هشت ضلعی درسیستان پهلوی بقعهٔ خواجه عمران در نزدیکی ناد علی بکتاب « سرحدّات بلوچستان » تألیف (G P Tate) چاپ لندن ۱۹۰۹ صفحهٔ ۱۷۷ و ۲۲۸ وهمچنین کتاب «سیستان» تألیف مشاراليه (چاپ کلکته ۱۹۱۰ صفحهٔ ۲۰۲ و تصاویر آن رجوع شود. قدیمترین مناره مسجد چهل ستون در دامغان به Reisebericht تألیف ا. هرتسفلد Z.M.D.G.f.v. 1926، صفحهٔ ۲۸۱ و مقالهٔ تاریخ دامغان بقلم آ. گدار Gaz des Beaux-Arts Paris XII Dec. 1934 شکل ۱ رجوع شود.

۲ - غرض شرح ابعاد و رنگ واوصاف و انواع آجرهاست (ازحیث اینکه بطور طبیعی بکار رفته یا پس از تراش تر یا خشك یا بعد از سائیدن نصب شده) وهمچنین تعیین ارتفاع رجهای آجر و بندها وطرز اتصال وپیوستگی آنها که بوسیله گچ وآهك یا ساروج بعمل میآمده. سوراخهای چوب بستها نظم و ترتیب و پیشرفت کار اشکال و الوان واوصاف کاشیها وبالاخره طرح و نقشهٔ طرز تزئینات و نمونههای مختلفهای که بکار رفته اهمیت این نکات فنی درکتاب این جانب موسوم بنکات فنی آجرکاری اسلامی که دردست تهیه است ملاحظه خواهد شد.

۳ - مفضل بن سعدبن الحسین المافرّوخی در کتاب محاسن اصفهان (بزبان عربی) چاپ آقاسید جلال الدین الحسینی الطهرانی (تهران ۱۳۱۲=۱۹۳۳) صفحه ۸٦ مقایسه شود با شرحیکه بعدحسین بن محمد العلوی باستناد گفته مافرّوخی نوشته است (براون شرح یك تاریخ خطی کمیاب راجع باصفهان مجلهٔ انجمن سلطنتی آسیائی، لندن اکتوبر ۱۹۰۱ صفحهٔ ٤۳۸).

٤ - برای سال این تاریخ به ا. گ. براون « شرح یك . . . . » صفحهٔ ٤۱۲ مراجعه شود. آقا سید جلال طهرانی رسالهٔ مافرّوخی را مربوط بسالهای ٤۸۵-٤٦۵ هجری میداند.

داده چنین میگوید که صاحب‌بن عبّاد یك مسجدنو و کوچکتری[1] بنا نهاد که‌ازحیث ارتفاع مکان واستحکام بنیان برجامع‌قدیمی مزیّت داشت. مسجد مزبور میان معماران جهان‌بقشنگی وبلندی وآرایش مناره‌اش که یکصدگز[2] ارتفاع داشته معروف‌ومشهور بود، بنظر میرسد که هم مسجد و هم منار ازخشت ساخته شده بود[3].

احتمال‌دارد که این بنا درمحل کنونی مسجد حکیم قرارداشته است[4]. المقدسی[5] در ۳۷۵ هجری از جامعی اسم میبرد که دارای ستونهای گرد بوده ودرجنوبش منارهٔ گلی بلندی بارتفاع ۷۰گز وجود داشته است.

آیا این‌همان مسجداست[6]،از نقطهٔ نظر سال تاریخ ممکن‌است همان باشد ودراین

---

۱ - ابوالقاسم اسمعیل بن عبّاد . . . . . . الطالقانی (بمقاله «ابن عباد» بقلم K. Zetterstein در دائرةالمعارف اسلام جلد دوّم صفحهٔ ۳۵۲ مراجعه شود) که در ۳۲۶ هجری (۹۳۸م .) متولد شده (ا . گ. براون- تاریخ‌ادبیات ایران Cambridge 1929 جلداوّل‌صفحهٔ ۳۷۴ تولد او را ۹۳۶ میداند) ابتدا منشی‌بوده واز سال ۳۶۶ (بنا بگفتهٔ دوزامبر Manuel ... Hanovre 1927صفحهٔ ۲۱۵ از سال ۳۶۰) وزیر مؤیدالدوله دیلمی (۳۷۳-۳۶۶) بوده و این سمت را در زمان فخرالدوله (۳۸۷-۳۷۳) تا موقعیکه زندگانی را بدرود گفت (۳۸۵ هجری = ۹۹۵ میلادی) داشته مردی بزرگ و کریم‌النفس بوده است (همان کتاب براون) .

گویند در جایگاهی از مسجد که امروزه صفّهٔ عمر عبدالعزیز نامیده میشود درس میداده است ، مدفنش در نزدیکی دروازهٔ طوقچی معروف است .

۲ - در ترجمهٔ این قسمت از متن عربی (که در اینجا بعبارات دیگری شرح داده شده است)اینجانب مرهون آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه میباشم .

۳ - از خاك اصفهان خشتهای بسیار محکم عمل میآید . برای درك نمونه از بناهای خشتی اصفهان در عهد سلجوقیان بمقالهٔ اینجانب راجع بامامزاده کرار در بوزون مراجعه شود .
(صفحهٔ ۶۷ Arch. Mitt aus Iran Berlin VII 1935, 2-3)

۴ - مقالهٔ « اصفهان و ابنیه آن در قرون مختلفه » بقلم خانم گدار در ژورنال دو تهران ۱۰ مارس ۱۹۳۶ .

۵ - المقدسی در احسن‌التقاسیم نکتهٔ فوقرا ذکر نموده واو نیز معتقد است که هم مدینه وهم یهودیه هردو بطور کلی از بهترین ساختمانهای گلی بوده است .

۶ - این‌فرض که مسجد آدینه‌مزبوربایستی‌همان مسجد جمعهٔ فعلی باشد زیرا جرزهای استوانه‌شکل‌درآن موجود است (ا . گابریل‌مقاله «مسجدجمعه‌اصفهان»(۱۹۳۵) Ars Islamica (Ann Arbor) II-1 ازطرف آقای گدار درمقالهٔ مسجدهای قدیمی ایران درژورنال دوتهران درتاریخ۲۳اکتبر۱۹۳۶ موردایشکال واقع شده است .

صورت تاریخ منارهٔ مزبوررا میتوان بین ۳۶۶و۳۷۵ هجری دانست .

۲ - اصفهان - مسجد آدینه ومنارههایش که قبل از ۴۲۱ هجری احداث گردیده وفعلاً موجود نیست . درسال ۴۲۱ هجری مافرّوخی[1] درضمن شرح مفصّلی کهاز این مسجد بیان کرده مینگارد که یکنفر از اهالی اصفهان موسوم بهابومضرالرومی[2] درگذرگاهی که از مسجد ببازار رنگرزان[3] میرود دو مناره برفراز دوفیلپا[4] ساختهاست .

۳ - برسیان - مسجد جمعه و منارهٔ آن بموجب کتیبه در ۴۹۱ هجری ساخته شده است .

منارهٔ این مسجد یکی از قدیمترین منارههای موجود در ایران است که دارای

---

۱ - کتاب سابق‌الذکر صفحهٔ ۸۵ .

۲ - تا زمانیکه هویت این شخص معلوم شود اینجانب دلیلی نمی بینم که تاریخ مناره های مسجدمزبور سال ۲۲۶ هجری یعنی قدیمترین تاریخ مربوط بمسجد (مافرّوخی کتاب سابق‌الذکر صفحهٔ ۸۴) فرض شود .

۳ - گابریل (کتاب‌سابق‌الذکرصفحات ۲۷ و۴۲ و تصویر ۳۴) تصوّر میکند که بنیاد این منارهها باپشته های سنگینی که اکنون در منتهاالیه گوشهٔ شمال شرقی ایوان شمال شرقی مسجد واقع گشته تطبیق مینماید . مشارالیه بوجود آثار و بقایای منارهٔ قدیمی نیز اشاره میکند (ایضاً صفحهٔ ۱۸ و تصویر ۳۴)، در ضمن مطالعات دقیق و کاملی که اکنون از طرف هیئت اعزامی شورای انجمنهای علمی امریکا در مسجد جمعهٔ اصفهان بعمل میآید این موضوعات و تعیین تاریخ کهنه ترین قسمت های مناره های سرشکسته ایوان سمت قبله که اکنون قسمت فوقانی آنها مربوط بعهد مغول (شکل ۲۷) میباشد (گابریل در مقالهٔ سابق‌الذکر صفحات ۳۱ و ۴۳ آنها را از دورهٔ صفوی تصوّر کرده است) بطور تفصیل شرح داده خواهد شد .

۴ - براون درکتاب سابق‌الذکر صفحهٔ ۴۲۸ این کلمه را بنا بر گفته "عموی پشته" ترجمه کرده بنابر گفتهٔ گابریل (مقالهٔ سابق صفحه۳۸) کلمه مزبور برای M. Sauvaget مبهم بوده. آیا در اینجا مقصود ترکیب یك جفت مناره است که در طرفین دری واقع شده باشد . دیز (در Persien صفحه ۹۵) منارهٔ آشمیر Adshmir هندوستانرا که متعلق به۱۲۳۵–۱۲۰۰ ق . م است نمونه ای ازقدیمترین منارههای تاریخ دار میداند که پهلوی ایوانی ساخته شده ودلائلی اقامه میکند که این هیئت و ترکیب مسبوق به سابقه بوده است . آیا اینقبیل منارهها هیچگونه ارتباطی با برجهای معمولی که برای مدافعه درطرفین دروازه میساختند نداشته ویااینکه بنای پشته یاعمود در آنعهد یك عمل ساختمانی مهمی بوده است؟

تاریخ بوده[1] ودرولایت اصفهان درمیان‌قدیمترین‌ابنیهٔ موجوده‌ای که تاریخ معیّنی‌دارد از حیث قدمت در درجهٔ سوّم است.

در ۲۳ خرداد ۱۳۱۳ (۱۳ ژوئن ۱۹۳٤) این اثر تاریخی را مشاهده نمودم. راجع بمسجد ومناره درجای دیگر[2] بدادن توضیحات مفصّلی خواهم پرداخت.

برسیان[3] درساحل‌شمالی زاینده رود ودرمشرق شهراصفهان بمسافت پنجساعت سواری اسب واقع‌است.

شرح وتوصیف: این مناره میله‌ایست منفردومدوّر (شکل ۲۰۷) که آجرهایش با ملاط گچ نصب‌شده‌است، منارمزبور فاقد فیل پایه یا سکّومیباشد. قطر آن‌درسطح زمین ۵/۷۵ متر و دربالا ٤/۲ متر و ۳٤/۵۵متر ارتفاع دارد، ممکن است یك گز از نوك آن افتاده‌باشد. کلفتی‌دیوارخارجی آن درپائین۱/۸متر ودربالا ۱/۰۳متراست.

---

۱ ـ فهرستی که اینجانب در دست‌دارم تاریخ مناره‌هارا بترتیب ذیل معین میکند: منارهٔ غزنه (محمود) ٤۱۲ ـ ۳۸۸ ، منارهٔ برسیان ٤۹۱ ، مناره چهل دختران در اصفهان ۵۰۱ ، منارهٔ مسجدجمعه‌ساوه ۵۰٤ ، منارهٔ خسروگرد ۵۰۵ ، منارهٔ غزنه (مسعود ثالث) ۵۰۸ـ٤۹۲ منارهٔ مسجدجامع گلپایگان قبل از سال ۵۱۱ هجری (مطابق اولین اطلاعاتیکه در باره آن موجود است) ، مناره کلوان دربخارا ۵٤۲ ، منارهٔ قاسم آباد ۵۹۹ (تاریخ آن کاملا محقق نیست) ، منارهٔ دومی چهلستون دامغان ممکن است متعلق بسالهای بین ٤۱۷ و ٤۲۰ بوده و مناره مسجد جامع سمنان نیز احتمال میرود مربوط بسالهای بین ٤۲۰ و٤٤٦ باشد لکن منتظرم صورت جامع آن منتشر شود. با « Reisebericht بقلم E Hertzfeld صفحهٔ۸۲ـ۲۸۱ تطبیق شود. برطبق آنچه کهآقای‌جرج مایلز Mr. George Miles لطفاً وبنحو مقدماتی از روی عکسهای جدیدی که از کتیبه کامل منار مسجد میدان ساوه برداشته‌ام خوانده‌اند. درتاریخ کتیبه عدد۳ ۵ ... ممکن‌است‌موجودباشدلکن‌رقم‌مآت‌آن‌غیرمعلوم‌است ، احتمال‌میرود که آقای مایلز بتواند رقم مآت آنرا بوسیله تشخیص هویت صاحب یك اسمی که درکتیبه دیده میشود تعیین نماید. تاریخ ٤۵۳ هجری که درمقاله « مسجدجمعه دماوند» (صفحهٔ۱٦۳ Ars Islamica III ذکر نموده‌ام ازطرف همکار محترم دیگری یعنی خانم گدار باینجانب داده شده بود.

۲ ـ رجوع شود بمقالهٔ اینجانب راجع بمطالب لازمه برای مجموعهٔ معماری ایران دراوائل اسلام که‌در مجله Ars Islamica (Ann Arbor) چاپ شده‌است.

۳ ـ بکتاب عراق شرقی ایران تألیف A. Houtum-Schindler (چاپ لندن ۱۸۹٦ صفحهٔ ۱۲٦ مراجعه شود) ، حمدالله مستوفی در ۷٤۰ هجری برسیانرا در برا آن از توابع اصفهان میشمارد. رجوع‌شود به‌نزهت‌القلوب‌چاپ‌لی. سترنج (دورهٔ۲۳ از سلسله انتشارات اوقاف‌گیب. سال ۱۹۱۵) صفحهٔ ۵۱ ، ایضاً بترجمه همان کتاب (دورهٔ ۲ ـ ۲۳ سال ۱۹۱۹) صفحهٔ ۵۸ مراجعه گردد.

پلکان منحصر و مارپیچی آن درست از سطح زمین شروع و از درون مسجدی که بعدها ساخته اند بدان وارد میشوند. پلکان مزبور (از روی نقشه برخلاف حرکت عقربه ساعت) دور ستون مدوّری که قطر آن در پائین ۸۲ بهر (سانتیمتر) و در بالا ۷۲ بهر (سانتیمتر) است میچرخد. روشنائی بوسیله روزنه های باریك وعمودیکه اطراف آن پخ شده به پله ها میتابد و این سبك در تمام مناره هائیکه در اینجا ذکر میگردد مشترك است.

سقف پله ضربی نبوده بلکه در داخل منار هر آجر از آجر پائینی کمی پیش آمده ومانند باد بزن دراطراف دکل یعنی ستون درونی منار گردش کرده، سقف مارپیچ ومنحنی تشکیل میدهد، این طرح طاق معمولی است. کف پلکان دارای لبه چوبی ببلندی یك رج آجر است که از طرفین در ستون درونی و دیوار بیرونی منار پیش میرود و این شکل ساختمان نیز طبیعی میباشد. بالای مناره اثری از کف گلدسته معلوم نبوده و کیفیّت ساختمان بنا خوب وعالی است.

آرایش وتزئینات ـ بدنهٔ خارجی این مناره مناطق یاتقسیم بندیهای پهن ومتعددی راکه در منارههای خراسان وعراق از قرن پنجم یا ششم دیده میشود نشان نمیدهدبلکه قسمت پائین و قاعدهٔ منار مزبور ساده و بالای آن بدنه اصلی منار است. دو حاشیه هم در قسمت فوقانی یاطوقه منار با پیش آمدگی مختصری که حکم تاج را پیدا میکند دیده میشود. در تزئینات آن کاشی بکار نرفته است. درمتن حاشیه های باریك بالای بدنهٔ اصلی منار اشکالی لوزی وگرد یك درمیان درآورده اند واین از طرحهائی است که در آجرکاریهای دورهٔ سلجوقی دراصفهان معمول و تازمان مغول ادامه داشته و برقرار بوده است. تزئینات میله مناره بانقوش هزارباف[1] بوده و آجرهای راسته از دوسمت بطور مارپیچ موجی ازاشکال لوزی نزدیك بمربع درچهل و پنج درجه زاویه تشکیل میدهد، زمینه هریك ازاین لوزیها عبارت ازخاج کوچك یونانی میباشد که قابی

---

۱ ـ بکتاب مسافرت درحدود رود دجله و فرات برای تحقیقات در آثار باستان تألیف زاره، هرتسفلد (Berlin - 1920) جلد دوّم صفحهٔ ۱۵۸ حاشیه شمارهٔ ۱ مراجعه شود. اصطلاح فوق دراصفهان معمول نبوده و این سبك آرایش را خفته وراسته مینامند.

ازآجرهای راسته آنرا احاطه نموده است[1]. خاجی شبیه خاچ فوق نیز در محل تقاطع خطوط مارپیچی آجرهای راسته واقع است، باریك شدن مختصر بدنه منار باعث شده است که قالب و اندازهٔ لوزیها نیز بطور غیر محسوسی کوچك‌تر شده ودرنتیجه‌جاذبیت مخصوصی بمنظره مناره میدهد، اشکال مذکور کاملاً عمودی نیست بلکه دارای پیچ و خمهائی مطابق گردش عقربك ساعت میباشد.

در زیر طوقه کتیبه اصلی (شکل ۲۰۸) که متضمّن خط کوفی ساده آجری‌بوده و درزمینه آجرکاری بطورتحمیری یا موزائیك [2] نوشته شده است، حاشیه یاتقسیم بندی کوچکی‌موجودمیباشد که‌در آن‌طرحهای‌برجسته دیده میشود، جفت‌جفت چیدن آجر [3] در حاشیه های بالا و پائین کتیبه ودر قسمت تاج مناره در حدود اصفهان کمیاب‌است. این مناره نمونه‌ای ازساختمانهای سلجوقی درقرن پنجم هجری است که جامع بهترین نکات فنّی آجرکاری میباشد.

۴ ـ اصفهان، محلهٔ جوباره ـ منارهٔچهل‌دختران. تاریخ کتیبه ۵۰۱ هجری.

این بنا دوّمین منارهٔ قدیمی است (شکل ۲۰۹) که دارای تاریخ بوده و تا کنون در ایران شناخته شده است، کتیبهٔ بسیار کهنه‌ای بخطّ نسخ در بر دارد و پنجره

---

۱ ـ بقایای چوب بست بدیوار اصلی منار متصل مانده است. برای مطالعه نمونه‌های روپوشهای آجرکاری بکتاب آثار وابنیه خراسان تالیف دیز نقشه های XI-I,X-3 مغز و درون آجر) مراجعه شود و همچنین درجلد سوم کتاب سابق‌الذکر تالیف‌زاره هرتسفلد نقشه XL VIIrtملاحظه گردد.

۲ ـ غرض از اصطلاح آجرکاری موزائیك اشاره باین سبك است که قبلا بوسیله گچ آجر هارا بهم پیوسته و باصطلاح معماری پارچه هائی تهیه میکند و بعد بوسیله آنها روی بنارا میپوشانند. برای توضیحات بیشتر راجع بدقائق فنی آن بکتاب (ساختمانهای آجری قرون وسطی در نخجوان و در درّهٔ رود ارس‌تألیف ا . یاکوبشتال(Berlin,1899 E. Jacobsthal) صفحه ۲۴ مراجعه شود. درکتیبه برسیان وچند مناره قدیمی دیگر مطمئن نیستم که بجز قسمتهای پائین حروف سایر قسمتهای آنها قبلا روی زمین بهم پیوسته شده باشد.

۳ ـ در ترکستان روسیه وخراسان اغلب دیده میشود بکتاب « خرابه های مرو قدیم » تالیف و . ا . شوکوسکی(V.A. Shukovsky) (St. Petersbourg 1894) شکلهای ۳۱ تا ۳۴ وهمچنین‌بکتاب‌توران تألیف‌ا . کن‌وینر(E. Cohn Wiener (Berlin, 1930 نقشه‌های ۱ تا ۴ و۶ و۱۰ و۱۲ ونیز برساله « آثار و ابنیه خراسان تألیف دیز نقشه های ۱۳ و ۱۴ و۱۶ و۲۰ » وبالاخره بکتاب « آثار معماری ایران » تألیف ف . زاره (Berlin, 1901) جلد اول نقشهٔ ۸۶ مراجعه شود.

بزرگی درقسمت بالای منار درثلث دوّم بدنه موجود است .

این مناره در جانب شمال شرقی‌دورهٔ شهر تقریباً دریکصد متری داخل‌فلکه‌ای که جدیداً ساخته شده واقع میباشد، اطلاعات راجعه بآن نخستین بارتوسّط استاددیز[1] انتشار یافت .

شرح وتوصیف: ـ عمارتیکه سابقاً متّصل باین مناره بوده و پرفسور هرتسفلد آنرا مدرسه میداند[2] کاملاً ازبین رفته است . سطح زمین را ازطرف شمال باندازه‌ای پائین آورده اند که تقریباً سه متر ونیم از پی مناره که از پاره سنگ وآهك سیاه (آهك وخاکستر) ساخته شده نمایان گردیده‌است . این پی‌چهار گوش وفقط گوشهٔ‌جنوبی آن پخ گردیده است . برروی پی مزبور فیلپائی آجری بیلندی ٥ متر بهمان شکل ساخته، درب ورود بمناررا درآنجای داده‌اند . فیلپای مزبوردراثرطرازهاوشاقولهای مختلف شکل یك هشت ضلعی غیر منظم‌را بخودگرفته است . درسمت شرقی‌این‌فیلپایه دیوار آجری معتبری رو به بیرون از طرف شمال شرقی بجنوب غربی امتداد یافته‌و بارتفاع فیلپایه بمنار میپیوندد و درجانب جنوب غربی دیواری پست تر و کوتاهتر بمناره متصل‌میگردد[3] . منارهٔ مزبور از آجر پخته ساخته شده و میله ایست مدوّر بیلندی ٢٤ متر که بالای آن از قسمت پائین باریکتر است وچون پنج متربلندی‌فیلپای آجری را نیز باین ارتفاع بیفزائیم کلیّهٔ ارتفاع مناره ٢٩ متر میشود وظاهراً یك متراز نوك آن نیز ازبین رفته باشد .

قطر دائرهٔ میلهٔ منار درپائین ٢/٩ متر وکلفتی بدنهٔ منار ٥٥ سانتیمتر وقطرستون ٨گوشی درون منار (که پلّکان بدور آن میچرخد و بالا میرود) ٥٥ سانتیمتر است .

---

١ ـ کتاب «ایران ـ معماری اسلامی درخراسان» صفحت ١٦٨ تا١٦٩ وسه تصویر در نقشهٔ٣٨ همان‌کتاب ، کتیبه‌هارا و . برخم خوانده است . بکتاب «تکامل مناره» تألیف‌کرسون (Creswell) صفحهٔ ٢٩١ وکتاب‌سفرنامهٔ هرتسفلد صفحهٔ ٢٣٧ مراجعه‌گردد . منارهٔ مزبور درفهرست آثارتاریخی بشمارهٔ ٢٣١ ثبت شده است .

٢ ـ بکتابهائیکه در حاشیهٔ شمارهٔ ١ فوق نام برده شده مراجعه‌گردد .

٣ ـ با کتاب سابق‌الذکر دیز صفحهٔ ١٦٨ وکتاب تکامل مناره نگارش کرسول صفحهٔ ٢٩١ تطبیق شود .

درنوك منارقطر دائرهٔ میله ۲/۳۳ متروکلفتی دیوار ۵۵ سانتیمتر وقطرستون‌هشت‌گوش درونی۳۳سانتیمترمیباشداثری‌ازپیش‌پا یا پاگرددربالای‌مناره موجودنیست. پلّکان‌آن عادی وملاطی که در آن بکار رفته گچ است، وضع ساختمان سالم‌وبی‌عیب‌بنظرمیرسد.

آرایش‌وتزئینات: ـ جانب جنوبی‌وجنوب‌غربی سکّوی هشت‌ضلعی‌ازلوحه‌های نقوش آجری‌تزیین‌یافته است، یك لوحه‌از گل وبوته‌های ساده‌ودولوحهٔ دیگرازنقوش برجسته ولوحهٔ‌چهارمی که بالای ضلع جنوب‌شرقی واقع گردیده از آجرکاری‌موزائیك ترکیب و کتیبهٔ کوفی ساده‌ای را نشان میدهد (شکل۲۱۰) که درشش سطر نوشته‌شده وبسال تاریخ ۵۰۱ هجری منتهی میگردد. هفت تقسیم بندی درمیلهٔ منارد یده‌میشود: نخستین وپائین ترین آنها باگلهای لوزی مانندی شبیه مناره برسیان زینت شده وتقسیم بندی دوّم با آجرکاری سبك تخمیری تزیین یافته که تشکیل مثلّثهای متوازی الاضلاع داده و پهلوی هم برعکس یکدیگر بطور وارونه قرار گرفته‌اند. تقسیم بندی سوّم بین جنوب وجنوب شرقی دارای لوحه است که کتیبه بخطّ نسخ (شکل ۲۱۱) در پنج سطر (سطر چهارم محو گردیده است) با آجر تراشیده بطور برجسته روی زمینهٔ‌صاف وساده بر آن نوشته شده است [۱]. سایر قسمتهای این حاشیه از مشبّکهائیکه نقوش هشت‌ضلعی وستاره‌های شش‌پر دربردارد تشکیل‌میگردد. تقسیم‌بندی‌یاحاشیهٔ‌چهارم باریك وبرجسته‌کاری است. پس از حاشیهٔ چهارم بدنهٔ اصلی وعمدهٔ منار است که‌بجز بندها (هرزملاطهای کلفت) که خطوط سایهٔ‌عمودی ایجاد میکندآرایش دیگری‌ندارد[۲]. پنجره‌ای که ذکرش درپیش گذشت در اینقسمت منارروبقبله واقع است، دهانهٔ‌پنجره بشکل مربّع مستطیل بوده قسمت بالای آن از چوب و در طرفینش ستونهای گرد کوچکی است که نیمی از آنها توی دیواره منار قرار دارد. بالای‌ستونهای مزبورسر ستونهای مختصر وبرفراز سر ستونها درگاه‌کور یا طاقچه‌ایست که زمینهٔ سنطوری یا

---

۱ ـ احتمال میرود این کتیبه قطعه قطعه بالا برده شده وبربدنهٔ منار نصب‌گردیده باشد لکن‌اطمینان دارم‌کتیبهٔ مزبورروپوش وروکشی بر روی‌تنهٔ مناراست.

۲ ـ بمقالهٔ اینجانب تحت عنوان «مسجد جمعهٔ دماوند» مندرجه درمجلهٔ :
Ars Islamica (Ann Arbor)II-2(1935) صفحهٔ ۱۶۲ وشکلهای ۱و۲۵ مراجعه‌گردد.

سه گوش سردر آن مختصر فرورفتگی دارد. دور آن عجمانه و در یک مربع مستطیل محاط گردیده است. حاشیهٔ ششم متضمن خطّ کوفی گلداری است (شکل ۲۱۲) و در طرفینش حاشیه های باریکتری از خطوط منکسر مارپیچ قرار داده اند و در حاشیهٔ کوچک زیرین ستاره‌های شش‌پری دیده میشود. هفتمین و بالاترین حاشیه عبارت‌از مختصر گلوئی یاخروجی تاج مانندی است که برجستگی مستطیلی شکلی‌را نشان میدهد. در اینقسمت کاشی وجود ندارد.

۵ - **غار - منار** [1] که تاریخ آن مطابق کتیبه‌اش ۵۱۵ هجری است.

دهات معروف به غار وزغمار در چند کیلومتری مشرق شهر اصفهان واقع گشته. هنگام تابستان بهتر و آسانتر میتوان بغار رفت بدینطریق که تاکاوْجْ بوسیلهٔ اتومبیل واز آنجا بسمت جنوب از بستر زاینده رود که در آنموقع خشک‌است پیاده عبور نمود.

این منار (شکل ۲۱۳) قدیمترین کتیبهٔ نسخ‌قائم‌الزّاویه را[2] دربردارد که‌تاریخ

---

۱ - ازآقا وخانم ویوین والتر (Mr. and Mrs. Vivian Walter) مقیم‌اصفهان‌سپاسگذارم که‌ازبنای تاریخی فوق اینجانب را مطلع ساختند.

۲ - استاد هرتسفلد درنامهٔ خصوصی که باینجانب نوشته عقیده‌ای را که در مقالهٔ راجع بگنبد علویان . . . . درعجب‌نامه کتاب مطالعات شرقی تقدیمی به ا. گ. براون (کمبریج ۱۹۲۲) صفحهٔ ۱۹۲ بیان کرده تأیید مینماید. استاد مزبور چنین میگوید که کوفی چهارگوش نام غلطی است که باین خط داده اند زیرا اساس این سبک کتیبه نویسی خط نسخ است. مشار الیه درنامهٔ خود بتاریخ ۶ آوریل ۱۹۳۶ مینویسد « این‌اسم (کوفی‌چهارگوش) . . . . اشتباه است باید نسخ مربع باشد زیرا اگرچه حروف‌بواسطهٔ گوشه هائیکه دارند شبیه بخط کوفی شده اند لکن درحقیقت نسخ میباشد. . . . . . . مطابق فرضیه صرف اینجانب این سبک تحریر غریب وجالب توجه که‌جز دو مورد مطلقاً برای تزیین بکار رفته است با خطوطیکه چینیان بر روی مهرهای خود مینوشته اند رابطه و پیوستگی دارد و از مشرق بایران آمده و یلااقل منشأ آن شناسائی وعلم باین سبک تحریر بوده است. این ارتباط بایستی قدیمتر از دورهٔ مغول باشد زیرا درعهد سلجوقی ارتباط بین این دو مملکت برقرار بوده است. باتکاء و استناد عقیدهٔ این‌مرجع عالیمقام جرئت میکنم سبک تحریرفوق‌الذکر را در اصطلاح انگلیسی نسخ قائم‌الزاویه (Rectangular Naskhi) نامیده و درجاهای دیگر این مقاله‌نیزآنرا باین‌اسم‌میخوانم. آیا میتوان گفت که اساس نسخ‌قائم‌الزاویه برای استعمال و استفاده در حجر کاری بوجود آمده‌است؟ بمقالهٔ « اطلاعات دربارهٔ‌کتیبه های مسجد جمعه ورامین» بقلم و. کراچکوسکایا در مجلهٔ مطالعات اسلامی (پاریس ۱۹۳۱) صفحهٔ ۴۲ وبرای نمونه بکتیبهٔ برج مسعود ثالث درغزنه (۴۹۲-۵۰۸ هجری) مراجعه شود.

داشته و تاکنون در ایران ملاحظه شده است. و برانه‌های ساختمان مکعب مانند گنبد داری از عهد مغول تقریباً ۵۰ متر در جنوب غربی منار دیده میشود. اطّلاعات مربوط بآن نخستین بار در این مقاله انتشار مییابد.

شرح وتوصیف: ـ منار مزبوردارای میلهٔ منفرد ومدوّری است که‌قسمت بالای آن فروریخته وساختمانش از آجر وبرروی پایهٔ ۸ گوشی استوار گردیده است. بنیاد سنگی آن باندازهٔ دو گز نمایان شده وازشفته ریزی سستی مرکّب از شن وریگ‌وسنگ ریزه و آهك و خاکستر ترکیب یافته است. فیلپایهٔ منار دربالا کمی باریکتر ازپائین و دارای ۴/۸ متر ارتفاع میباشد. درب ورو پلّکان در جانب جنوب شرقی بدنهٔ فیلپایه واقع و درست در محاذات سطح سابق زمین قرار دارد. پلّکان آن عادی و معمولی میباشد. قطر دایرهٔ منار در پائین ۵ متر ونیم ودرنوك کنونیش ۴/۷ متربوده، ضخامت دیوار خارجی منار در بالا ۷۴ سانتیمتر است. ارتفاع فیلپایه و میلهٔ ناقص کنونی رویهمرفته ۲۱ مترمیشود. درست درپائین‌نوك کنونی منارروبقبله پنجرهٔبزرگی است. پنجرهٔ مزبوز ایوانچه‌ای دارد. زیر این پیشپای کوچك یا خروجی یکقطعه مقرنس ساخته شده است. دراین مناره کاشی وجود ندارد وملاطی که بکار رفته گچ‌و خاك است غیر ازقسمتی از پی آن که نمایان گردیده باقی ساختمان وضع‌سالمی دارد.

آرایش و تزئینات: ـ در بالای چهار ضلع فیلپایه یك سطر خطّ کوفی ساده‌دیده میشود که ازشمال شرقی بطرف مشرق با آجر بطرح معرّق ساخته شده و بسال ۵۱۵ هجری منتهی میشود (شکل ۲۱۴). زیر این کتیبه دوطرف فیلپایه در هرز ملاطهای کلفت آجرها که باگچ بندکشی‌شده وبوسیلهٔ ابراز فرورفتگی‌های‌پنج‌میلیمتری برگچ احداث نموده اند کتیبه‌ای بخطّ نسخ قائم‌الزّاویه ترتیب داده شده و۴۵ درجه مورّب قرار گرفته است. نمای اطراف دیگر فیلپایه از آجرهائی است که با کمال دقّت بطور ساده پهلوی یکدیگر چیده شده و هرز ملاط آن بسیار کم و نازك است پوشیده شده وآجرهای سر نبش‌ها بادقّت‌تامّ تراشیده شده‌ونصب گردیده است. میله این مناره ازپائین تا بالا از یك پوشش ساده ویکنواختی تزیین یافته وآجرهائیکه بکار

رفته‌تراش وطوری رویهم چیده شده که ازخط نسخ قائم‌الزّاویه نقوش متّحدالشّکل و۴۵ درجه مورّب مزبور بوجود آمده. طرح این خط بواسطهٔ کیفیّت بندهای پهن (کلفتی هرز ملاط) آجر میباشد.

۶ - سین - مناره مسجد رجب که تاریخ آن بموجب کتیبه اش سال ۵۲۶ هجری است.

این بنا (شکل ۲۱۵) قدیمترین کاشی‌کاری عهد اسلام را که در قسمت خارجی ساختمانها بکار رفته و دارای تاریخ است در ایران نشان میدهد [1]. اوّلین توصیفی که دربارهٔ آن بعمل میآید درهمین مقاله است [2]. دهکدهٔ سین در میان جالیزهای خربوزه در طرف شمال شهر واقع گردیده و در هوای مساعد ممکن است بوسیلهٔ اتومبیل ۶۵ کیلومتر ازاصفهان تا آنجارا از پیچ وخمهای فراوان جانب شمال‌غربی شهرطی نمود. در آیندهٔ نزدیك شرح مفصّلی [3] دربارهٔ این بنای تاریخی انتشار خواهم داد.

شرح وتوصیف: - پی چهارگوش و بلندی که بیك بنای دیگر متّصل و یك گوشهٔ آن پخ گردیده است در زیر فیلپایهٔ مرتفع هشت ضلعی که کمی مخروط شکل است قرار گرفته و از فیلپایهٔ مزبور میلهٔ مدوّر مختصر مخروطی شکل سر بآسمان افراشته است.

---

۱ - بعد از منار فوق کهن ترین منارها دومنار است که هردودر آذربایجان واقع است: یکی متعلق بسال ۵۴۲ هجری در گنبد سرخ مراغه (در متن انگلیسی کتاب گنبد قرمز ذکر گردیده وغلط نیست) برسالهٔ «آثار مراغه» بقلم آ. گدار از نشرات انجمن مطالعات ایرانی (پاریس) شمارهٔ ۹ (۱۹۳۴) صفحات ۶-۳ و تصاویر ۲-۱ و نیز مقالهٔ آ. گدار در جزو اول کتاب آثار ایران مراجعه شود. مناره دیگر متعلق بسال ۵۸۲ هجری در مقبرهٔ مؤمنه خاتون نخجوان، برسالهٔ سابق‌الذکر یاکوبشتال صفحهٔ ۱۳ وهمچنین مصنّفه دریاب کتیبه ها تألیف م. هارتمن (M. Hartman) صفحات ۲۲-۲۰ رجوع شود. در آناطولی قدیمترین تاریخی که در اینقسمت نوشته شده واینجانب ملاحظه نموده‌ام سال ۶۱۷ هجری است که مربوط بمحراب مسجد بزرگ قونیه میباشد. درعراق نیز منار اربیل است.

راجع باین مبحث بکتاب مسافرت باستان شناسی . . . . تألیف زاره، هرتسفلد جلد دوّم صفحهٔ ۳۱۷ رجوع شود.

۲ - ه. شیندلر در کتاب سابق‌الذکر صفحهٔ ۱۲۵ میگوید «سین (یك مناره کهن)».

۳ - In Arch. Mitt. aus Iran

در کمرکش منار پنجرهٔ بزرگی رو بقبله وجود دارد (این سوّمین دفعه است که این قبیل پنجره مشاهده میشود) ودارای پیش‌پائی شبیه پیش‌پای منارهٔ غار میباشد. درب‌معمولی پلّکان درطرف جنوب‌شرقی فیلپایهٔ هشت ضلعی ساخته شده و کمی بالاتر از آن دربدنهٔ خود میله مدخل دیگری وجوددارد. ساختمان این منار ازحیث‌نکات فنّی شبیه منار غار است. تنهٔ آن بواسطهٔ نشستی که کرده از پنجره ببالا کمی خم گشته واز این قسمت که بگذریم وضـع ساختمان خوب و محفوظ مانده است.

آرایش وتزئینات: - درقسمت بالای جانب جنوب شرقی پسی چهار گوش این منار لوحهٔ کتیبه‌ای موجود است (شکل ۲۱۶) که با آجر توی کار بطرح معرّق نصب گردیده، کتیبهٔ مزبورشامل چهار سطر خطّ کوفی ساده است که در انتهای آن تاریخ ۵۲۶ هجری‌دیده میشود. آرایش روی بدنهٔ منارطرح خاصّی‌دارد چنین بنظر میآید که آجرهائی اریب «هرزه ملاط کلفت» مارپیچی وموجی پهلوی هم واداشته‌شده که یك‌ردیف ردیف دیگررا تقاطـع‌میکند واین‌خطوط مارپیچ نقوش باگلهای‌زیبائی از خانه‌های مربّـع‌ویکسان بازوایائی‌باندازهٔ چهل وپنج درجه ومراکزی نمایان‌تشکیل میدهد. نوك‌مناره که آسیب دیده وخرابی پیداکرده است دارای حاشیهٔ کتیبهٔ کوفی ساده‌ای‌میباشد (شکل۲۱۷). کتیبهٔ مزبور باکاشی فیروزه فام بطورموزائیك احداث گردیده وفقط قسمت خارجی آجر هائیکه حروف کتیبه‌را تشکیل‌میدهد لعاب دارد.

۷ - **اصفهان - محلهٔ جوباره** - منار معروف به ك... برنجی (ته برنجی) که فعلا موجود نیست[۱].

شاردن سیّاح‌فرانسوی ازاین مناره نام برده[۲] ومیگوید که درمحلّهٔ سیّداحمدیان[۳]

---

۱ - این همان مناری است که س. لوبرون (C. le Brun) در ۱۷۰٤ دیده و آنرا Mena-e-Kambrinsie نامیده‌است. مشارالیه بنای مزبوررادرضمن‌ذکراصفهان‌اسم‌میبردوآنرابرج‌سنگی مجللی‌معرفی‌مینماید. بسفرنامه او(ترجمهٔ انگلیسی چاپ‌لندن۱۷۵۹)صفحهٔ ۲۷٤وکتاب ..... Reizen (آمستردام - ۱۷۱٤) صفحهٔ ۱٤٦ نقشه های ۷٤ و۱۳ رجوع شود.

۲ - سفرنامهٔ ژ. شاردن. چاپ لانگلس (Langlès پاریس ۱۸۱۱) جلدهفتم صفحات ٤٧-٤٤٦.

۳ - پ. کوست محل منار را «میدان میل سیداحمدیون» نامیده ومحل‌آنرا روی نقشهٔ‌شهربحرف (J) مشخص نموده است. کتاب ابنیهٔ جدید ایران (پاریس ۶۷-۱۸۶۵) نقشهٔ ۳ = دروازه بهمین اسم در کتاب سابق‌الذکر ه. شیندلر صفحهٔ ۱۲۰ ذکر گردیده است.

واقع است . سیّاح مزبور متذکر میگردد که « . . . . . چون در چندین محل از طلای قلب روکش شده لذا بنام منارته برنجی معروف گردیده است » . اینجانب شالودهٔ سنگی منارهٔ مزبور را زیر گوشهٔ یك دیوار گلی در زاویهٔ کوچه پامنار [1] یافته و تشخیص دادم .

۸ - اصفهان ـ محلهٔ امامزاده اسمعیل ـ منار مسجد شعیا [2].

در شمال غربی امامزاده اسمعیل چندجرز کهنه باسقفهائیکه بعداً روی آنها زده شده است مسجد شعیارا تشکیل میدهد . در یکی از دیوار های مسجد فیلپایهٔ بلند و هشت ضلعی این منار قراردارد (شکل ۲۱۸) . تابحال دراطراف این منار چیزی نوشته نشده است . قطر تنه اش درارتفاع ۵/۳۰ متر بالای فیلپایه ۲/۶۵ میباشد و قسمتهای بالاتر آنرا خراب نموده و بعداً گلدسته و کاشیکاریهائی بر آن افزوده اند . پلکانش بطور عادّی ومعمولی ساخته شده است . میلهٔ مناره درپائین ساده است لکن در بالا طوری آجرها را قرار داده اند که از بندهای پهن آجر (هرزه ملاط کلفت) خاجهای بزرگ ومربعهای کوچك درچهل و پنج درجه زاویه تشکیل گردیده است . ساختمان آن مربوط بعهد سلجوقیان بوده احتمال کلّی داردکه بنائی ازقرن ششم هجری باشد . بواسطهٔ فقدان دلائل منفی (آن قسمت منار که نابود شده شاید حاکی ازدلائل مزبور بوده است) میتوان تاریخ ساختمان آنرا باوائل آن قرن نسبت داد .

---

۱ - در حدود یك گز بطرف شمال قسمتی از آجرکاری روپوش دیوار که سبك ساختمان فنی آن مربوط بعهد مغول یا سلجوقیان است دیده میشود . روایتی برای شاردن نقل نموده بودند که مسجد مشهور سید احمدیان که این منار تعلق بآن داشته منسوب بهفتصد یا هشتصد سال پیش از زمان شاردن بوده است . استاد حسین که یکی از معماران محل است برای اینجانب تعریف کرد که تقریباً ۲۰ گز از قسمت مدوّر میلهٔ منار تاحدود سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) برپا و بمنار ساربان شبیه بوده و کاشیکاری نداشته است . کسانیکه در همسایگی آن زندگی میکنند این مطلب را تأیید نموده ومیگویند ۵ گز کم وبیش باقیمانده میله را درسال ۱۹۳٤ (۱۳۱۳) خراب کرده اند .

نظر بفقدان مدارك قطعی و محو شدن آثار جرم اینجانب برای تعیین سال تاریخ این بنا کوششی نکرده فقط از لحاظ سهولت کار آنرا جزء فهرست نمونه های مناره های عهد سلجوقین قید میکنیم .

۲ ـ شمارهٔ ۱۱۲ در فهرست آثار ملی .

۹ - اصفهان محلهٔ دردشت - منارهٔ گلدسته.

اطّلاعات راجع بآن نخستین باراست که ذکر میگردد . قسمت بالای این منار (شکل۲۱۹) را خراب کرده وبعداً گلدسته‌ای[۱] روی باقیمانده آن ساخته اند ونام گلدسته را بمنار داده اند . امروزه فقط سه متر میلهٔ منار مزبور در بالای بام مسجد کوچك یاگلدسته دیده میشود وقسمت پائینتر آن که درحدود ۶ متر است در پشت دیوارهای مسجد پنهان میباشد . گرچه نزدیك زمین در مسدودی باید وجود داشته باشد لکن فعلاً بوسیلهٔ سوراخ دوّمی که بعداً از روی پشت بام باز کرده اند به پلّکان منار داخل میشوند . قطر تنهٔ منار درسطح بام ۲/۲۲ متر و کلفتی دیوار بیرون یا بدنهٔ منار فقط ۲۱ سانتیمتر و قطرستون درونی یا دکل منار ٥٤ سانتیمتر است . ساختمان آن از آجر بوده وبرای نمای بیرون منارآجررا سائیده‌اند . قریب بیك‌متر بالای‌پشت بام قسمت‌سادهٔ تنه مناره دارای‌راه‌راههای ٤٥درجه مورّبی‌میشود که‌تشکیل‌خطّ نسخ قائم‌الزّاویه‌ای میدهد . هرچند ساختمان‌آن بمنارمسجد شعیا شباهت دارد لکن‌اینطور بنظر میآید که تاریخش جدیدتر ودر عهد دوّم دورهٔ سلجوقی بناگردیده است .

۱۰ - اصفهان - مناره علی در محلهٔ گلبهار[۲].

این بنا مشهورترین مناره‌های اصفهان محسوب میگردد . اطّلاعات راجعه بآن درسال ۱۶۱۹توسّط پیترودولاواله[۳]ودر ۷۶-۱۶۶۶ شوالیه شاردن[٤]ودرقرن نوزدهم

---

۱ - گویا این تنها مناری باشد که اکنون برای اذان در اصفهان ازآن استفاده میکنند . این نکته جالب توجه است که منظور اصلی از احداث منار از مدتها پیش تاکنون فراموش گردیده وبجای آن از قفسهای کوتاهی که بر فراز ایوانی میسازند استفاده میشود، مانندگلدسته های مسجد جمعه و مسجد شاه و مدرسهٔ مادر شاه وغیره . سفرنامهٔ شاردن جلد هفتم صفحهٔ ۱۱ وحاشیه ۲ ملاحظه شود.

۲ - در نقشهٔ « دارالسلطنه اصفهان» ترسیم سلطان میرزا رضاخان (اصفهان ۱۳٤۲ هجری) بمحلهٔ مزبوراین‌اسم‌داده شده‌است . ا . بودون(E . Beauduin)نقشه مفیدوجالب‌توجه فوقرابمقیاس‌کوچکتر درتحت‌عنوان « اصفهان‌در زمان سلطنت شاهان بزرگ» درمجلهٔ (Urbanisme) حاپ‌پاریس-ژانویهٔ ۱۹۳۳) صفحهٔ ٤ انتشار داده است . ه . شیندلر درکتاب مذکورصفحهٔ۱۲۱ نام این محله‌را گلبار ودر صفحهٔ ۱۲۲ آنرا «میدان کهنه» ذکر نموده است . لی. سترنج درکتاب‌مرزوبوم خلافت شرقی صفحهٔ ۲۰٥ آنرا جلبارٍه مینامد.

۳ - Pietro de la Vallé ، سفرنامه . . . . (پاریس۱۶۶۲)جلد سوم صفحات٤٦-٤٥ .

٤ - سفرنامهٔ . . . . جلد هفتم صفحات ٤٤٥-٤٥۳-٤٥٤.

بتوسط فلاندن و کوست[1] وخانم دیولافوا[2] وسرتیپ هوتوم شیندلر[3] واخیراً بتوسط پرفسور زاره[4] و سروان کرسول[5] و استاد هرتسفلد[6] منتشر گردیده است. دراینجا تنها از علما و سیاحانی نام برده میشود که بیشتر معروفیت دارند. اکنون این مناره جزو مسجد علی است لکن دلاواله و شاردن هر دو آنرا بیقعهٔ هارون ولایت که در نزدیکی آن و در سمت دیگر کوچه باریکی واقع گردیده نسبت داده اند.

نظر باینکه این‌منارا کنون درمحوطه مسجد علی‌واقع شده ومدخل منارنه تنها در درون مسجد است بلکه جلو آن نیز دیوار کشیده شده و مسدود است لذا پیش از آنکه اینجانب بالای آن بروم ممکن نبوده است تحقیقات دقیقی راجع بساختمان این بنای تاریخی بعمل‌آید و همین اواخر بود که بالای آن رفته و باین مطالعات پرداختم.

شرح و توصیف :- چون قسمت خارجی تنهٔ این مناره را در نزدیکی زمین جز از یك محل‌نمیتوان‌دید لذا اینجانب تااندازه‌ای‌یقین دارم که مناره مزبور درابتدا منفرد و بدون پایه بوده است. میلهٔ گرد آن بسه قسمت که هر یك از دیگری باریکتر میباشد منقسم گردیده و یا بهتر گفته باشیم مناره مزبور از سه میله تشکیل میشود (سه طرح شکل سازی دارد) که هر کدام روی دیگری منتهی باریکتر و نازکتر استوار گردیده است. هر یك از دومیله پائین با گلوئی تاج مانندی که بی شباهت بسر ستونهای مصری نیست آرایش یافته (این تاجها را استادان محلی نعلبکی مینامند

---

۱ ـ مسافرت بایران جدید (چاپ پاریس ۵٤ـ۱۸٤٤) نقشهٔ ٦۳ ـ لکن مناری که در آنجا ذکر گردیده یك گلوئی مقرنس کاری درپائین دارد که شبیه بمنار خواجه‌علم است.

۲ ـ ایران . . . . (پاریس ۱۸۸۷) صفحهٔ ۲۷۰ ؛ در محلهٔ دور دیز شمارهٔ ٤۷ صفحهٔ ۱٦۰ .

۳ ـ General Houtum Schindler در کتاب مذکور صفحهٔ ۱۲۳ میگوید . . . . تاریخ ساختمان معلوم . . . . بتوسط ملکشاه سلجوقی بنا گردیده است، بدبختانه نویسندهٔ مزبور ز اشاره بسند و مدرك غفلت نموده است.

٤ ـ آثار معماری ایران جلد دوّم صفحهٔ ۷۵ .

۵ ـ Captain Creswell «تکامل مناره» صفحهٔ ۲۹۱ .

٦ ـ مقالهٔ «خراسان» در Der Islam شمارهٔ ۱۱ (۱۹۲۱) صفحهٔ ۱٦۸ و همچنین سفرنامهٔ مشارالیه در ZDMG (۱۹۲٦) صفحات ۳۸ـ۲۳۷ .

و با ملاحظه ترکیب و شکل آن اسم مناسبی بنظر میرسد . م) ارتفاع کنونی منار تا تاج اولی ۴۰/۳۵ متر ، بخش وسط تقریباً ۷ متر و آنچه اکنون از قسمت بالا باقی است نیم متر ارتفاع دارد و بنابر این رویهم ارتفاع آن به ۴۷/۸۵ مترمیرسد. تصوّر میرود بلندی آن در اصل بیش از ۵۰ متر بوده است . در محاذات سطح زمین قطر تنهٔ منار تقریباً ۶ متر و کلفتی دیوار خارجی ۱/۴۵ متر و قطر ستون گرد درونی یا دکل منار ۱/۶۰ متر میباشد ، پلکان آن معمولی است . بالای بخش اولی منار زیر گلوئی تاج‌مانندمذکوردرفوق‌قطرتنهٔ منار۲/۸۶متر وقطرتنه و گیلوئی‌رویهم ۳/۸۵ متر و کلفتی دیوار ۵۸ سانتیمتر و قطر ستون درونی یا دکل منار به ۳۲ سانتیمتر تقلیل یافته‌است . بخش‌دوم‌بقطر ۲/۴۱مترشروع گشته‌کلفتی‌جدارش۳۸سانتی‌متروقطرستون درونی یا دکل منار ۳۲ سانتیمتر میباشد . غیر ممکن بود بالاتر از این محل را مورد امتحان قرار دهم زیرا بخش بالا ویران‌وخطرناك است . جائیکه پیش ازهمه قسمتهای این مناره جلب توجه میکند گیلوئی نعلبکی مانند پائینی است (شکل ۲۲۱) .

برای احداث آن ۹۳ سانتیمتر از تنهٔ منار که طول تاجی‌را تشکیل میدهد و همچنین نیم متر پیش آمدگی را با آجر های بزرك ساخته اند آجر های مزبور از زیر عمود و از رو بشکل اشعه جلو آمده است . باصطلاح بنائی خروجی پیش کرده اند و بزور ملاط گچ تاجی یا دورهٔ نعلبکی مانند مزبور محکم خود را گرفته و نگاهداشته است . این سبك قطاربندی [1] را باید نقطه مقابل مقرنس کاری [2] محسوب

۱ ـ این اصطلاح در اصفهان برای مقرنس‌کاریهای محکم اعم از اینکه بیرون یا درون عمارت باشد استعمال میگردد .

۲ ـ مقرنس‌کاری در اصفهان فقط به تزئیناتی اطلاق میشود که بطرز آویخته بسقف پیوسته باشد مانند گیلوئی یا تو رفتگی یا طاقچه یا کاسهٔ گنبد و غیره .

ضمن تعمیرات اخیر دورهٔ صفوی در ایوان جنوب شرقی مسجد جمعه مقرنس کاریهای درشتی احداث نموده‌اند که اکنون‌باندازه‌ای آسیب‌دیده که در نتیجه خرابی و فرورفتگی آن سبك ساختمان این قبیل مقرنس کاریها مشهود است (رسالهٔسابق‌الذکر گابریل شکل ۲۵). این اصطلاح دراصفهان مخصوص‌اصول فنی مقرنس‌کاری بوده و اشکال مختلف آن منظور نیست . اینجانب ضمن شرح‌ساختمان سقف و گنبد اصول فنی اینکار و تقسیمات جزء آن را نیز مورد بحث قرار خواهم داد . کتاب سابق‌الذکر راجع بمسافرت باستان شناسی تألیف زاره ـ هرتسفلد جلد دوم صفحهٔ ۱۵۷ حاشیه شمارهٔ ۴ مراجعه شود .

داشت تا اختلاف آن درست معلوم و مشخّص شود . یك كف یا پیش پای چوبی بالای نعلبکی فوق بوده و بدون شك سر تاجی نوك منار نیز كف چوبی یا قفسه دیگری داشته است . وضع کنونی ساختمان منار بجز قسمتی که بویرانیش اشاره نمودم خوب و سالم است .

آرایش و تزئینات : ـ از روی پشت‌بام مسجد بالای زمینه ساده بدنه منار حاشیه‌ای بعرض ۶۰ سانتیمتر ملاحظه نمودم. این حاشیه شامل کتیبه ایست بخط نسخ و قائم الزوایا (شکل ۲۲۲) . کتیبهٔ مزبور باصطلاح بنائی «تخمیری» است یعنی با آجر بطرح معرّق ساخته شده و در حدود دو ثلث آن زیر ساختمانیکه بعداً احداث نموده اند مستور گردیده است .

بالای حاشیه مزبور در حدود سه متر بلندی آجرکاریهائی است که فاصله بین آجرها خط نسخ قائم الزّاویهٔ ۴۵ درجه مورّب مانندمیلهٔ منار غار بوجود میآورد، بالاتر از حاشیهٔ مزبور زمینهٔ طولانی دیده میشود که در آن نقوش هندسی با مقیاس بزرك بر آن نمایان بوده و با خطوط پیچا پیچ مشبّك « پرکار جای پرکار » ستاره های شش پر و هشت پره احداث گردیده . خطوط و ستاره ها به عرض ۸ سانتیمتر روی زمینهٔ ساده بدنه منار تراشیده و نقر شده و این عمل نکته فنی تازه ایستکه در اینجا بکار برده اند .

بالاتر ازاین قسمت زمینهٔ مختصر طولانی‌تری موجود است که آجرکاری تخمیری خاتمی شکل سابق الذکر بر آن مشهود میباشد . آجرها را بطور افقی به طرح مارپیچی متقاطعی چیده‌اند بطوریکه از فواصل و بندها لوزیهائی احداث و توی هر لوزی لوزی کوچکتری دیده میشود . این طرح نوع دیگری است از طرحیکه در مناره سین بکار رفته، یقیناً از پای منار تا محل فوق هرگز کاشی وجود نداشته است . در زیر تاجی (شکل ۲۲۱) دو حاشیه کتیبه های کاشی کاری ملاحظه میشود که بطور معرّق کاری از آجر احداث گردیده وبخط نسخ قائم الزّاویه نوشته شده بدین معنی که اساساً کاشی‌ـ های فیروزه‌فام طوری چیده شده که کتیبه از آن بوجود آمده لکن اغلب این کاشیها مانند کاشیهای نظیر آن که‌در دوره‌های باریك بالاو پائین کتیبه قرارداشته ریخته‌است،

در زیر تاجی کاشیهائی عمودی با همان لعاب واداشته شده و دنبالهٔ حروف کتیبه بوده وبهتر هم محفوظمانده است. قسمت وسطی منار زمینه سادهای‌دارد که با گلدستهای که از بین رفته وذکرش سابقاً گذشت تطبیق مینماید. بالای زمینه مزبور آجرکاری تخمیری معرّق مانندی است که تشکیل اشکال یا گلهای لوزی میدهد و بالاتر از آن کتیبهٔ بخط نسخ قائم الزّاویه با یك قطار گیلوئی از آجر های کوچك وجود دارد. آجر های آن را بطور خروجی مورّب چیده اند، آثار لعاب فیروزه فام در اینجا نیز مشهوداست.

تاریخ‌ساختمان مناره: تازمانیکه نمونهٔ کاشیهای فیروزه رنك در مناره سین‌بظهور رسید وجود رنگ یعنی‌کاشی لعاب دار در این منار با سلجوقی‌الاصل بودن‌آن تعارض داشت.

مقایسهٔ تزیینات این بنا با مناره های سین و غار گرچه در مورد ابنیه که دور از هم واقع شده معتبر و صادق نیست در این مورد بخصوص مناسب و شایسته است و ارتباط نزدیك آنها را میرساند لکن استعمال فراوان قطعات آجرکاری تخمیری که قبلاً تخته تخته روی زمین طرح ریزی وجوروساختمان نموده سپس روی بدنهٔ منار بصورت پوششی کار گذاشته و شاید هر قطعه فقط از بالا بدیوار منار کلاف و پیوسته شده اغاز انحطاط اینگونه ساختمان ها را نشان میدهد.

حاشیه متضمّن کتیبهٔ نسخ قائم‌الزّاویه (شکل۲۲۲) که در نزدیك بسام واقع گردیده ازحیث نکات فنّی بیشتر باصول مشهوده در بناهای دورهٔ مغول شباهت‌دارد، لکن بطوریکه سابقاً ذکر نمودیم نمونه کتیبه نسخ قائم‌الزّاویه در غار متعلّق بسال۵۱۰ هجری میباشد. در صورتیکه منارهٔ سین را فعلاً مبداء و منشاء استعمال کاشی فیروزه فام بدانیم و از طرفی بانحطاط و تنزل ساختمانی توجه کنیم تاریخ منار بعقیدهٔ اینجانب در ربع دوم یا سوم قرن ششم هجری واقع میشود با قید این احتیاط که ممکن است بنای آن بقرن هفتم یا اوایل قرن‌هشتم هجری نیز نسبت داده شود[1]. در هر حال‌وقتی

۱ ـ بنظر استاد هرتسفلد روایتی‌که بنای این منار را به‌الجایتو نسبت میدهد ممکن است مبتنی‌براساس و حقیقتی باشد، به سفرنامه ایشان صفحات ۳۸ ـ ۲۳۷ رجوع شو

میتوان بتاریخ قطعی ساختمان پی برد که راجع بتاریخ معماری ایران در قرن هفتم اطّلاعات بیشتری بدست آمده باشد و این قسمت هنوز تاریک است، شهر اصفهان در روشن ساختن این موضوع ممکن است کمك های شایان بنماید .

۱۱ - شهرستان ، منارهٔ شاه رستم که فعلا موجود نیست

در حدود سال ۱۹۲٤ (۱۹۱۵) این منار را برای استفاده از آجرهایش سرنگون ساختند، گنبد مجاور این منار[۱] نیز که کوست شرح آنرا داده نابود شده است .

در اینجا باید یادداشت استاد هرتسفلد[۲] را که مربوط بکتیبه این مناره میباشد بتوضیحات کوست[۳] و خانم دیولافوا[٤] و استاد زاره[۵] افزود . بسیار جای افسوس است که هیچکدام از کسانیکه این مناره را دیده‌اند از رنگ کاشی‌کاری آن ذکری ننموده‌اند.[٦] باز دید محل ساختمانش هم هیچگونه اطّلاعی بدست نمیدهد . وجود دو پلکان امری برخلاف معمول نیست[۷] . ازروی اطلاعات حاصله از مناره های موجوده دراصفهان جرأت نموده بشرحیکه کوست راجع بتزئینات مشبّك و آمیخته با نقوش هندسی تنه منار میدهد تردید میکنم ، چنین بنظر میآید که تزئینات آن همان خطوط ونقوشی

---

۱ - وجه تسمیه آن چیست ؟ کوست در کتاب ابنیه جدید ایران(پاریس ٦٧ - ۱۸٦۵) صفحهٔ ۳٦ ونقشهٔ ٤۵ اسم آنرا شاه‌روستن‌وشه‌رستان ذکرمینماید ممکن است این اسمها تحریف شهرستان باشد . برای پی بردن بسایر وجوه این اسم و شرحهای دیگری که در بارهٔ آن داده شده بکتاب سفر ایران - ایران جدید تألیف فلاندن و کوست نقشهٔ ٦٤ و همچنین بکتاب (مشرق زمین) تألیف اوژن فلاندن (Eugène Flandin) چاپ پاریس (۱۸۵۳) نقشهٔ ٤۰ رجوع شود(این کتاب فوق العاده نادر و کمیاب است) .

۲ - کتاب خراسان صفحهٔ ۱۷۰ و سفرنامه صفحهٔ ۲۳۷ .

۳ - کتاب سابق‌الذکر صفحهٔ ۳٦ .

٤ - کتاب ایران . . . . (چاپ ۱۸۸۷) صفحهٔ ۳۲۹ .

۵ - آثار معماری ایران (۱۹۰۱) جلد اول صفحهٔ ۷٦ .

٦ - خانم دیولافوا در کتاب سابق‌الذکر اشاره میکند که کتیبهٔ منار مزبور از موزائیك یکرنگی بود

۷ - نمونه های دیگر : اصفهان منار خواجه علم (به قسمتهای بعد که ذکر این بنا خواهد آمد مراجعه شود) - اربیل (زاره و هرتسفلد در کتاب سابق الذکر جلد دوم صفحهٔ ۳۱٤ Abb. 295) . گلپایگان : مناره عهد سلجوقی که اکنون برپا است (اطلاعات راجعه بآنرا اینجانب انتشار خواهمداد) ساوه مناره مسجد میدان .

بوده است که روی مناز علی و منار ساربان کنده شده . منار شاه رستم مانند منار علی دارای یك نعلبکی (تاجی) بوده است ، تاریخ آنرا امتحاناً و بطور آزمایش میخواهم ربع دوم یا سیم قرن ششم هجری تعیین نمایم لکن با قید همان احتیاطی که در بارهٔ منار علی قائل شدیم .

۱۲ - اصفهان، منارهٔ ساربان در محلهٔ جوباره

منار مزبور از ساختمانهای برجسته و معروفی است[1] که بجز شکل نعلبکی‌هایش از جهات دیگر بمنار علی شباهت دارد (شکل۲۲۳) .

شرح و توصیف :- تنه این منار منفرد و گرد مشتمل بر سه طبقه است و پاسنك یا پایه ندارد، ارتفاع کنونی آن تقریباً ۴۴/۲ متر است تقریباً ۳۶/۵ متر بلندی قسمت پائینی و ۶/۲ متربلندی قسمت وسط و ۱/۵ متربلندی قسمت بالا است . قطرقاعده‌اش در پائین ۴/۰۴ متر و کلفتی دیوار بیرونی در مدخل پلکان ۷۲ سانتیمتر و قطر ستون‌درونی یا باصطلاح دکل وسط ۸۷ سانتیمتر است، پهنای پلکانش به ۶۸سانتیمتر میرسد . پلکان آن بطور عادی و معمولی بوده و مدخلش در ارتفاع ۷ متری تنه منار واقع و بوسیله یك پل از بنای دیگری که امروزه محو گردیده بدان داخل میشده‌اند، وضع ساختمان خوب و سالم و محفوظ است الا اینکه بسمت مغرب تمایل پیدا کرده‌و یك‌بری شده است .

آرایش و تزئینات :- بر جانب غربی منار در ارتفاع تقریباً ۹ متری تنهٔ آن لوحه چهارگوش خالی و کم‌عمقی وجود دارد که‌بدون شك کتیبه‌ای‌در بر داشته‌است . میلهٔ پائینی منار را میتوان به چهار بخش تقسیم بندی نمود یا به عبارت دیگر که در بنّائی‌مصطلح است میتوان گفت چهارطرح‌شکل‌سازی دارد . بخش‌زیرین‌ساده‌است،

۱ - شاردن در کتابیکه ذکر آن گذشت جلدهفتم صفحهٔ ۴۴۴ از بنای فوق گفتگو نموده است، خانم دیولافوا در کتاب ایران و کلده . . . (چاپ ۱۸۸۷) صفحهٔ ۲۷۳ تصویر منار را چاپ کرده و در صفحهٔ ۲۷۴ شرح‌آنرا میدهد . ه . شیندلر درکتاب سابق‌الذکرصفحهٔ ۱۲۳ نام آنرا میبرد - دیز: کتاب ایران . . . نقشهٔ ۳۵ . در مقاله‌ای که خود اینجانب‌راجع به آجرکاری‌دورهٔ اسلامی ایران در مجله Architectural Forum (چاپ نیویورك-ژوئیه ۱۹۳۲ صفحهٔ ۵۷ نوشته‌ام عکس آن چاپ شده است ، درفهرست آثار تاریخی بشمارهٔ ۲۳۲ ثبت گردیده است .

بخش دوم مشتمل بر نقوشی است مانند کتیبه های خط نسخ مستطیل مورّب بقسمی که گلهائی ازآجر شبیه مناره غار بوجود آمده است. در بخش سوم طرحهائی در آجر کنده و نقوشی کاملاً هندسی احداث نموده اند که با نقوش منار علی اندکی اختلاف دارد و بخش آخری عبارت از حاشیه ایست که از آجر و کاشی فیروزه فام مانند معرّق کاری «تخمیری» ساخته شده و متضمن خطوط کوفی گلداری است که در آن ایام مرسوم و متداول بوده است در بالا و پائین کتیبه کوفی حاشیه های باریکی از کاشی فیروزه‌رنگ وجود دارد. کتیبهٔ دیگری بخط‌نسخ مستطیل درمیان‌مربعهای کوچك فیروزه رنگ ترتیب داده شده و در ملاط گچ نصب گردیده است (موزائیك گچ و کاشی) و بین بخش سوم و چهارم تنه فوق جای دارد. یك باریکه کاشی های فیروزه فام لوزی و گردی که یك در میان چیده شده مناطق یا تقسیم بندیهای اول و دوم تنه منار را از یکدیگر جدا میکند. تاجی بالای این قسمت تنه منار دارای سه طبقه مقرنس کاری است (شکل ۲۲٤) که باصول قطار بندی احداث گردیده، استقرار آن بیشتر در اثر چوب بست ها و تکیه گاه ها و تیرهای حمال و آجرکاری هاست نه بواسطه طاقچه های کوچکی که روی این محکم کاریها ازآجر و کاشی مانند خاتم سازی بترتیب تخمیری ساخته شده و پشت آن گچ زیادی ریخته‌اند که آنرا نگاهداری‌مینماید.

طرح مقرنس کاریها طوری است که از حجم تاجی کاسته و بکمترین حد امکان برآمدگی آن نمایان است. طاقچه بندی ها و مقرنس کاریها بدو شیوه ساخته شده: قسمت پائین تر چون طاقچه های واقعی دارای ستونهای کوچکی است و سر طاق‌خط دور عجمانه است.

قسمت بالا دو طبقه مقرنس است و سر مقرنس خیلی تیز[1] است تیکه های نازك کاشی توی خط دور طاق مقرنس واقع شده است.

در قسمت دوم منار (شکل ۲۲٤) برآمدگی دیده میشود. پائین این قسمت

---

۱ ـ بمقالهٔ گابریل راجع بمسجد جمعه اصفهان مندرج درمجلهٔ Ars Islamica (Ann Arbor) شمارهٔ دوم (۱۹۳۵) جزء اول شکل ۳۰ برای نیمرخ شبیه نیمرخ فوق الذکر مراجعه شود همینکه تاریخ ادوار اولیه این ایوان جنوبی مسجد تعیین شد چندین مسئله روشن خواهد گشت.

میله ساده است و به گلدسته‌ای ارتباط دارد که سقف آن در همین جا قرار داشته است. بالای قسمت ساده بدنهٔ تنه منار از لوزیهای ساده تزئین یافته و بالاتر از آن کتیبه‌ایست بخط کوفی ساده از آجر و کاشیهای فیروزه فام ، بالای کتیبه تاجی دیگری است از قطارهائی نظیر قسمت وسط قطارهای تاجی پائین ، پیش پا یا مهتابی آن نیز دارای گلدسته بوده است.

تاریخ ساختمان : ـ چنانچه سابقاً گفته شد روسازی آجری بسبك مقرنس کاری در دو گنبد مسجد جمعه اصفهان که متعلق بعهد سلجوقیان است قبلاً مشاهده شده . تاریخ یك گنبد ٤٨١ هجری[1] و دیگری مربوط بسالهای بین ٤٨٥-٤٦٥ است. گرچه مقاطع طولی یانیمرخهای تیز و نوکداری که در بعضی از مقرنس کاریها و قطار بندی‌ها دیده میشود دلالت میکند بر اینکه در این اواخر ساخته شده لکن چنین بنظر میآید که این شیوه قطار بندی در ساختمان منار مزبور از نقطه نظر معماری لازم بوده‌است. استعمال کاشیهای ریز و نازك حاکی از انحطاطی است که نسبت بمنارهٔ سین عارض این ساختمان گردیده ، تزئینات تنهٔ منار ساربان مسبوق بتزئینات منارهای غار و سین است الااینکه نقوش هندسی فراوانیکه بکاررفته و ازحیث نکات فنی غیر معلوم است سابقه ندارد زیرا نقوشی حتی درشت تر از این در درون گنبد کوچك مسجد جمعه [2] که تاریخ کتیبه آن ٤٨١ هجری است بکاررفته، راجع بخطوطیکه بربدنه منار کنده ونقرمیکردند باید گفت که این عمل تا اندازه ای ازطفره رفتن وشانه خالی کردن صنعتگران متأخر از طرح های پر زحمتیکه متقدمین باشکال موزون از بست و بندهای آجر بیرون میآوردند حکایت میکند بعبارهٔ اخری از استادان متأخّر قطعاتی از آجر باسلوب معرّق سازی روی زمین قبلا طرح‌ریزی و ساختمان نموده سپس در محل خود بر بدنه منار روی گچ کار میگذاشتند وبدین ترتیب ازچوب بست‌سازی تا اندازه ای‌کاسته میشد. منارساربان از حیث استادی و کیفیت کار کمی پست تر از منار علی است و همانقسم که راجع

---

۱ ـ به تصویریکه در مقاله اینجانب راجع به آجرکاری دورهٔ اسلامی ایران صفحهٔ (٦٢) چاپ شده است مراجعه فرمایند . هر دو گنبد عهد سلجوقی از داخل با روکاریهای آجری پوشیده شده است.

۲ ـ به شکل شمارهٔ ١٦ و ١٧ که گبریل در مقالهٔ سبق‌الذکر خود چاپ کرده رجوع شود .

بتاریخ ساختمان منار علی گفته شد تا موقعیکه اطّلاعات صحیح راجع بمعماری ایران در قرن هفتم هجری بدست نیاید تاریخ بنای منار ساربان نیز بطور محقّق معلوم نخواهد شد. فعلاً نمیتوانم تاریخ دقیق‌تری برای آن تعیین‌نمایم مگر آنکه حدودی بین‌سالهای ۵۵۰ و ۶۸۸ هجری[1] برای آن قائل شوم.

۱۳ - منار زیار[2]

اهمیت این منار از اینجهت است که تنها نمونه‌ای‌از مناره های سه طبقهٔ اصفهان میباشد که تا کنون بحالت اصلی خود باقی مانده ودست نخورده است (شکل۲۲۵). منار مزبور در جوار دهکده زیار[3] در خرابه های شهری که نزد اهالی محل به واندیلان معروف است برپا و استوارمیباشد. زیار نزدیك ساحل جنوبی زاینده رود تقریبا در مسافت ۲۵ کیلومتری مشرق شهر واقع است و از جاده مرغ میتوان بوسیلهٔ اتومبیل بآنجا رفت.

شرح و توصیف: ـ این منار پایه ای دارد هشت ضلعی آجری،منفرد ومجزّی. میلهٔ گرد بالای آن نیز از آجر وکاشیهای فیروزه فام در آن بکار رفته است. این منار سه طبقه دارد و هر طبقه از طبقه پائین باریکتر ساخته شده است. بر فراز هر یك از طبقات اوّل و دوّم یك‌تاجی یاکمربندی موجود وگیلوئی آن بشکل زنگ‌قطار بندی شده. طبقهٔ بالاسکّوئی‌دارد عجیب و جالب توجّه و صندوق مانند که باصطلاح بنائی‌اطاقك یا قفسهٔ روی منار معروف است (شکل۲۲۶). مسجد گنبد داری درپائین آن وجود داشته که بکلّی نابود گشته است. شالوده و راه پلکان و طاقها و منافد روشنائی همه معمولی است. بلندی پایه یا پاسنگ هشت ضلعی آن که در بالا کمی باریك میشود ۵/۵ متر است. قطر تنهٔ منار در پائین قدری کمتر یعنی ۴ ۸ متر است وکلفتی دیوار بیرون منار در همانجا ۸۶ سانتیمتر و قطر ستون درونی یا دکل وسط

۱ـ عقیدهٔ شخصی من آنستکه تاریخ ساختمان آن نزدیك تر است به ۵۵۰ هجری تا به ۶۸۸، سنهٔ ۶۸۸ که منتهی حدّ ساختمان بنای مزبور است مقارن با دوره‌ای بود که رنگ لاجوردی و آبی میشد که درمورد کاشیهای برج مقبرهٔ علاءالدین در ورامین بکار رفته است.

۲ ـ در نتیجهٔ ابراز لطف و دوستی آقا و خانم و. و. تری بوجود این منار بردم.

۳ ـ ه. شیندلر کتاب سابق الذکر صفحهٔ ۱۲۰.

منار ۱/۵ متر میباشد . بلندی این قسمت تا مهتابی یا پیش پای بالایش به ۳۳ متر میرسد . قطر قسمت دوّم که جرئت بالا رفتنش را نکردم در پائین کار ۲/۶۷ متر است . قطر ستون درونی آن ۵۵ سانتیمتر و کلفتی دیوار بیرون در آنجا ٤٦ سانتیمتر میباشد . ارتفاع مناره رویهمرفته بالغ بر ۵۰ متر است و قسمتهائیکه تحت مطالعه و دقت قرار گرفته شد صحیح و سالم است .

آرایش وتزئنات : ـ میلهٔ پائینی دارای شش بخش است . بخش پائینتر ساده و سایر قسمتهای آن تزیین شده است . در این قسمت زیرین طرف جنوب غربی لوحهٔ مربع و کم عمق و خالی دیده میشود که بدون تردید کتیبه‌ای در برداشته است .

قسمتهای سوم و چهارم و پنجم متضمن گلها یا اشکال لوزی است که از نقطهٔ نظر فنی شبیه و نظیر منارهٔ سین میباشد با این اختلاف که در حاشیهٔ پنجم کاشیهای فیروزه فام کوچك چهار گوش در فرو رفتگی هائیکه بر بدنهٔ تنه منار کنده شده بکار رفته است . بخش دوم مشتمل بر کتیبه های نسخ مستطیل مکرری میباشد که ٤٥ درجه مورّب قرار گرفته است در قسمت ششم حاشیهٔ موجود است (شکل ۲۲٦) که در آن کتیبهٔ بخط کوفی کاشی فیروزه فام روی متن آجری پدیدار است . بالا و پائین کتیبهٔ مزبور دوره ایست برجسته از آجر تراشیده ، زیر آن حاشیهٔ باریکی است از کاشیهای فیروزه فام لوزی و گرد . قطعات گرد مقعّر است و لعاب آن در قسمت وسط غلیظتر وتیره رنگتر[1] . سر آن یك قسم تاجی است ، در بالای آن سابقا پیش پا یا قفسه بندی چوبی وجود داشته و بوسیله دریچه که دور طاقش نوك تیز بوده بدان میرسیده‌اند.

طبقهٔ دوّم تنهٔ منار (شکل ۲۲۷) در چهار قسمت تزیین شده‌است : قسمت زیرین ساده و قسمت دوم متضمن کتیبه های نسخ مستطیل و مورّب میباشد . قسمت سوم از اشکال لوزی یا گلهای هفت رگی یا نه رگی راسته آرایش یافته و قسمت چهارم مشتمل بر کتیبه های نسخ مستطیل مکرّری است که از کاشی فیروزه فام در مربع های

---

۱ ـ این قسمت بی شباهت به کاشیکاریهای پومپوزا(Pomposa) در رم و جاهای دیگر نیست .
391-99 صفحات C.f. Ballardini ‹Bacini Orientalia Ravello›, Boll. d'Arte (1934)

آجری نوشته شده و مابین آجرهای قائم نصب گردیده‌است . درپائین هم لوحه‌های آجرکاری مربعی است که‌دارای‌طرحهائی‌مکرر شبیه بخط‌نسخ مستطیل میباشد . قسمت بالای سر تاجی ازآجرهائی که بطرح جوك دو بدو رویهم سوار نموده‌اند ساخته‌شده و گویا بر فراز آن نیز قفسه بندی چوبی وجود داشته است .

طبقهٔ‌سوم‌یعنی‌ساقه منار (شکل۲۲۷) دارای دوقسمت‌است : قسمت پائینی ساده بوده بالائی بند کاوك است،در این قسمت منار چهار پنجرهٔ باریك با دور طرح ترنجی یا باصطلاح امروز دور کج و معوج وجود دارد ، پنجره چهارمیکه بلند تر میباشد حکم در را داشته است .

در انتهـای تنهٔ منار اطاقك یا قفسهٔ مربـع مستطیل آجری است[1] و اطراف آن کتیبه ایست نسخ از کاشی فیروزه فام .

تاریخ ساختمان :ـ از مطالعـهٔ بنای فوق معلـوم میشود که از حیث آرایش و تزئینات نسبت بمناره های غار و سین راه تکامل و توسعه پیموده است لیکن اگر تنها طبقات پائینی سه منار را مورد دقت قرار دهیم معلوم میشود که برتری منـار زیار در اینجا محدود است ببندهای کاشیکاریهای آن از نقطه نظر ساختمانی و معماری ، این‌منار از هر دومنار فوق‌الذکر بلکه از منارهای علی و ساربان نیز پست تر است .

پنجره های دور طرح ترنجی یا باصطلاح امروز دور کج و معوج را نمیتوان منافی با قدمت تاریخ این منار دانست لـکن در باب کتیبه های نسخی که در داخل بنا جای داده شده‌است اینجانب نظیری برای آن‌نزدیکتر از خطوط کوفی مکرر ومستدیر زیر طاق یعنـی قسمت موسوم به متّکائی دور درگاه رسمی یزدی بندی مسجد جـامع گلدایگان که از آجر ساده بـی لعاب به سبك معرّق ساخته شده‌است هنوز سراغ ندارم (تاریخ کتیبهٔ مسجد مزبور قبل از سال ۵۱۱ هجری است) . بنابر این تاریخ ساختمان این منار را عجالتاً بین سالهای ۵۵۰ و ۶۸۸ هجری قرار میدهم[2] تا بعد تاریخ دقیق‌تری

۱ ـ چهار گوشهٔ این سکوی آجری صندوقهای چوبی یا ضریح روی بقعهٔ متبرکه را بخاطر میآورد و از طرف عرض در امتداد قسمه میشد .

۲ ـ بعقیدهٔ اینجانب تاریخ آن بسال ۶۸۸ هجری نزدیکتر است .

معلوم شود . پس از تحقیق در کتیبه های این منار ممکن است درآینده مدارك قطعی بدست آید .

۱۴ - منار رهروان[1]

این مناره (شکل ۲۲۸) در مزرعه های نزدیك دهکدهٔ رهروان که در مسافت تقریباً شش کیلومتری شمال شرقی اصفهان واقع شده سر باسمان افراشته است .

شرح‌وتوصیف : ـ منار مزبور دارای پایه ایست آجری کوتاه و چهار گوش . روی این پایه تنه مدوری از آجر در دو طبقه قرار گرفته . بر فراز طبقهٔ اول تنه منار نعلبکی یا تاجی دیده میشود که بوسیله قطار بندی ساخته شده . طول هر یك از اضلاع پایهٔ‌مربع سه متر و میلهٔ مدور بطور مماس باآن احداث شده است . پلکان آن بطور معمولی و عادی ساخته شده الااینکه یك قسمت از ستون درونی یا دگل وسط منارهشت گوش‌است . مجموع‌ارتفاع این‌تنه وپایه ۲۵/۸۸ متر و کلیهٔ ارتفاع منار تقریباً به ۲۹/۵۰ مترمیرسد . این منار یك پاگرد یا دهلیزچوبی‌داشته‌است . لوحهٔ‌مستطیل خالی و کم عمقی در ارتفاع تقریباً ۹ متری میله درجانب شمال مشهود و احتمال‌میرود که جایگاه کتیبه بوده است . نسبت بنمونه هائیکه تا کنون در فوق مورد بحث واقع شده استادی و هنریکه دراینجا بکار رفته کمی پست تر است ولی وضع کنونی بنا خوب و سالم بنظر میرسد .

آرایش‌وتزئیات : ـ تنهٔ مناره درپنج طرح شکل‌سازی‌وتزیین‌شده‌است . قسمت اول یعنی زیرین صاف و ساده است . قسمت دوم از بند و بستهای پهن و بلندی که بطور قائم قرارگرفته است آرایش یافته ، قسمت‌سوم شامل کتیبهٔ نسخ مستطیل‌مورّب معمولی است و قسمت چهارم ازگلها یا اشکال لوزی معمولی تشکیل گردیده . قسمت پنجم کتیبهٔ نسخی در بر دارد که آنرا از کاشی فیروزه فام بشیوه معرّق سازی ترتیب داده اند،همین رنگ در حاشیه های باریکی که بین قسمتهای بالا واقع شده بکار رفته بدین معنی که لبهٔ این آجرها را لعاب داده اند ، جنس‌کاشی آن پست و از حیث‌رنگ اختلافات فاحش در آن مشاهده میشود .

---

۱ ـ فهرست آثار ملی شمارهٔ ۲۳۳ .

تاریخ ساختمان : محقّقاً این منار تقلیدی از منارهای شهرهای بزرگ میباشد و با مطالعه و امعان نظر در نکات و جهات فنّی معلوم میشود که تاریخ ساختمانش بعد از منارهای علی وساربان وزیاربوده، عجالةً تاریخش رابین ۵۷۵و۶۸۸ هجری قرار میدهیم[1].

۱۵ - اشترجان[2] منارهای مسجد[3]

دهکدهٔ اشترجان در محال لنجان[4] درشمال زاینده رود بفاصله ده کیلومتر آنطرف پل ورجان واقع گردیده است. آقای جناب[5] در کتاب خود ذکر نمرده که یکی از منارها جنبان میباشد.

تنه های ناقص این دو منار درگوشه های ایوان بلند عهد مغول که مدخل مسجد میباشد قرارگرفته و در ربع اوّل قرن هشتم هجری ساخته شده است، در آینده نزدیکی اطلاعات راجع بمجموع این ساختمان را منتشر خواهم نمود.

۱۶ - اصفهان محلهٔ جوباره دو منار دارالضیافه

این یك جفت منار که تنه های آنها مدوّر است (شکل ۲۲۹) با تاجی های مقرنس کاری در طرفین کوچه حاجی کاظم زاده قرار دارد. فیلپایه های کوتاه هشت گوش آنها را بر دیواره‌ای که سابقاً بالای سردری جای داشته ساخته بودند، نکات فنی که در ساختمان آن بکار رفته و رنگ آمیزی کاشیها و چگونگی تزییناتش نمونهٔ عهد مغول است. کتیبه های آن بخط نسخ بوده چنین بنظر میآید که این دو منار و باقیماندهٔ سر در از بناهای ربع اول قرن هشتم هجری است.

۱۷ - اصفهان محلهٔ دردشت[6] دو منار دردشت[7]

این دو منار (شکل ۲۳۰) ممکن است همانهائی باشد که شاردن[8] در مدرسهٔ متعلق

---

۱ - بفهرست آثار ملی شمارهٔ ۲۳۳ مراجعه شود.

۲ - ه. شیندلر آنرا در کتاب سابق الذکر خود صفحهٔ ۱۲۶ (Ushterjan) ذکر نموده است.

۳ - آقای گدار لطفا پیشنهاد نمودند که پنج ابیاتی فوق ملاحظه نمایم.

۴ - کتاب سابق الذکر مستوفی به صفحهٔ ۵۰ متن و صفحهٔ ۵۷ ترجمه مراجعه گردد. لی. استرنج در کتاب سرزمین خلافت شرقی صفحات ۲۰۷-۲۰۶.

۵ - کتاب سابق الذکر صفحهٔ ۲۳۳.

۶ - کتاب سابق الذکر ه. شیندلر صفحات ۱۲۱ - ۱۲۰ و همچنین کتاب سابق الذکر کوست نقشهٔ ۳ (نقشه صفهان قسمت «B» ملاحظه شود).

۷ - فهرست آثار ملی شمارهٔ ۱۱۵. ۸ - کتاب سابق الذکر جلد هشتم صفحهٔ ۱۷.

بمحلّهٔ‌حسینیّه دیده است . امروزه این دومنار برفراز سردر مخروبی که متّصل بگنبد دختر امیر خسرو شاه است قرار دارد ، جناب راجع باین شخص شرح جالب توجهی نگاشته است[1]. ساختمان آنهاطرح مغول‌است ودر آن آجر کهنه وخشت‌کاشیکاریهائی بطرز معرّق کاری با خطوط مارپیچی شکل بکار رفته است ، میله شمالی حاشیه‌ای را که‌دارای کتیبه‌ای بخط نسخ مستطیل میباشد حفظ نموده‌است،تصوّر میرود دو منار و گنبد بقعه مزبور متعلق به اواسط قرن هشتم هجری باشد .

۱۸ - اصفهان - مناره باغ قوشخانه[2]

این منار (شکل ۲۳۱) در بیرون دروازهٔ طوقچی واقع و احتمال دارد که یکی‌از دو مناری باشد که در اینجا وجود داشته ، بناهای مجاور آن از بین رفته است[3] .

شرح و توصیف : - بالای یك قسمت از نمائیکه خراب شده و ارتفاعش تقریباً به ۱۱ متر میرسد فیلپایهٔ هشت گوش کوتاهی است که بر فراز آن میلهٔ گرد دو طبقه استوارگردیده . ارتفاع منار رویهمرفته‌درحدود ۳۷/۹ متر است . پلکانش‌معمولی

---

۱ - صفحهٔ ۳۵ از کتاب رهبر که بصورت جزوه در اصفهان بخامهٔ آقای میر سید علی جناب(برای کسانیکه بقصد سیاحت باین شهر میایند) منتشر و تاریخ چاپ آن در خود کتاب قید نشده .

۲ - سر ر . کرپورتر (Sir R. Ker Porter) مینگارد که در ۲۵ مه ۱۸۱۸ « بقوشخانه رسیدیم اینجا مسجدی است بسیارکهن متعلق به سنّی‌های قدیم و در این محل حدود اولیه شهرشروع‌میگردد » (نقل‌از سفرنامهٔ مشارالیه چاپ لندن سال ۸۲۱ ، جلد اول صفحهٔ ۴۰۵) . لانگلس نقل‌از کوئمپر (Kœmpfer . Amaenitates Exaticae) در صفحهٔ ۱۹۲ این باغ را « باغ قوشخانه طوقچی » مینامند (شاردن - سفر نامه . . . . جلد هشتم چاپ لانگلس صفحهٔ ۲۸ حاشیه) .
شاردن در همان کتاب مینویسد که نگهبان قوشها در عباس آباد مسکن داشت . قوشخانه محل تولك انداختن بود (مکانی است که‌قوشها را برای سپری شدن ایام ریزش پرهایشان و پیدا کردن پرهای تازه در آنجا نگاهداری میکردند) بکتاب بازنامه ناصری تألیف حسام الدوله تیمور میرزا (ترجمه D. C. Philett لندن ۱۹۰۸ صفحهٔ ۳۷ حاشیهٔ شمارهٔ ۲ وصفحهٔ ۳۸ حاشیهٔ ٦ رجوع شود) .در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤) اینجانب در حدود ۲۰۰ متری شمال منار عمارت کوچك و باغچه ای یافتم که اکنون بجای ساختمانهای رعیتی مورد استفاده است . در عمارت مزبور تزییناتی از عهد صفویه دیده میشد و نقاشی های روی دیوار با بهترین نمونه‌های عالی قاپو مطابقت داشت ، محل‌مزبور باید همان قوشخانه باشد (این کشف فوراً به اداره کل باستان شناسی گزارش داده شد) .

۳ - آقای گدار لطفاً توجه اینجانب را بکتاب فلاندن وکوست راجع به مسافرت بایران : ایران‌جدید، نقشهٔ ٤۱ جلب نمودند و در آنجا ملاحظه شد که منار فوق ملحق به گنبد نیمه خرابی بوده که « مسجد بباسوخته » نامیده میشده است .

ووضع ساختمانش سالم و محفوظ میباشد. قسمت وسط میله ازخطوط باریك مارپیچی آراسته شده. درفاصله بین آنها خطوط نسخ مستطیل احداث گردیده و تمام این تزیینات بترتیبی که پیش گفته شد تخمیری است یعنی از آجر و کاشی بشیوهٔ معرّق سازی قبلاً روی زمین درست شده سپس کار گذاشته‌اند و نکات فنی را بنحو کاملتری در آن مراعات نموده اند، گردن منار (شکل ۲۳۲) یك قطعه از کتیبه نسخ برجسته و درشتی را در بردارد که با کاشیهای سفید و لاجوردی و فیروزه فام و آجر ساده بی لعاب احداث شده است. قطار بندی بالای تاجی آن نقطه نظر فن تزیین نمونه بسیار عالی بشمار میرود لکن ساختمان آن بمراتب از نمونه ها و آثار عهد سلجوقی پست تر است. بنای مزبور را میتوان عجالتاً بقرن هشتم هجری منسوب دانست.

۱۹ - اصفهان - محلهٔ گلبهار - منارهٔ خواجه‌علم که اکنون وجود ندارد

بخشی از آن ترسیم شده (شکل ۲۳۳) و شاردن نیز [1] بواسطهٔ پلکان مضاعفش شرح آنرا داده است. پرفسور زارّه راجع باین منار اطلاعاتی منتشر ساخته [2] وتاریخ آنرا آخر قرن چهاردهم یا ابتدای قرن پانزدهم میلادی معین کرده است. خانم دیولافوا آنرا برجی از دورهٔ مغول دانسته و ترسیم نموده [3]. در هفدهم آذرماه ۱۳۱۳ (نهم دسامبر ۱۹۳٤) این مناره سرنگون گردید، خوشبختانه این جانب قبلا در بارهٔ آن بررسیهائی نموده بودم و پس از سقوطش نیز فوراً از قطعات باقیمانده مطالعات خود را تکمیل کردم، قصد دارم برای یاد بود و خاطره این بنای منحصر بفرد و زیبا شرح مختصری بنویسم.

---

۱ - کتاب مذکور جلد هفتم صفحات ٤٦ - ٤٤٥ و صفحهٔ ٤٨٠.

۲ - کتاب مذکور (۱۹۰۱) جلد اول صفحات ۷٦ - ۷٥ (۱۹۱۰) جلد دوم نقشهٔ ٤۳.

همچنین قسمتی که مه. و ن بر خم در کتاب آثار و بنیه خراسان . تألیف دیز و [illegible] برخم نکاشته و در صفحهٔ ۱۱٥ در باب کلمه عَمْ بمعنی منار توضیح میدهد که ملاحظه شود.

۳ - کتاب مذکور چ ب ۱۸۸۷ صفحهٔ ۳۱۷.

۲۰ - کرلادان - منارجنبان[1]

بطور قطع و یقین این دو میله کوچك که بر فراز ایوان مزار[2] باباعبدالله ساخته شده معروفترین مناره های اصفهان است. در ۱۷۰۳ میلادی لوبرن شاهد جنبش این دو مناره بوده و همان شرح و وصفی که در آن زمان در بارهٔ آن نوشته هنوز صدق میکند و حال آنکه از آن تاریخ تاامرور بارهاتعمیر ومرمت شده است[3]. آخرین دفعه همین اوان بود که باز بتعمیر آن اقدام گردید. منار های فوق از نقطه نظر صنعتی یا باستان شناسی جالب توجه نیست لکن ایوان عهد مغول آن با اینکه اخیراً برای زیبا کردن آن کوششی بعمل آمده است نازك کاریها و کاشی های ستاره مانند خود را که نظیر بیر بکران است محفوظ نگاهداشته است.

۲۱ - اصفهان منارههای مسجد شاه[4]

در اینجا فقط بایدبذکر اسمی ازدوجفت منار مسجد مزبور قناعت‌نمود[5]،ارتفاع یك جفت مناری که در مدخل ایوان درب ورود واقع گشته به ۳۷ متر میرسد[6]. ارتفاع دو منار دیگر که بر فراز ایوان قبله ساخته شده به ۴۳/۶ متر بالغ میگردد[7]. یك جفت منار مذکور از کاشی رنگارنگ معرّق پوشیده گشته و در سالهای اخیر آنها را از منار جدا کرده و پائین آورده و پس از تعمیر و ترمیم دوباره بجای خود کار گذارده‌اند، گلدسته های بالای میله ها بجای خود باقی و محفوظ است (شکل ۲۳۴)

۱ - سفر نامه س. لوبرن C. Le Brun (ترجمه انگلیسی آن چاپ لندن ۱۷۵۹ صفحهٔ ۲۲۵) و...... Reizen چاپ آمستر دام ۱۷۱۴ نقشهٔ ۷۱ و صفحات۳۵-۱۳۴. خانم دیو لافوا کتاب مذکور صفحات ۸۱-۲۷۸. کوست کتاب مذکور صفحات ۳۶-۳۵، در باره این بنا کتابهای زیادی موجود است.

۲ - تاریخ آن ۷۱۲ است و بوسیلهٔ متولی آنجا این اطلاع را بدست آوردم.

۳ - کتاب از وسط ایران تألیف س. استورات S. E. Stewart (لندن ۱۹۱۱) صفحات ۵۴-۲۵۳.

۴ - شمارهٔ ۱۰۷ فهرست آثار ملّی.

۵ - تکسیه Texier، کتاب ارمنستان و ایران... جلد اوّل نقشه‌های ۷۱ و۷۲، کوست کتاب ابنیهٔ جدید.... نقشه های ۱۲ - ۱۰ و۱۷ - ۱۴.

۶ - کوست در کتاب مذکور صفحهٔ ۲۴ بلندی آنها را ۴۲ متر میگوید.

۷ - کوست در همان کتاب صفحهٔ ۷۵ بلندی آنها را ۴۸ گز می نویسد.

پیترودولاوال در سال ۱٦۱۷ میلادی شالودهٔ این مسجد را درحین ساختمان مشاهده نموده است[۱].

۲۲ - اصفهان . چهارباغ، منارههای مدرسهٔ مادرشاه سلطانحسین [۲]

این مدرسه در اثر انتشارات مختلفه بقدری معروف گردیده که در اینجا فقط بذکر یك مطلب کفایت میشود و آن این است که درسال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵) کاشیهای معرّق و خشتهای کاشی رنگ آمیزی شدهٔ آنرا از بدنهٔ دو میله منار بر چیده و پیاده کرده اند و پس از تعمیر و تکمیل آنها را دوباره بجای خود سوار نموده اند .

اکنون ازمنارههائی نام میبریم که شاردن وسایرین ذکر آنها را کرده اند وفعلاً وجود ندارد یااگر وجوددارد اینجانب هنوز آنهارا تشخیص نداده و پیدانکرده ام .

۲۳ - اصفهان . منارههای هارون ولایت[۳] که اکنون وجود ندارد

بقعهٔ هارون ولایت که امروز فاقد منار است در کتاب شاردن طوری توصیف گشته که میرساند « منارهای کوچکی در دو طرف خود مانند مساجد بزرگ داشته است »[٤] . در جای دیگر[٥] ذکر مینماید که گویا مناره علی به بقعهٔ هارون ولایت تعلق داشته است .

۲٤ - اصفهان . منارسرکه که اکنون وجود ندارد

شاردن میگوید : این « ... منار بلند و قدیمی موسوم به منار سرکه » در محلّهٔ دار عتیق[٦] (میدان امیر) بر سر پا بود .

۲۵ - اصفهان . منارههای قبرستان سلطان زنگی که اکنون وجود ندارند

در قبرستان سلطان زنگی که در درهٔ مقصود بیك[۷] واقع است شاردن دو برج

---

۱ ـ کتاب مذکور جلد دوّم صفحات ٤۲ ـ ٤۱ .

۲ ـ تکسیه ، کتاب مذکور نقشه های ۷٦ و ۷۸ شمارهٔ ۱۱٦ فهرست آثار ملّی .

۳ ـ شمارهٔ ۲۲۰ فهرست آثار ملّی .

٤ ـ کتاب مذکور جلد هفتم صفحهٔ ٤٥۰ . ٥ ـ صفحهٔ ٤٥۳ همان کتاب .

٦ ـ صفحهٔ ٤۲۸ همان کتاب .

۷ ـ همان کتاب صفحهٔ ٤٤۰ و ٤٤٥ دیده شود . ه . شیندلر درکتاب مذکور صفحهٔ ۱۲۲ به گود مقصود بك اشاره کرده آنرا وسیلهٔ تقسیم محله جوباره معرفی مینماید . کوست درکتاب مذکور نقشهٔ ۳ (نقشهٔ اصفهان) D آنرا باسم گود مقصود بك نشان میدهد .

سنگی را مشاهده کرده است .

۲۶ - اصفهان . منارههای قبرستان شیخ مسعود که اکنون وجود ندارند

شاردن مینویسد[1] که این قبرستان در انتهای محلّه در دشت واقع بوده و شیخ مسعود دربقعهٔ وسیعی مدفون است[2] و بقعهٔ مزبور دارای دومنار میباشد . امروزه محل این قبرستان در نزدیکی دروازهٔ طوقچی معلوم است .

۲۷ - دشتی . مناره که اکنون وجود ندارد

دشتی درجانب جنوب شرقی اصفهان ودرآنطرف پلچم واقعاست . استاد حسین بمن اظهار کرد که تقریباً در ۱۲۹٤ (۱۹۱۵) در دشتی مناری را سرنگون کردند و آجرهایش را برای ساختمان کاروانسرائی در همان نزدیکی بکار بردند ، اینجانب دردشتی مسجد گنبد داری از عهد مغول پیداکردم که اطلاعات مربوطه بآنرا منتشر خواهم ساخت.

۲۸ - اصفهان . منار کلّه که اکنون وجود ندارد

این منار که اولئاریوس [3] آنرا در کتاب خود در قسمت راجع بمنظرهٔ اصفهان ذکر کرده در حقیقت منار نبوده است بلکه همان برج معروف کلّه است که دلاوال و سایرین آنرا توصیف نموده اند . در سال ۱۸۸۰[4] این برج دیده شده است .

نتیجه

هر چند در مرز و بوم اصفهان ٤۳ میلهٔ منار بر پا شده که ۳۲ عدد آن درخود اصفهان و بقیه در نقاط مجاور متّصل بشهر احداث گردیده اگر بخواهیم برای همین نمونه هائی که اتفاقاً محفوظ مانده[5] و موجود است کلّیتی قائل شویم باید این نکته را در نظر بگیریم که این نوع ساختمانها خاصّه منارهای خشت و گلی قدیم قابل بقا و

۱ - کتاب مذکور جلد هفتم صفحهٔ ٤۱۹ .

۲ - اینجانب نمیتوانم آنرا با سر درب شیخ مسعود که گنبد آن متأخر تر بوده و فاقد منار میباشد تطبیق نمایم .

۳ - Olearius.

٤ - استوارت . کتاب مذکور صفحهٔ ۲٦۰ .

٥ - وجود عدهٔ نسبةً معتنابهی از میله هائیکه محفوظ مانده مؤیّد این روایتاست که در اصفهان زلزله واقع نشده است .

دوام نبوده و زود ویران میشده . یکی از نتایج مطالعات فوق این شد که سه سال تاریخ مهم مربوط بعهد سلجوقیان بدست آمد که اتفاقاً معلوم مینماید که سال ۴۹۱ هجری تاریخ ساختمان یکی از قدیمترین مناره های موجود ایران است و سال ۵۲۶ هجری تاریخ قدیمترین کاشیکاری بیرون بنا در عهد اسلام میباشد و سال ۵۱۵ هجری تاریخ قدیمترین کتیبه نسخ مستطیل است که در ایران دیده میشود و تاریخ ساختمان در خود کتیبه ضبط است ، پنج منار مقرنس‌کاریهای مقعرداشته و سه‌مناره هرکدام‌دارای یك پنجره در بالای میله در طرف قبله است . اصفهان دارای عدّه منارهای سه طبقه است . در دوره های اخیر چنین بنظر میآید که مناره هـای اصفهان جفت بوده و بر فراز طرفین یك ایوان ساخته میشده است .

اینکه میگویند محتمل است ساختمان های هشت ضلعی و استوانه‌ای هرگزبطور منفرد و مجزّی ساخته نشده باشد این ادعا را نمیتوان ثابت نمود .

مطالعات دقیقی که راجع باین آثار بعمل آورده ام بمن اجازه میدهد که بناهای سرزمین اصفهان رااز نقطه نظر نکات‌فنّی درعهد سلجوقی بدوبخش مختلف یعنی بناهای دورهٔ اوّل سلجوقی اصفهان و بناهای دورهٔ دوّم سلجوقی اصفهان تقسیم نمایم[1] و علاوه کنم که تنزّل فنّ معماری مغول از اواخر دورهٔ سلجوقی‌دوّم شروع گردیده است[2] .

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده تشکّرات و سپاسگذاری صمیمانهٔ خود را تقدیم خانم‌گدار مینمایم که مسئولیّت قسمت مربوطه به کتیبه هـای متعلق بمطالعات فوق‌را لطفاً بعهدهٔ خویش گرفته است .

مایرون بمنت سمیث

---

۱ ـ برهان منقسم ساختن اصفهان بدورهٔ سلجوقی اوّل و دوّم که برای تعیین تاریخ قسمتهائی زمسجد جامع ضروری است ضمن مطالعاتیکه راجع بمسجد مزبور نموده ام نشر داده خواهد شد .

۲ ـ شرح آن در مقالهٔ راجع به « نکات فنی آجرکاری عهد اسلام » ضمن سلسله نشریات در «مطالب برای مجموعهٔ معماری ایران در اوائل اسلام» در مجله Ars Islamica نشر خواهد یافت .

اطلاعات مربوطه به کتیبه های مناره های اصفهان

یك عدّه ازمناره‌هائی که درمقالهٔ آقای ب. اسمیث ذکرشان گذشت فعلاوجود ندارد. یك عدهٔ دیگر نیز فاقد کتیبه است. چند عدد از آنها کتیبه های تاریخی‌در بر دارد که تمام یا قسمتی از آنها موجود میباشد، در این جا از کتیبه های مذکور بحث خواهیم نمود.

منارهٔ برسیان

این بنا دارای کتیبه‌ای بخط کوفی است که مشتمل بر آیهٔ ٧٦ سورهٔ حجّ (سورهٔ ٢٢ قرآن مجید) میباشد و در آخر آن تاریخ ساختمان «فی سنه٤٩١» (١٠٩٨) ذکر گردیده (این اطلاع تاکنون در جای دیگر ذکر نشده است). شیوهٔ خط آن بسیار ساده و هیچگونه تزییناتی جز کشیدگی الف و لامها ندارد (شکل ٢٠٨).

منار چهل دختران

منار مزبور از سه کتیبه آرایش یافته که دوتای آن کوفی و یکی بخط نسخ نوشته شده است.

کتیبهٔ کوفی اوّل بر بالای مار واقع و مشتمل بر آیات دوّم و سوّم و چهارم سورهٔ ٢٠ قرآن مجید میباشد (شکل ٢١٢).

کتیبهٔ دوّم که بحروف نسخ نوشته شده شامل پنج سطر است و سطر چهارم و قسمتی از سطر پنجم آنرا تراشیده اند. کتیبهٔ مزبور بترتیب ذیل نوشته شده است (شکل ٢١١):

«بسم الله الرّحمن الرّحیم لااله الاّ الله»

«وحده لا شریك له محمّد رسول الله صلّی الله علیه»

«خیر الناس بعد رسول الله صلّی الله علیه»

«. . . . .»

«. . . . . علّی بن ابی طالب رضی الله عنهم اجمعین»

واضح است که قسمت تراشیده متضمّن اسامی خلفاء راشدین بوده که شیعیان خاطرات خوشی از آنها نداشته اند . کتیبهٔ سوّم در شش سطر بخط کوفی نوشته شده و اسلوب آن کاملا شبیه کتیبهٔ گنبد خاکی مسجد جامع اصفهان است (شکل ۲۱۰) ازدو گنبد عهد سلجوقیان گنبدی که کوچکتراست منظور نظر است .

متن کتیبه بشرح ذیل است :

«هذه المنارة بنیت من ماله الاسفهسلار»
«ابی الفتح بن محمد بن عبدالواحد»
«الهوحی تقرّبا الی الله سبحانه و»
«تعالی و ابتغاء مرضاته و جزیل ثوابه»
«تقبل الله منه برحمته و فرّغ اتمامها»
«فی سنة احدی و خمس مائةالهجرو یّه»

اهمیت عمدهٔ کتیبه های منار مذکور باین جهت است که یکی از آنها بخط نسخ نوشته شده و بنا بر آنچه اینجانب اطلاع دارم کتیبهٔ مزبور قدیمترین خطّ نسخی است که در ایران بر روی یك بنای تاریخ دار موجود میباشد .

منار غاز

منار غار دارای کتیبه ای بخط کوفی بسیارساده میباشد . خط کوفی مزبوربهمان اسلوبی است که در اواخر قرن پنجم و نیمهٔ اوّل قرن ششم هجری در اصفهان و اطراف آن مرسوم بوده، کتیبه با آجرهای تراشیده احداث گردیده وشامل عبارات ذیل است (شکل ۲۱٤) :

«بسم الله الرحمن الرحیم آمر ببناء هدة المنارة الزّهید الرّئیس ستد الرّوساء القسم بن
«احمدبن اب القسم فی سنة خمس عشرة و خمس مائة

(درباره کتیبه فوق نیز تا کنون اطّلاعی منتشر نگردیده است)

روی بدنهٔ منار کتیبه ایست بخطّی که معمولا کوفی مربع[1] مینامند و لکن آقای م . ب . سمیث نام نسخ مستطیل[2] بر آن نهاده وعبارت «الملك لله» در آنجا بطورمکرر نوشته شده است .

---

۱ ـ Coufique Carré ۲ ـ Naskhi rectangulair.

منار سین

این‌منار دارای دو کتیبه بخط کوفی است یکی برنوك منار باکاشی آبی‌ودیگری در پائین با آجر تراشیده . کتیبه اوّلی‌شامل آیهٔ ۳۳ سوره فصلّت (سورهٔ ٤١ کلام الله مجید) میباشد (شکل۲۱۷) و در کتیبهٔ دوّم عبارات ذیل خوانده میشود (شکل۲۱٦) :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم امر ببناء »
« هذة‌المنارة‌العبدالمذنب‌الرّاجی‌لعفوالله تعالی »
« ابو اسمعیل محمّد بن الحسین بن علی بن زکریا تقبل‌الله »
« منه و ذلك فی رجب سنة ست و عشرین و خمس مائه »

(این کتیبه نیز تا کنون در معرض انتشار قرار نگرفته بود) .

تاریخ فوق قدیمترین تاریخی است که تاکنون بر روی یك بنای مزّین بکاشی در ایران دیده شده است .

منار علي

منار علی دارای چهار کتیبه بخطّ کوفی مرّبع‌میباشد، سه‌کتیبهٔ بالا باکاشی آبی و یك کتیبه پائین با آجر تراشیده نوشته شده است .

در کتیبهٔ اوّلی چندین مرتبه تکرار شده است : « لااله الاّ الله »

در کتیبهٔ دوّم : «الملك لله»

در کتیبهٔ سوّم نوشته شده است : « لااله الاّ الله محمّد رسول‌الله »

کتیبهٔ چهارم متضمّن آیهٔ ١٦ سورهٔ آل عمران (سورهٔ ۳ قرآن مجید) میباشد (شکل ۲۲۲) .

این منار در عهد سلجوقیان ساخته شده و بطور احتمال متعلّق بسالهای بین ۵۲۵ و ۵۵۰ هجری‌میباشد.

منار ساربان

منار ساربان از سه کتیبهٔ کوفی تزیین یافته که اکنون خرابی زیاد بدانها وارد

آمده است . کتیبه اوّلی با کاشی آبی نوشته شده وعبارت ذیل از آن درك میشود :

« لااله الاّ الله صادقاً مخلصاً محمّد رسول‌الله »

کتیبهٔ دوّم نیز باکاشی آبی نوشته شده و شامل آیهٔ ۳۳ سورهٔ فصلّت (سورهٔ ٤۱) میباشد .

کتیبهٔ سوّم بخط کوفی چهارگوش با آجر تراش بر روی متن کاشی آبی نوشته شده است و شامل اسم پیغمبر ص و خلفاء راشدین میباشد و بواسطه اشکالی که در خواندن خط مزبور بوده اسامی سه خلیفه اوّل بر روی این منار محفوظ مانده است.

این منار دارای سال تاریخ نمیباشد لکن چه از نقطه نظر معماری و چه ازنقطه نظر کتیبه شناسی این طور بنظر میآید که مانند منار علی در سالهای بین ٥۲٥ و ٥٥۰ هجری ساخته شده باشد .

منار زیار

این منار فقط دارای یك کتیبه بخط کوفی است و آن آیهٔ ۲۳ سورهٔ فصلّت (سورهٔ ٤۱) میباشدوهمچنین جملهٔ معروف «الله اکبر» بر آن نوشته‌شده‌است (شکل ۲۲٥).

اسلوب حرفهای کتیبه زیبا نیست وبعلاوه خط آن به شیوه روستائیان و خوب نیست و مؤخر از کتیبه دائی است که ذکرشان گذشت. میتوان آنرا منسوب به میانه قرن ششم هجری دانست .

منار رهروان

کتیبه‌ای بخط نسخ باکاشی آبی قسمت بالای این منار را زینت داده مشتمل برعبارت ذیل میباشد (شکل ۲۲۸):

لااله الاّ الله صادقا مخلص محمّد رسول الله

از قرار معلوم میتوان تاریخ منار مزبور را آخرقرن ششم هجری دانست .

ی. ا. گدار

یادداشت

کتیبهٔ منارهٔ سلطان مسعود ثالث در غزنه[1]

دوّمین برج فتح غزنه (از حیث سال تاریخ) بوسیلهٔ سلطان مسعود سوّم شهریار غزنوی در تاریخ غیر معیّنی ساخته شده و ساختمان آن بدون شك بافتخار پیشرفتهای نظامی بوده که در نتیجهٔ جنگ طغان تکین از لاهور تا ماوراء گنگ بعمل آمده است[2].
کتیبه بزرگ که بخط کوفی است در هشت لوحه درقسمت بالای آنچه از منار باقیمانده جلوه گر است[3] و بشرح ذیل بسهولت خوانده میشود (شکل ۲۳٦) :

« بسم الله الرحمن الرحیم »

« السلطان الاعظم »

« ملك الاسلام علاءالدّوله »

« ابو سعد مسعود »

« بن ظهیرالدولة ابراهیم »

« نصیر خلیفة الله امیر »

« المؤمنین خلدالله ملکه »

القابی که در اینجا برای سلطان مسعود ذکر شده در مسکوکات و کتب مورخین نیز موجود است بجز عنوان نصیرخلیفة الله که از قرار معلوم بتوسط خلیفه مستظهر بالله در تاریخ غیر معلومی بوی اعطاء شده است .

ی . ا . گدار

---

۱ ـ عکسهای هریك از هشت لوحه این کتیبه بوسیلهٔ آقای ژ . هاکن رئیس موزهٔ گیمهٔ پاریس باختیار ما گذارده شده و بدینوسیله از منت بزرگی که بر ما نهاده سپاسگذاری میکنیم .

۲ ـ سلطان مسعود سوّم از ۴۹۲ تا ۵۰۸ پادشاهی کرد (۱۰۹۹ ـ ۱۱۱٤) .

۳ ـ به مقاله تزئینات مربوط به کتیبه های آثار غزنه بقلم س . فلوری در مجلّهٔ شام سال ۱۹۲۵ نقشهٔ ۱٤ مراجعه شود .

کاشی‌های براق بشکل ستارهٔ هشت پر

موزهٔ قم بتازگی پهلوی حرم حضرت معصومه ع تأسیس شده و نخستین مجموعهٔ اشیاء نفیسیکه در آن قرار گرفته ازخزانه آستانه است وبسرعت قطعات زیبای کاشیهای برّاق دیگری متعلق به ابنیه کم وبیش خراب حوزه قم‌میباشد در آن مکان جمع آوری و بدین طریق موزه توسعه یافته و ثروتمند گردیده است. عکسهای مربوط بدوعدد از کاشیهای نفیس آنجا توسط آقای راد مدیر فعّال موزهٔ مزبور تهیه و در دسترس گذارده شد (شکل ۲۳۷).

سابق بر این دربقعهٔ نزدیك شهر که بامامزاده جعفر موسوم است بدنه‌های بزرك از کاشیکاری موجود بوده از خاچهای آبی فیروزه‌فام و ستاره های هشت پر درخشان بور متمایل بسرخی که قسمتهائی ازآنها برجسته وقهوه‌ای و آبی رنگ بود ترکیب میشده‌است. یك قسمت ازاین ستاره های‌هشت‌پر اکنون درموزهٔ قم‌نگاهداری میشود، بطورکلی دوراین‌کاشیها کتیبه‌ای بخط نسخ شکسته نگاشته‌شده‌است. برای‌اینکه کتیبه‌ها را چاپ کنیم دو عدد کاشی انتخاب نمودیم که نقشهٔ آن بیشتر معرّف مختصات این نوع کاشیکاری است. کتیبه یکی از آنها (عکس بالائی در شکل ۲۳۷) اسم رئیس کارخانه و نقّاش و تاریخ و محل ساختمان کاشیها را نشان میدهد و بشرح ذیل است:

«کتب ذلك فی عاشر ربیع‌الاول سنة ثمان وثلثین وسبعمائه بمقام کاشان بکارخانه»
«سیّدالسادة سید رکن‌الدین محمد بن المرحوم سیدزین‌الدین علیّ الغضائری عمل استاد»
«الاجل المحترم استاد جمال نقاش»
(این کتیبه تا کنون منتشر نشده است).

ی. ا. گدار

ظرف مسي باسم شيخ اويس

بقعهٔ اردبیل دارای دوستکامی بزرگ آبخوری یا سنگابی است که تزیینات آن مخصوصاً خوب نگاهداری شده است و گویاکار موصل باشد. ظرف مزبور از چهار کتیبه بخط نسخ تزئین یافته که یکی از آنها درون چهار لوحه بزرگ را روی بدنه ظرف اشغال نموده است (شکل ۲۳۸). کتیبه های دیگر ساده تر و بخط ریز تر نوشته شده. مضمون کتیبه های مزبور تقریباً مکرر یعنی شبیه و نزدیك بهم است و متضمّن هیچ سال تاریخ مشخصی نمیباشد. لکن اسم سلطانی که امر بدرست کردن این ظرف داده و آنرا به مزار شیخ صفی تقدیم نموده است در کتیبه ها موجود و تاریخ تقریبی دوستکامی را بدست میدهد.

ایلخان شیخ اویس که نامش در چهار کتیبه فوق دیده میشود از سال ۷۵۶ تا سال ۷۷۶ (۱۳۵۵-۱۳۷۶) سلطنت نمود و بسن ۳۶ سالگی در تبریز بدرود حیات گفته است. شخص مزبور در بسیاری نقاط من جمله اردبیل اقدام بضرب سکه نمود. یکی از سکه‌های ضرب بغداد که تاریخش ۷۶۲ میباشد متضمن عنوان سلطان الاعظم شیخ اویس بهادر[1] یعنی همان عنوانی است که روی دوستکامی اردبیل نوشته شده، در صورتیکه روی یك سکهٔ دیگر که آنهم در بغداد لکن بسال ۷۵۸ ضرب شده است فقط عنوان «سلطان العالم العادل» دیده میشود. بنا براین میتوان اندیشید که ظرف مورد بحث بعد از سال ۷۵۸ ضمن یکی از اقامتهای متعددی که شیخ اویس بین سالهای ۷۶۰ و ۷۷۶ در تبریز مینموده به بقعهٔ اردبیل تقدیم و وقف آنجا شده است.

اینك شرح و کتیبه های آن (که تاکنون ناگفته مانده و بچاپ نرسیده‌است):

سطر اول:

«ممّا عمل برسم السلطان الاعظم»

۱ ـ . و . مینورسکی، دائرة المعارف جلد چهارم صفحهٔ ۱۱۲۰.

«الایلخان المعظّم الخاقان الاعدل»
«الاکرم مالك رقاب‌الامم ظلّ»
«الله فی‌العالم معزالدنیا والدّین»
«شیخ اویس خلّدالله ملکه و سلطانه»

سطر دوم :

«مما عمل برسم السلطان»
«ظلّ‌الله فی‌العالم»
«شیخ اویس بهادر خان»
«و عظم شأنه و اعلی»

لوحه های کوچك بر بدنه ظرف در وسط :

«مما عمل برسم‌السلطان الاعظم»
«الایلخان المعظّم الخاقان»
«الاعدل الاکرم مالك رقاب‌الامم»
«معزّ الدنیا والدّین شیخ اویس بهادرخان خلد ملکه‌وسلطانه»

سطر چهارم :

«الاعظم الایلخان المعظم»
«الاکبر مالك رقاب‌الامم»
«معزّ الدنیا والدّین شیخ»
«خان خلده ملکه و سلطانه»
«فی . . . . . . ذکرو شأنه»

ی . ا . گدار

فهرست مندرجات

در اینجا از مساعی و زحمات آقایان **علی پاشا صالح** و **محمدتقی مصطفوی** که با ترجمه و تصحیح مندرجات این کتاب مارا قرین امتنان کرده اند و همچنین از آقای **مهدی اکباتانی** معاون ومصحّح چاپخانهٔ مجلس که در قسمت تصحیح چاپ کتاب مزبور جدّیت ومراقبت مخصوص بخرج داده اند سپاسگذاری میشود.

•

غلطنامه

صفحه	سطر	درست	نادرست
۹۹	۲	با مشتقّات	یا مشتقات
«	۲۵	کتاب صنعت اسلامی	مجلّهٔ صنعت اسلامی
«	۹	اریش اسمیت	اریك اسمیث
۱۰۹	۱۹	لانگز	لانگلز
۱۰۹	۲۱	Le toure du monde	Le tour du monde
۱۱۰	۲۱	Country life مجله	Country life مجلهٔ
۱۳۰	۱۱	عالمین	عاملین
۱۴۳	۱۱	هیولائیٔ اولی	هیولایٔ اولی
۱۵۳	۱۲	Jaos	JAOS
۱۶۰	۷	تحمیری	تخمیری
۱۶۳	۸	دهات	دهستان
۱۶۴	۸	ورو	ورود
«	۱۹	ابراز	افزار
۱۶۸	۲۵	لی . سترنج	لی استرنج
۱۷۳	۱۲	بشر حیکه	شرحی راکه

تصحیح

در صفحهٔ ۲۳ اصل فرانسه (صفحهٔ ۱۲ در ترجمه) جزء اول آثار ایران نوشته بودم نقاش چهارم کوردهن نام دارد. از او و از کارهای او هیچ اطّلاعی ندارم ولی چون تصویرش درردیف نقاشان بزرگ دربار جهانگیری واقع شده میتوان گفت که از صنعتگران معروف بوده است.

این خطای محض بود، فکرنکرده بودم که باید آنرا گور دهن[1] خوانند و چند روز قبل آقای م. سیچوکین مورخ عالیقدر مینیاتورهندی مرا متوجه باین مطلب نمود. گوردهن یکی از بهترین نقاشان دربار شاهان مغول کبیر گردید.

ی. ا. گدار

---

۱ _ Gawardhan.